



# الگوی فقهی تحلیل بیماری

## در مقایسه با پاتولوژی پوزیتویستی



### محورها:

۱. سرفصل اصلی «نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری» چیست؟
۲. جایگاه «الگوی فقهی تحلیل بیماری» در «نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری» کجاست؟
۳. مفهوم پایه و اشکال اصلی «پاتولوژی پوزیتویستی» چیست؟
۴. مفهوم پایه در «الگوی فقهی تحلیل بیماری» چیست؟
۵. وحدت ترکیبی بدن انسان چگونه تحلیل می شود؟
۶. نحوه تحلیل بیماری در «الگوی فقهی تحلیل بیماری» چگونه است؟
۷. جدول های سه گانه مبتنی بر فیزیولوژی عضو پایه کدام است؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رِئِيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.

سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۴۶

چه بسا پیامبرانی که انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه او با دشمنان جنگیدند، پس در برابر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.



## شناسنامه

متن پیش‌رو (ویرایش اول) یک‌صد و دومین مکتوب از نوع ششم محصولات مرتبط با نقشه الگوی پیشرفت اسلامی (پیاده فوری) است. محتوای این محصول، متن پیاده‌شده گفتگوی حجت الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در جمع فعالین طب اسلامی در موسسه تحقیقاتی طب الائمه (علیهم‌السلام) است که با موضوع تبیین اجمالی «الگوی فقهی تحلیل بیماری» در مقایسه با «پاتولوژی پوزیتویستی»، در تاریخ ۶ دی ۱۳۹۹ در شهر مقدس قم برگزار شده است. پیشنهاد می‌شود این جزوه در قطع رحلی به انتشار برسد.

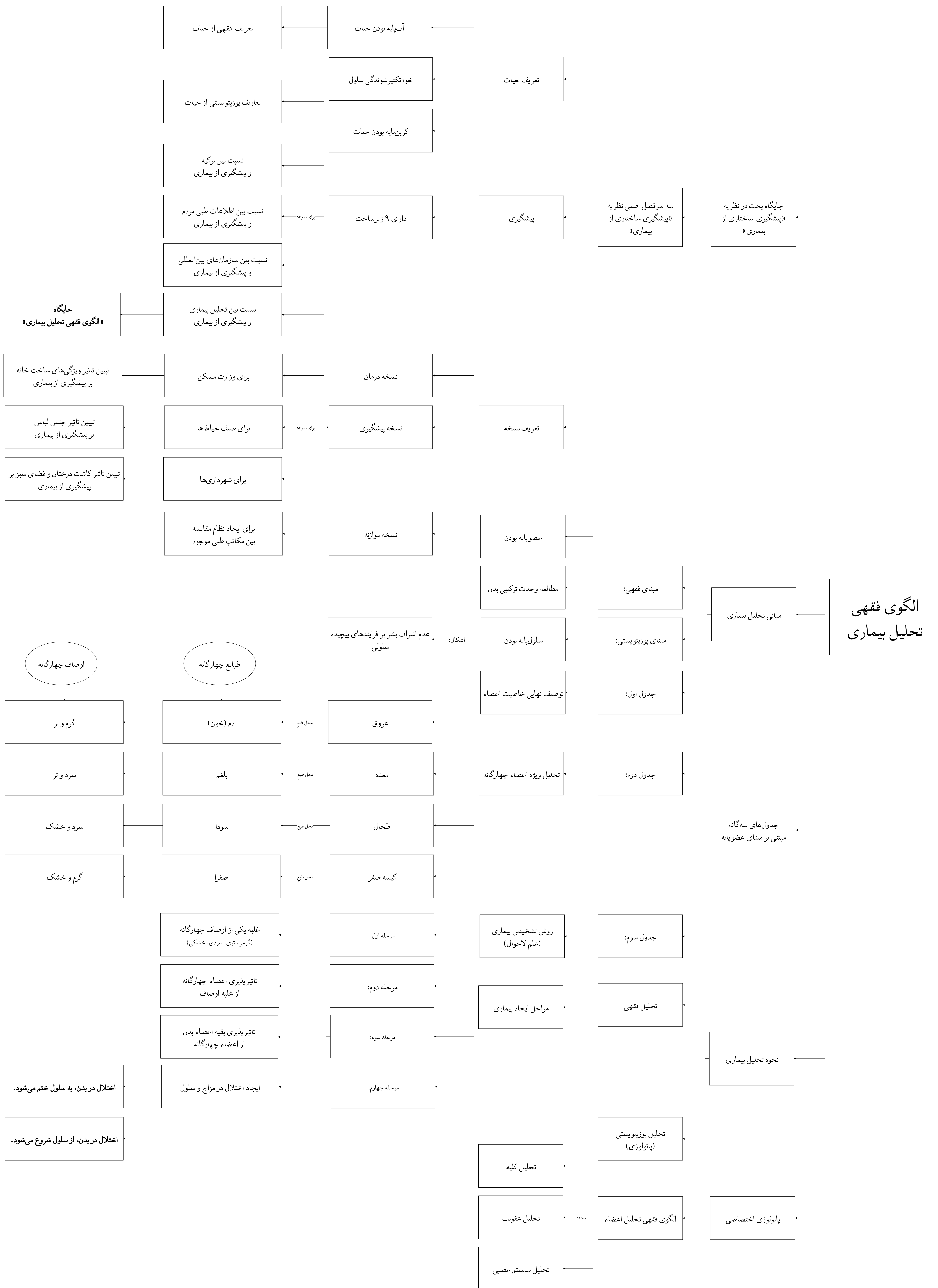


فهرست مطالب:

۱. مقدمه: عدم ملازمه بین گستردگی اطلاعات پاتولوژی پوزیتویستی و بین دقیق بودن مباحث آن..... ۱
۲. تعریف حیات، پیشگیری و تعریف نسخه؛ سه سرفصل اصلی نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری..... ۲
- ۲/۱. تعریف حیات؛ یکی از سه سرفصل اصلی نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری..... ۳
- ۲/۱/۱. خودتکنیرشوندگی سلول؛ یکی از تعاریف پوزیتویستی در مورد حیات..... ۳
- ۲/۱/۲. کربن پایه بودن حیات؛ یکی دیگر از تعاریف پوزیتویستی در مورد حیات..... ۴
- ۲/۱/۳. تعریف حیات به محوریت آب؛ تعریف استظهاری در مورد حیات..... ۴
- ۲/۲. پیشگیری از بیماری؛ یکی دیگر از سه سرفصل اصلی نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری..... ۶
- ۲/۲/۱. بحث از نسبت بین تزکیه و پیشگیری از بیماری، اطلاعات طبی مردم و پیشگیری از بیماری، سازمان‌های بین‌المللی و پیشگیری از بیماری؛ سه نمونه از نه زیرساخت پیشگیری از بیماری..... ۶
- ۲/۳. تعریف نسخه؛ یکی دیگر از سه سرفصل اصلی نظریه پیشگیری از بیماری..... ۹
- ۲/۳/۱. نسخه درمان، نسخه پیشگیری و نسخه موازنه؛ انواع سه‌گانه نسخه..... ۹
۳. الگوی فقهی تحلیل بیماری؛ یکی از نه زیرساخت پیشگیری ساختاری از بیماری..... ۱۱
- ۳/۱. گسترش پیشگیری از بیماری؛ نتیجه الگوی فقهی تحلیل بیماری..... ۱۱
- ۳/۲. بی‌توجهی به پیشگیری از بیماری؛ یکی از اشکالات پاتولوژی پوزیتویستی..... ۱۱
- ۳/۳. سلول پایه بودن تحلیل سلامت و بیماری؛ مبنای اصلی پاتولوژی پوزیتویستی..... ۱۲
- ۳/۳/۱. واکاوی نظام ژنوم انسان؛ تحلیل جزئی‌تر سلول در پاتولوژی پوزیتویستی..... ۱۳
- ۳/۳/۱/۱. نحوه توریزه کردن وراثت صفات اخلاقی از طریق نظام ژنوم؛ سؤال مهم از اساتید ژنتیک..... ۱۴
- ۳/۳/۲. عدم اشراف بشر بر فرایندهای پیچیده سلولی؛ اشکال اصلی پاتولوژی پوزیتویستی..... ۱۸
- ۳/۴. عضوپایه بودن و بررسی وحدت ترکیبی اعضاء؛ مبنای اصلی الگوی فقهی تحلیل بیماری..... ۱۹
- ۳/۵. پایه‌گذاری سه جدول فقهی؛ مبنایی برای فیزیولوژی عضوپایه..... ۲۳
- ۳/۵/۱. جدول شماره ۱: توصیف خاصیت‌های نهایی اعضاء..... ۲۳
- ۳/۵/۱/۱. تجربه‌پذیر بودن مبنای عضوپایه برای تمام ابناء بشر؛ بخلاف مبنای عنصر پایه در تجربه پوزیتویستی..... ۲۴
- ۳/۵/۲. جدول شماره ۲: تحلیل ویژه اعضاء چهارگانه..... ۲۶
- ۳/۵/۲/۱. طبایع چهارگانه (صفر، سودا، دم و بلغم)؛ طبیعت اصلی اعضاء چهارگانه..... ۲۶
- ۳/۵/۲/۲. اوصاف چهارگانه (گرمی، سردی، خشکی و تری)؛ چهار وصف اعضاء چهارگانه..... ۲۷
- ۳/۵/۲/۳. غلبه یکی از این اوصاف چهارگانه؛ منشأ اختلال در مزاج و سلول و در نتیجه ایجاد بیماری..... ۲۷
- ۳/۵/۳. جدول شماره ۳: روش‌های تشخیص بیماری (علم‌الاحوال)..... ۲۹
- ۳/۶. تحلیل کلیه، ریه، عفونت، سیسم عصبی، مشکلات آلت تناسلی مردان، مشکلات آلت تناسلی مردان؛ بخشی از مباحث پاتولوژی اختصاصی (الگوی فقهی تحلیل اعضاء)..... ۳۰
- پیوست شماره ۱: تاثیر عدم تزکیه بر ایجاد بیماری..... ۳۲
- پیوست شماره ۲: روایات «العرق دساس»..... ۳۵

- پیوست شماره ۳: تاثیر اخلاق در رفاه و آسایش مردم..... ۳۷.
- پیوست شماره ۴: محوریت عضو در روایات اهلیت (علیهم السلام)..... ۳۸.
- پیوست شماره ۵: مشخص شدن تقدیر و اندازه اشیاء در شب قدر..... ۴۷.

# تبیین الگوی فقهی تحلیل بیماری





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا و شفيعنا في يوم  
الجزاء ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين سيما بقيه الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى  
فرجه الشريف و اللعن الدائم على اعدائه اعداء الله من الآن الى قيام يوم الدين.

#### ۱. مقدمه: عدم ملازمه بين گستردگی اطلاعات پاتولوژی پوزیتویستی و بین دقیق بودن مباحث آن

همانطوری که به استحضار برادران و خواهران گرامی رسیده است ان شاء الله امروز مختصری پیرامون نحوه تحلیل بیماری‌ها از منظر آیات و روایات خدمت دوستان طرح بحث خواهیم داشت. سعی می‌کنم اصطلاحا الگوی فقهی تحلیل بیماری را در این جلسه تشریح کنم. اهمیت بحث به آنجا برمی‌گردد که از حدود صدسال پیش - که در ادامه بحث بیشتر توضیح خواهم داد - یک پاتولوژی (Pathology) میکروسکوپی در حوزه پزشکی حاکم شده است و چون دقت‌های بیشتری کرده و سعی کرده مسئله بیماری را با جزئیات افزون‌تری تشریح کند و مجموعه‌ای از اطلاعات گسترده‌تری نسبت به دوران مشابه قبل از خودشان ارائه داده‌اند تقریباً همه بشریت مرعوب این مجموعه اطلاعات شده است. بنده دیشب مقدمات کتاب معروف پاتولوژی رایبنز (Robbins and Cotran Pathologic Basis of Disease) را مطالعه می‌کردم، در آن کتاب نوشته است «دانشجویان ما دچار رُعب و سردرگمی هستند از این همه مطالعات حجیم و پر تکراری که در حوزه پاتولوژی وجود دارد.» و این تکرار اطلاعات و مقالات از زوایای مختلف، باعث شده است که برخی تصور کنند این مباحثات دقیق هم هست. لذا اگر کسی بتواند در این حوزه

---

۱. معنای کلمه پاتولوژی، مطالعه (logos) آسیب (pathos) است. در این علم، بیماری‌ها و تغییرات مربوطه در سطح سلول‌ها، بافت‌ها و اندام‌ها که سبب ایجاد علائم و نشانه‌های بیماری می‌گردند مورد بررسی قرار می‌گیرند... علم پاتولوژی با توضیح علل و نحوه ایجاد بیماری، بنیان علمی پزشکی را فراهم می‌آورد.

یک چالش ایجاد کرده و یک گفتگویی راه بیاندازد یعنی اصطلاحاً یک درک جدیدی از پاتو (Patho) و درد و بیماری ارائه کند می‌تواند یک مواجهه جدید تمدنی را رقم بزند. سایر مباحثاتی که در حوزه‌های دارو و حوزه مطالعات بیماری‌های خاص است همگی از مفاهیم پایه پاتولوژی تبعیت می‌کنند. بنابراین این بحث خیلی بحث مهمی است و همین جا می‌شود نتیجه گرفت که ما باید این خط را دنبال کرده و به این جلسه هم اکتفا نکنیم. بنده خطاب مباحثات خود را فرهنگستان علوم پزشکی ایران<sup>۲</sup> قرار می‌دهم. در واقع احساس بر این است که می‌توانیم با این مفاهیمی که امروز طرح می‌کنیم یک صف آرایی خوبی در مقابل who<sup>۳</sup> و مجموعه دانشگاه‌های علوم پزشکی ارائه کنیم. مجبورم بسیاری از بحث‌ها را در جلسه امروز به صورت اجمالی بیان کنم. به دأب سایر مباحثات نقشه الگوی پیشرفت اسلامی باید دوره‌هایی برگزار شود و در جلسات آینده پیگیری گردد؛ ولی سعی می‌کنم اساس الگوی تحلیل بیماری از منظر فقه را در این جلسه تشریح کنم بفضلہ تبارک و تعالی.

## ۲. تعریف حیات، پیشگیری و تعریف نسخه؛ سه سر فصل اصلی نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری

قبل از اینکه چهارچوب الگوی تحلیل بیماری‌ها را محضران ارائه کنم یک نکته‌ای را در مقدمه بحث خود مطرح می‌کنم: این الگوی تحلیل بیماری یکی از نه الگویی است که ما در نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری در سال‌های گذشته مطرح کردیم.<sup>۴</sup> دوستانی که مباحثات نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری را قبلاً مطالعه کرده‌اند استحضار دارند که این نظریه در مواجهه با بخش سوم سند توسعه پایدار ۲۰۳۰ نوشته شده است.<sup>۵</sup> یعنی غرض از تدوین این نظریه این است که ما، هم به وزارت بهداشت خودمان، هم به اتباع منطقه‌ای خودمان که متأثر از فضای تمدنی جمهوری اسلامی هستند بگویم که می‌شود بر اساس مفاهیم دینی، یک راه دیگری - غیر از آن راهی که who پیشنهاد داده - را در حوزه سلامت طی کرد.

۲. اهداف و برخی از وظایف فرهنگستان علوم پزشکی به شرح زیر می‌باشد:

**اهداف:** ۱. مشاوره، نظریه پردازی و آینده نگری در همه زمینه های سلامت ۲. نیل به استقلال علمی و فرهنگی ۳. توسعه علوم و فنون در حیطه سلامت ۴. تقویت روح پژوهش جهت دستیابی به مؤثرترین و علمی ترین و آخرین یافته ها و نوآوری ها در عرصه علوم سلامت ۵. کمک به دستیابی جامعه و آحاد مردم به بالاترین سطح سلامت همه جانبه با رویکردهای زیر: اعتدالی اخلاق پزشکی، فرهنگ بومی، عدالت در سلامت، محوریت انسان سالم در پیشرفت و توسعه، تکریم و الگوسازی، بنیان های اسلامی و فرهنگ سازی مناسب ۶. مشارکت در دیدهبانی و رصد و پالایش همه ابعاد سلامت جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی ۷. صیانت از میراث فرهنگی و تمدن اسلامی و ایرانی در عرصه علوم سلامت ۸. رشد و گسترش دانش های فلسفه و حکمت، اخلاق و فقه اسلامی در حوزه سلامت و پزشکی

**وظایف:** ۱. تلاش در جهت تحقق چشم‌انداز کشور در تمدن‌سازی و الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی در کلیه اهداف و وظایف فرهنگستان ۲. کمک به تحقق نقشه جامع علمی کشور، ارتقاء کارآمدی نظام، دفاع از مرزهای اعتقادی، وحدت، امنیت ملی و صیانت از فرهنگ و هویت اسلامی و ایرانی ۳. تحلیل چالش‌ها و ارائه توصیه های کاربردی، مراقبتی و خدماتی برای ارتقای نظام سلامت کشور ۴. نقد سیاست‌ها و برنامه های در حال اجرا در حوزه سلامت و ارائه پیشنهادها به مراجع و دستگاه های ذیربط ۵. ترجمان دانش در علوم سلامت و عرصه های ارائه مراقبت‌ها و خدمات سلامت با بهره گیری از فعالیت های جمعی و جذب حمایت و تشویق دانشمندان، پژوهشگران، نخبگان و صاحب نظران کشور ۶. ارائه و طرح فرضیه ها و نظریه های علمی، کوشش در راستای گسترش مرزهای دانش و تلاش برای ارتقای سطح دانش و پژوهش کشور همگام با حفظ استقلال علمی و فرهنگی و هماهنگ با نقشه جامع علمی کشور در عرصه سلامت. و ...

آدرس مطلب در سایت فرهنگستان علوم پزشکی ایران: <https://b2n.ir/483622>

۳. World Health Organization سازمان بهداشت جهانی.

۴. برای مشاهده متن جزوه پیشخوان «نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری» به آدرس زیر مراجعه فرمایید:

آدرس مطلب در پیام رسان ایتا: <https://eitaa.com/olgou4/2148>

آدرس در سایت مدرسه هدایت: <https://b2n.ir/281044>

۵. در سپتامبر سال ۲۰۱۵ میلادی سران دولت‌ها با تصویب دستور کار ۲۰۳۰ بر تعیین مسیری به سوی توسعه پایدار توافق کردند. این دستورکار که حاوی ۱۷ آرمان و ۱۶۹ هدف است ... در نظر گرفته که باید تا سال ۲۰۳۰ تحقق یابد: آرمان اول: ریشه کن کردن همه اشکال فقر در همه جا. آرمان دوم: ریشه کن کردن گرسنگی، دستیابی به امنیت غذایی، تغذیه بهتر و ترویج کشاورزی پایدار. آرمان سوم: تضمین زندگی سالم و ایجاد رفاه برای همگان. و ...

آدرس مطلب: سایت برنامه اسکان بشر ملل متحد در ایران (هیبیتات habitat)

<https://b2n.ir/546695>

برای مشاهده متن جزوه «نقد و بررسی بخش سوم سند توسعه پایدار ۲۰۳۰» از سری مکتوبات شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی به آدرس زیر مراجعه فرمایید:

<http://nro-di.blog.ir/398/0/29>

## ۲/۱. تعریف حیات؛ یکی از سه سرفصل اصلی نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری

ما در آنجا سه بحث اصلی را مطرح کرده‌ایم: یکی تعریف حیات بوده است. یعنی ما ابتدا در تعریف حیات، با زیست‌شناسی موجود اختلاف داشته‌ایم. الان هم اگر دوستان کتاب‌های پاتولوژی موجود را بخوانند دائماً یک کلیدواژه تکرار می‌شود که "پاتولوژی زیرمجموعه علوم پایه است" و کسی که می‌خواهد تحلیل بیماری کند در ابتدا باید به علوم پایه تسلط داشته باشد. حتی وقتی در کشور خودمان یا در سایر کشورها می‌خواهند مسئولیت بدهند به کسی که می‌خواهد یک دانشکده یا آزمایشگاه پاتولوژی را اداره کند؛ کسی اولویت دارد که یک مدرک مکملی هم در علوم پایه داشته باشد. لذا تمام مفاهیمی که در حوزه تحلیل بیماری در نگاه پوزیتیویستی مطرح است اینها همگی تبعیت می‌کنند از تعریف علوم پایه‌ای که در غرب است. حتی در پاتولوژی، خصوصاً در بازشناسی نظام ژنوم انسان یا سایر موجودات، ریاضی بسیار موضوعیت دارد. بسیاری از پروژه‌های تحقیقاتی به خاطر اینکه مدیرانشان به مباحث ریاضی مسلط نبودند به نتیجه نرسیده است. غیر از ریاضی، خود زیست‌شناسی هم موضوعیت دارد. به هر حال علوم پایه، در آسیب‌شناسی و تحلیل از بیماری‌ها اصل است.

## ۲/۱/۱. خودتکثیر شونده‌گی سلول؛ یکی از تعاریف پوزیتیویستی در مورد حیات

ما بر روی این اصل وارد بحث شده و در سرفصل اول راجع به اصل حیات مباحثاتی داشته‌ایم. عرض کرده‌ام، تحلیل‌هایی در حوزه حیات وجود دارد<sup>۶</sup>، شاید مهم‌ترین یا - اگر بخواهم دقیق‌تر بگویم - متناسب‌ترین تحلیلی که برای بحث‌های ما به درد مقایسه

۶. تعریف حیات در نگاه زیست‌شناسان برتر دنیا متفاوت است؛ البته که در نگاه آنان، تعریف حیات به محوریت سوخت‌وساز شیمیایی درون سلول (متابولیسم) و نیافتگی سلول (اتوپوز) بیشتر به چشم می‌آید، در هر صورت می‌توان اذعان کرد که تقریباً قریب به اتفاق آنان، سلول را محور حیات موجودات می‌دانند. به برخی از این تعاریف اشاره می‌شود: ژاک مونو (برنده جایزه نوبل فیزیولوژی): رفتار هدفمند، ریخت‌زایی خودمختار و عدم تنوع تولیدمثلی. [۱]

ارنست مایر (برنده جایزه کرافورد و از مشهورترین زیست‌شناسان سده بیست): پیچیدگی و سازمان‌بندی، یکتایی شیمیایی، کیفیت، یگانگی و گوناگونی، داشتن برنامه‌ی ژنی، طبیعت تاریخی، انتخاب طبیعی و عدم قطعیت. [۲]

دنیل کوش‌لندجر تحلیلی مبتنی بر ترمودینامیک به این شرح ارائه داده است: برنامه، بدها، کد، کده‌بندی، انرژی، ترمیم، سازگاری و جدایی از محیط پیرامون. [۳]

کلاوس امکه می‌گوید: حیات یعنی انتخاب طبیعی اجزای همتاساز. [۴]

مینارد اسمیت: «موجوداتی که صفات تکثیر، تنوع و وراثت را دارند، زنده‌اند در حالی که موجوداتی که یک یا چند تا از این صفات را ندارند، زنده نیستند» [۵]

اتوپوز به معنای قابلیت یک موجود زنده (مانند یک سلول باکتری یا سلول مولتی ارگانیزم)، برای حفظ و بازتولید خود به وسیله تنظیم ترکیب و صیانت از مرزهای خود است. [۶] بر اساس این دیدگاه می‌توان تعریفی از مفهوم حیات ارائه داد. [۷] به این شکل که تمام موجودات طبیعی از کوچکترین باکتری‌ها تا بزرگترین ساخت‌های حیاتی از نیای مشترکی که تکامل یافته‌اند یعنی از اولین سلول، زنده شده‌اند. [۸]

همچنین ناسا (اداره کل ملی هوانوردی و فضای آمریکا) در تعریف رسمی خود درباره حیات بیان داشته: موجود زنده یک سامانه‌ی شیمیایی خود سامانده است که قابلیت تکامل دارویی دارد. [۹]

و در آخر جمله‌ای از هاروی لودویس: سلول‌های تشکیل دهنده بدنمان مانند خودمان، می‌توانند رشد کنند، تولید مثل نمایند، اطلاعات را پردازش کرده و به محرک‌ها پاسخ‌دهند. آنها ترتیبی شگفت‌انگیز از واکنش‌های شیمیایی را انجام می‌دهند. این توانایی‌ها زندگی را تعریف می‌کنند. انسان و دیگر موجودات چندسلولی شامل میلیاردها یا تریلیون‌ها سلول سازمان‌یابی شده در ساختارهای پیچیده هستند، اما تعدادی از موجودات فقط یک سلول انفرادی دارند. با این حال حتی موجودات تک‌سلولی ساده تمام صفات مشخص‌کننده زندگی را نشان می‌دهند که این امر بر این موضوع دلالت دارد که سلول واحد اساسی زندگی است. [۱۰]

[۱] Monod J (۱۹۷۷). *Chance and necessity*. New York: Knopf.

[۲] Mayr E (۱۹۸۲) *The Growth of Biological Thought*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

[۳] Koshland Jr DE (۲۰۰۲) *The seven pillars of life*. Science. ۲۹۵, . ۲۲۱۶-۲۲۱۵

[۴] Emmeche C (۱۹۹۸) *Defining life as a semiotic phenomenon*. *Cybernetics and Human Knowing*. ۵, . ۱۷-۳

[۵] Maynard Smith J (۱۹۸۱) *The problems of biology*. Oxford, UK: Oxford University Press.

[۶] Merriam-webster.com/dictionary/autopoiesis لغت‌نامه ویبستر

[۷] Francisco J. Varela, in *Self-Organizing Systems: An Interdisciplinary Approach*, ۱۹۸۱

[۸] Lynn Margulis and Dorion Sagan, *What is Life?*, ۲۰۰۰

[۹] *Astrobiology.nasa.gov/research/life-detection/about* سایت رسمی ناسا

می‌خورد تحلیل اتوپوز (Autopoiesis) یا اصطلاحاً "خودتکثیرشوندگی" است. اساساً ریشه حیات را تکثیر یک موجود زنده از یک موجود زنده دیگر می‌پندارند و ریشه این تکثیر را هم تکثیر سلول می‌دانند. ما در اینجا مناقشه کرده‌ایم؛ در اینکه خودتکثیرشوندگی نمی‌تواند مبنای درستی برای تحلیل حیات باشد که در سر جای خودش مناقشات خودمان را بحث کرده‌ایم.

### ٢/١/٢. کربن‌پایه بودن حیات؛ یکی دیگر از تعاریف پوزیتویستی در مورد حیات

یا مثلاً در مسئله حیات در علوم پایه موجود، گزاره معروفی وجود دارد که گفته می‌شود حیات، کربن‌پایه است و عنصر اصلی حیات عنصر کربن است؛ و بر این اساس بحث خود را شروع کرده‌اند. لذا شما وقتی کتاب‌های زیست‌شناسی مقدماتی را می‌خوانید می‌بینید در مورد چرخه کربن در هوا گره، در سنگ گره و در آب گره بحث کرده‌اند و جزو اولین چرخه‌هایی است که پیرامون آن بحث کرده‌اند. از نظر زیست‌شناسی موجود، تسلط به چرخه کربن منشأ بسیاری از تحلیل‌های کاربردی در حوزه آب و هوا، در حوزه زیست، در حوزه صنعت و در سایر حوزه‌هاست.

### ٢/١/٣. تعریف حیات به محوریت آب؛ تعریف استظهاری در مورد حیات

باز ما در اینجا مناقشه کرده‌ایم: شما حتماً برخی از آیات و روایاتی که دارند در مورد منشأ حیات بحث می‌کنند را دیده‌اید. مثلاً آیه می‌فرماید «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»<sup>٨</sup> می‌فرماید منشأ حیات از آب است. تحلیل حیات به محوریت آب یک تحلیل کاملاً متفاوتی است با تحلیل حیات به محوریت کربن. همچنین تعریف کردن منشأ و چرخه آب در هوا گره، سنگ گره و آب گره، تعریف و منشأ ناقصی است. ما در روایات داریم که منشأ برخی از آب‌ها عرش است.<sup>٩</sup> آنجا دیگر نمی‌توانیم این تحلیل‌ها را بپذیریم. چون

[١٠] Molecular Cell Biology/page

٧. Autopoiesis : the property of a living system (such as a bacterial cell or a multicellular organism) that allows it to maintain and renew itself by regulating its composition and conserving its boundaries.

اتوپوئیز: خاصیت یک سیستم زنده (مانند یک سلول باکتریایی یا یک سازمان چند سلولی) که به آن اجازه می‌دهد با تنظیم ترکیب و حفظ مرزهای خود، خود را حفظ و تجدید کند.  
آدرس مطلب در سایت وبستر: <https://b2n.ir/388883>

٨. «أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا فَلَا يُؤْمِنُونَ» (سوره مبارکه انبیاء، آیه ٣٠)  
آیا کافران ندانسته‌اند که آسمان‌ها و زمین به هم بسته و پیوسته بودند و ما آن دو را شکافته و از هم باز کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم؟ پس آیا ایمان نمی‌آورند؟ [ترجمه انصاریان]

٩. «عَلَيْهِ بِنُوحٍ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُومُ فِي الْمَطَرِ أَوَّلَ مَا يَمْطُرُ حَتَّى يَبْتَلِ رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ وَ ثِيَابَهُ فَيَقِيلُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْكِرَى الْكِرَى فَقَالَ إِنَّ هَذَا مَاءٌ قَرِيبٌ عَهْدٍ بِالْعَرْشِ ثُمَّ أَنْشَأَ يَحَدِّثُ فَقَالَ إِنَّ تَعْتَبَ الْعَرْشِ بَعْرًا فِيهِ مَاءٌ يَنْبِثُ أَرْزَاقَ الْحَيَوَانَاتِ. فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرَهُ أَنْ يُنْثِتَ بِهِ مَا يَشَاءُ لَهُمْ رَحْمَةً مِنْهُ لَهُمْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَمَطَّرَ مَا شَاءَ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ حَتَّى يَصِيبَ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فِيمَا أَطْنُ فَيَلْقِيهِ إِلَى السَّحَابِ وَ السَّحَابُ بِمَنْزِلَةِ الْغُرْبَالِ ثُمَّ يُوحِي اللَّهُ إِلَى الرِّيحِ أَنْ اطْحِيْبِهِ وَ أَدْبِيْبِهِ دَوْبَانَ الْمَاءِ ثُمَّ انْطَلِقِي بِهِ إِلَى مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا فَانْطَرِي عَلَيْهِمْ فَيَكُونُ كَذَا وَ كَذَا غُتَابًا وَ غَيْرَ ذَلِكَ فَتَنْطَرُ عَلَيْهِمْ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يَأْمُرُهَا بِهِ فَلَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ تَنْطَرُ إِلَّا وَ مَعَهَا مَلَكٌ حَتَّى يَضَعَهَا مَوْضِعَهَا وَ لَمْ يَنْزَلْ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَةٌ مِنْ مَطَرٍ إِلَّا بَعْدَ مَعْدُودٍ وَ وَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ يَوْمِ الطُّوفَانِ عَلَى عَهْدِ نُوحٍ ع فَإِنَّهُ نَزَلَ مَاءٌ مُنْهَجِرٌ بِلَا وَزْنٍ وَ لَا عَدَدٍ.

امام ششم علیه السلام که شیوه علی علیه السلام بود که در نخست باران می‌ایستاد تا سر و ریش و جامه‌هایش خیس می‌شدند و به او گفته می‌شد: یا امیرالمؤمنین، خود را بیوشانید! می‌فرمود: این آب قریب‌العهد است با عرش، سپس آغاز حدیث می‌کرد و می‌فرمود: راستی زیر عرش دریایی است که روزی جانداران در آن است، و چون خدا بخواهد از لطف خود چیزی برای آنها رویاند، به آن وحی کند، پس هر چه بخواهد ببارد، از آسمانی به آسمانی دیگر تا برسد به آسمان دنیا. و آن را بر روی ابر افکند. و ابر به منزله غربال است. سپس خداوند به باد وحی کند که آن را بخرد و ذوب کن مانند آب. و آن را بر برفلان جا و بدانها بیار تا چنین و چنان شود، یک بار باشد یا چند بار، و طبق فرمان خداوند بیارد بر آنها، و قطره‌ای نیست جز آنکه فرشته‌ای با آنست تا آن را به جایش قرار دهد، و فرو نیاید از آسمان یک قطره باران جز با شمار و وزن معلوم؛ مگر در طوفان زمان حضرت نوح علیه السلام که آبی سیل آسا فرود آمد بی‌وزن و بی‌شمار.

الکافی، ج ٨، ص ٢٣٩

رَوَى حَفْصُ بْنُ الْبُخْتَرِيِّ عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنْفَعُ بِالْمَطَرِ أَمَرَ السَّحَابَ فَأَخَذَ الْمَاءَ مِنْ الْبُحْرِ قِيلَ إِنَّ مَاءَ الْبُحْرِ مَالِحٌ قَالَ إِنَّ السَّحَابَ يَعْذِبُهُ.

اگر آب را به عنوان منشأ حیات در نظر گرفتیم پس در هفت آسمان باید چرخه آب را بحث کنیم. اینها بحث‌های پیچیده‌ای است که همه‌اش هم در روایات ما وجود دارد. مثلاً اینکه چگونه خاکِ آدم را با آب مخلوط کرده‌اند؟ در چه دوره زمانی؟ و با چه نوع آبی بوده است؟ که بشر با گل سرشته و آمیخته شده با آن آب خلق شده است.<sup>۱۰</sup> یک تحلیل‌های موازی‌ای داریم ولی متأسفانه همه زیست‌شناسی‌هایی که ما امروز داریم مطالعه می‌کنیم همه‌اش بر مبنای همین تحلیل معیوب است. یعنی فرزندان شما در مدارس موجود ابتدا چرخه کربن را در هوا کره، سنگ کره و آب کره یاد می‌گیرند؛ و به نظر ما اساس سکولار بودن هم همین تحلیل‌ها هست و باید بعداً راجع به آنها بحث کنیم. یا مثلاً بحث دیگری که اینجا قابلیت مناقشه دارد این است که همه موجودات از آب خلق شده‌اند و حتی عناصر پایه هم از آب خلق شده‌اند.<sup>۱۱</sup> در روایتی داریم امام صادق علیه السلام داشتند در مورد خلق سنگ از

و حفص بن بختری از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده که فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی هر گاه اراده فرماید که بوسیله باران به مخلوقات خود نفع رساند ابر را فرمان می‌دهد و ابر آب را از زیر عرش برمی‌دارد، و هر گاه نخواهد که منتفع شوند از باران و چیزی نرود ابر را فرمان می‌دهد تا آب را از دریا برگرد، گفتند: آب دریا شور است (پس چگونه آب باران شیرین است) آن حضرت فرمود: البته ابر آن را شیرین می‌سازد.

من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۵

۱۰. در این زمینه آیات و روایات فراوانی وجود دارد؛ از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّیْ خَلِیْقٌۭ بِسْمٰرًا مِّنْ صَلٰوٰتٍۭ مِّنْ حَمَآءٍۭ مَّسْنُوْنٍۭ \* فَاِذَا سَوَّیْتُهُۥ وَ نَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُّوْحِیۡ قَفَعُوْا لَهٗ سَاجِدٰیۡنَ (سوره مبارکه حجر، آیه ۲۸ و ۲۹)

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از گل خشک که برگرفته از لجنی متعفن و تیره رنگ است، می‌آفرینم \* پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم، برای او سجده کنان بپفتید. [ترجمه انصاریان]

علیه بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابن اذينة عن زوزارة ان رجلاً سأل ابا جعفر عن قول الله جل و عز - و اذ اخذ ربك من تبي آدم من طهورهم ذررتهم و اشهدتهم على انفسهم ان لست بربكم قالوا بلى الى آخر الآية - فقال و ابوه يسمع حديثي ابي: ان الله عز و جل قبض قبضة من تراب التراب التي خلق منها آدم ع فصب عليها الماء العذب الفرات ثم تركها اربعين صباحاً ثم صب عليها الماء المالح الابعاج فتركها اربعين صباحاً فلما اختمرت الطينة اخذها فتركها عوفاً شديداً فخرجوا كالدّر من يمينه و شماله و امرهم جميعاً ان يقولوا في التراب قد خلق اصحاب النبين فصارت عليهم برداً و سلاماً و ابي اصحاب الشمال ان يدخلوها.

زراره گوید: مردی از امام باقر علیه السلام در باره این آیه پرسید: «و چون پروردگارت از فرزندان آدم، از پشتهاشان، نژادشان را برگرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا. حضرت در حالی که پدرش میشنید پاسخ داد. پدرم بمن حدیث فرمود که: خدای عز و جل يك مشت از خاک زمینی که آدم علیه السلام را از آن آفرید برگرفت و آب گوارای فرات بر آن بریخت، و آن را چهل صباح بحال خود گذاشت، سپس بر آن آب شور و تلخ ریخت و چهل صباح دیگر واگذاشت. چون آن گل خمیر شد، آن را برگرفت و بشدت مالید، آنگاه آدمیان مثل دزه از راست و چپش بجنبش در آمدند، به همگی دستور فرمود بآتش درآیند، اصحاب یمین داخل شدند و آتش بر آنها سرد و سلامت گشت و اصحاب شمال از داخل شدن سربچی کردند.

الکافی، ج ۲، ص ۷

۱۱. مُحَمَّدٌ (محد بن یحیی) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْنُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ الْحَجَّالِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع: كَانَ كُلُّ شَيْءٍ مَّاءً وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ ذَكَرَهُ الْمَاءَ فَأَضْطَرَّ تَاراً ثُمَّ أَمَرَ النَّارَ فَخَمَدَتْ فَازْتَمَعَتْ مِنْ حُمُودِهَا دُخَانٌ فَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ وَ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنَ الرَّمَادِ ثُمَّ اخْتَصَمَ الْمَاءُ وَ النَّارُ وَ الرَّيْحُ فَقَالَ الْمَاءُ أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ قَالَتِ النَّارُ أَنَا جُنْدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الرَّيْحِ أَنْتِ جُنْدِي الْأَكْبَرُ.

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: همه چیز (در ابتدای خلقت) آب بود و عرش خدا نیز بر آب قرار داشت، پس خدای عز ذکره آب را فرمان داد بصورت آتشی برافروخته شد، پس بآتش دستور داد خموش گشت و از خموشی آن دودی برخاست، و خدا از آن دود آسمان‌ها را آفرید، و از خاکسترش زمین را خلق فرمود، پس میان آب و آتش و باد نزاع در گرفت. آب گفت: منم بزرگترین لشکر خدا، و باد گفت: منم بزرگترین لشکر خدا، و آتش گفت: منم بزرگترین لشکر خدا، پس خداوند به باد وحی کرد که تویی لشکر بزرگ من. (ترجمه رسولی محلاتی)

الکافی، ج ۸، ص ۹۵

عنه (محمد بن یحیی) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع مِنْ أَهْلِ الشَّامِ مِنْ غُلَمَائِهِمْ فَقَالَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ جِئْتُكَ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ قَدْ أَعْيَبَتْ عَلَيَّ أَنْ أَجِدَ أَحَدًا يُفَسِّرُهَا وَ قَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ كُلُّ صِنْفٍ مِنْهُمْ سَبِيناً غَيْرَ الَّذِي قَالَ الصَّنْفُ الْآخِرُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا ذَاكَ قَالَ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ بَعْضَ مَنْ سَأَلْتُهُ قَالَ الْقَدْرُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الْقَلَمُ وَ قَالَ بَعْضُهُمُ الرُّوحُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا قَالُوا شَيْئاً - أَخْبِرْكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ كَانَ عَزِيزاً وَ لَا أَحَدَ كَانَ قَبْلَ عِزِّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ كَانَ الْخَالِقُ قَبْلَ الْمَخْلُوقِ وَ لَوْ كَانَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءُ مِنَ الشَّيْءِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ انْقِطَاعٌ أَبَداً وَ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ إِذَا وَ مَعَهُ شَيْءٌ لَيْسَ هُوَ يَتَقَدَّمُهُ وَ لَكِنَّهُ كَانَ إِذْ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ خَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ الْمَاءُ الَّذِي خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْهُ فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى الْمَاءِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَاءِ نَسَباً يُضَافُ إِلَيْهِ وَ خَلَقَ الرَّيْحَ مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ سَلَطَ الرَّيْحَ عَلَى الْمَاءِ فَشَقَّقَتِ الرَّيْحُ مَثْنُ الْمَاءِ حَتَّى تَارَ مِنَ الْمَاءِ رَبْدٌ عَلَى قَدَرٍ مَا شَاءَ أَنْ يَشُورَ فَخَلَقَ مِنْ ذَلِكَ الرَّبْدِ أَرْضاً بَيْضَاءَ نَيِّبَةً لَيْسَ فِيهَا صَدْعٌ وَ لَا تَهْبٌ وَ لَا ضَعُودٌ وَ لَا هُبُوطٌ وَ لَا شَجْرَةٌ ثُمَّ طَوَّاهَا فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْمَاءِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ مِنَ الْمَاءِ فَشَقَّقَتِ النَّارُ مَثْنُ الْمَاءِ حَتَّى تَارَ مِنَ الْمَاءِ

آب مباحثه می‌کردند کسی به ایشان اشکال کرد که شما چگونه می‌توانید اثبات کنید که سنگ از آب خلق شده است. حضرت فرمودند آن را معرض دما قرار دهید می‌بینید ذوب می‌شود. اگر شرایط حرارتی آن تغییر پیدا کند سنگی که شما خیال می‌کردید جامد است متوجه می‌شوید که منشأ آن آب بوده و از آب خلق شده است. به هر حال این نوع روایات در منابع روایی ما و اصول روایی ما وجود دارد که باید پیرامون آنها بحث کنیم. چون بنده می‌خواهم به بحث پاتولوژی بپردازم از این عبور می‌کنم. فقط می‌خواستم بگویم یک سرفصل مناقشه ما در نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری، مناقشه در تعریف، منشأ و چرخه‌های حیات است. این سرفصلی است که در جلسه مجزایی باید در مورد آن مباحثه کنیم.

## ۲/۲. پیشگیری از بیماری؛ یکی دیگر از سه سرفصل اصلی نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری

سرفصل دیگری که در این نظریه [پیشگیری ساختاری از بیماری] داریم سرفصل پیشگیری است. مکرر عرض کرده‌ایم که اساس رهنمودهای اسلام، پیشگیری از بیماری است و ما باید به سمت تأسیس یک نظام پیشگیرانه از بیماری حرکت کنیم. ما در آنجا عرض کرده‌ایم که زیرساخت برای پیشگیری از بیماری وجود دارد. یعنی به فهم فقهی ما اگر کسی می‌خواهد پیشگیری از بیماری ایجاد کند باید که محور را در دستور کار خودش قرار دهد تا پیشگیری تحقق پیدا کند.

## ۲/۲/۱. بحث از نسبت بین تزکیه و پیشگیری از بیماری، اطلاعات طبی مردم و پیشگیری از بیماری، سازمان‌های بین‌المللی و

### پیشگیری از بیماری؛ سه نمونه از نه زیرساخت پیشگیری از بیماری

مثلاً بین پیشگیری و تزکیه، نسبتی وجود دارد. اگر شما تزکیه را رها کنید یکی از توابع و نتایج عدم تزکیه، مسئله گسترش بیماری‌ها است.<sup>۱۲</sup> یا یک بحث دیگری که در موضوع پیشگیری وجود دارد تصحیح اطلاعات طبی مردم است. الان در ذهن مردم ما اطلاعات

ذُنَابٌ عَلَى قَدْرِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُثَوِّرَ فَخْلَكَ مِنْ ذَلِكَ الدُّخَانِ سَمَاءً صَافِيَةً تَفِيئُهُ لَيْسَ فِيهَا صَدْعٌ وَلَا ثَقْبٌ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ- السَّمَاءُ بِنَاهَا رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا وَ أَغْطَشَ لِبَاهَا وَ أَخْرَجَ حُحَاهَا قَالَ وَ لَا شَمْسٌ وَ لَا قَمَرٌ وَ لَا نُجُومٌ وَ لَا سَحَابٌ ثُمَّ طَوَّاهَا فَوَضَعَهَا فَوْقَ الْأَرْضِ ثُمَّ نَسَبَ الْخَلِيقَتَيْنِ فَرَفَعَ السَّمَاءَ قَبْلَ الْأَرْضِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ ذِكْرُهُ- وَ الْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا يَقُولُ بَسْطَهَا ... فَقَالَ السَّامِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ وُلْدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ عِلْمَكَ عِلْمُهُمْ.

محمد بن عطیه گوید: مردی از دانشمندان اهل شام نزد امام باقر علیه السلام آمده عرض کرد: ای ابا جعفر آمده‌ام مسأله‌ای از شما بپرسم که مرا درمانده کرده از اینکه کسی را بیابم که بتواند آن را برایم تفسیر و معنی کند، و از سه گروه پرسیده‌ام و هر یک بنحوی پاسخ مرا داده غیر از آنچه گروه دیگر پاسخ داده امام علیه السلام فرمود: مسأله تو چیست؟ عرض کرد: پرسش اینست که نخستین چیزی را که خدا آفرید چه بود؟ چون من از یکی پرسیده‌ام و او گفته است: «قدر» بوده، و دیگری گفته: «قلم» بود، و سومی گفته «روح» است. امام باقر علیه السلام فرمود: اینها (هیچ کدام) چیز درستی نگفته‌اند و من بتو خبر میدهم که همانا خدای تبارک و تعالی بود و جز او چیزی وجود نداشت، و کسی نیز پیش از عزت او نبود (که عزت خدا مستند باو باشد) و این است معنای گفتارش: «منزه است پروردگارت پروردگار عزت از آنچه (مشركان) توصیفش کنند» (سوره صافات آیه ۱۸۰) و آفریننده پیش از آفریده بود، و اگر نخستین چیزی را که از خلق خویش آفرید چیزی بود که از چیز دیگر گرفته بود هرگز دنباله‌اش قطع نمیشد و با این وضع پیوسته چیزی با خدا بود و هیچ گاه نمیشد که خدا مقدم بر آن چیز باشد، ولی خدا بود در وقتی که چیزی جز او نبود، و نخست آن چیزی را آفرید که همه چیزها از آن است، و آن آب است که همه چیزها از آن است، و هر چیز را بآب منسوب ساخت ولی آب را بچیزی نسبت نداد که بدان منسوب گردد، و باد را نیز از آب آفرید سپس باد را بر آب مسلط کرد و باد شکم آب را شکافت تا اینکه از آب کفی پدید آمد بدان اندازه‌ای که میخواست پدید آید، پس از آن کف زمینی سفید و پاک آفرید که در آن شکاف و سوراخ و بلندی و پستی و درختی نبود، پس از آن، آن را بر هم پیچید و بر زیر آب نهاد، سپس خداوند آتش را از آب آفرید پس آتش دل آب را شکافت تا از آب دودی برخاست بدان اندازه که خدا میخواست، و خدا از آن دود آسمانی صاف و پاکیزه خلق فرمود که نه در آن شکافی بود و نه سوراخی و این است گفتار او که فرماید: «... آسمان که خدایش ساخت، و سقف آن را بالا برده و پرداخت، و شبش را تاریک و روزش را برون آورد» (سوره نازعات آیه ۲۷-۲۹). فرمود: در آن وقت نه خورشیدی بود نه ماهی و نه اختران و نه ابری، سپس آن را در هم پیچید و بر زیر زمین نهاد، آنگاه این دو آفریده خود را مرتب ساخت و آسمانها را پیش از زمین برافراشت، و این است گفتارش عز ذکره که (دنبال آیات فوق) فرماید: «و زمین را پس از آن گسترش داد» یعنی آن را پهن کرد. ... شامی گفت: گواهی دهم که براستی تو از فرزندان پیامبرانی و همانا علم و دانش تو از علم و دانش آنها است. (ترجمه رسولی محلاتی)

الکافی، ج ۸، ص ۹۵

۱۲. قَالَ اميرالمومنين عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضْرَّةً وَ غَيْظًا يُوهِنُ قَلْبَكَ وَ يُرِيضُ جِسْمَكَ وَ شَرُّ مَا اسْتَشَعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ تَعَنَّمُ وَ نَقَى قَلْبَكَ مِنَ الْعِلِّ تَسْلَمُ. اميرالمومنين عليه السلام فرمود: حسادت، نتیجه‌ای جز زیان و ناراحتی ندارد که قلب را ضعیف و تن را بیمار می‌گرداند. بدترین چیزی که قلب آدمی احساس می‌کند، حسادت است.

کنزالفوائد، ج ۱، ص ۱۳۷ / بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۶

جهت مشاهده روایات بیشتر در این زمینه به پیوست شماره ۱ مراجعه کنید.

طبی به نحو غلط و پوزیتیستی وجود دارد. به عنوان نمونه از مشهورترین آنها که شما مستحضر هستید این است که پزشکی موجود توصیه به مصرف زیاد آب می‌کند، با اینکه مصرف آب، اساس پیدایش بیماری‌ها است.<sup>۱۳</sup> در حالی که گزاره صحیح آن است که آب باید در موقع تشنه شدن مصرف شود و آن هم در شبانه‌روز به یک مقدار اندکی مصرف شود.<sup>۱۴</sup> یا مثلاً در مورد سرماخوردگی، همه مردم مراجعه مکرر به طبیب دارند. در حالی که بیماری سرماخوردگی - یا به تعبیر روایات بیماری زکام - امان از بیماری‌های بدتر و صعب‌العلاج است.<sup>۱۵</sup> بنابراین معنای منطقی این گزاره این می‌شود که کسی که برای درمان زکام خودش به سمت علاج می‌رود، دارد بیماری‌های مزمن و وخیم‌تری را برای خودش خریداری و امضاء می‌کند. ما باید این اطلاعات را در ذهن مردم تصحیح کنیم. پس خود اینکه اطلاعات طبی مردم تصحیح شود منشأ پیشگیری از بیماری است. این هم یک سرفصل است. ما نباید به نحو اخباری<sup>۱۶</sup> بحث کنیم! مثلاً وقتی می‌گوییم طب اسلامی می‌تواند از بیماری پیشگیری ایجاد کند نباید فقط همین گزاره پایه را بحث کنیم بلکه باید ساختارش را هم استنباط کنیم. این بحثی که ما در پیشگیری ساختاری مطرح کردیم آمده‌ایم نه دسته اقدامی که حکومت‌ها باید انجام دهند تا مردم سالم بمانند را بحث و گفتگو کرده‌ایم.

۱۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تُكْتَبُ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ مَادَّةٌ لِكُلِّ دَاءٍ. امام صادق (علیه السلام): زیاد آب نوش؛ چرا که ریشه همه بیماری‌هاست.

الکافی، ج ۶، ص ۳۸۲

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَهُوَ يُوصِي رَجُلًا فَقَالَ لَهُ: أَقْلِلْ مِنْ شُرْبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ يَمُدُّ كُلَّ دَاءٍ ... امام صادق (علیه السلام) در حالی که مردی را توصیه می‌کردند به او فرمودند: کم آب بنوش؛ چرا که ریشه همه بیماری‌هاست ...

الکافی، ج ۶، ص ۳۸۲/المحاسن، ج ۲، ص ۵۷۱/وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۳۸

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْإِكْتِمَارُ وَالْإِكْتِمَارُ مِنَ شُرْبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ مَادَّةٌ لِكُلِّ دَاءٍ. امام صادق (علیه السلام): بر شما باد پرهیز از زیاد آب نوشیدن! چرا که ریشه همه بیماری‌هاست.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۷۱

۱۴. عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّبَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يَشْرَبُ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ حَتَّى يَشْتَهِيَهُ فَإِذَا اشْتَهَاهُ فَلْيُقِلِّ مِنْهُ. امام صادق (علیه السلام): هیچکدام از شما آب ننوشد مگر در صورتی که اشتها و میل شدید به آن داشته باشد؛ پس هر گاه میل شدید پیدا کردید نیز کم بنوشید.

المحاسن، ج ۲، ص ۵۷۱/وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۳۸

۱۵. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ وَ التَّوْفَلِيِّ وَ غَيْرِهِمَا يَرْفَعُونَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَتَكَلَّمُ مِنَ الرُّكَامِ وَ يَقُولُ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ بِهِ عِزْقٌ مِنَ الْجُدَامِ فَإِذَا أَصَابَهُ الرُّكَامُ فَمَعَهُ.

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، زکام را درمان نمی‌کرد و می‌فرمود: «هیچ کس نیست که رگی از جذام در او نباشد؛ و چون زکام به شخص برسد، این رگ را درهم می‌کوبد».

الکافی، ج ۸، ص ۳۸۲/وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۲۹

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَ فِيهِ عِزْقَانِ عِزْقٌ فِي رَأْسِهِ نَهْجُجُ الْجُدَامِ وَ عِزْقٌ فِي بَدَنِهِ يُهَيِّجُ الْبَرَصَ فَإِذَا هَاجَ الْعِزْقُ الَّذِي فِي الرَّأْسِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الرُّكَامُ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّاءِ وَ إِذَا هَاجَ الْعِزْقُ الَّذِي فِي الْجَسَدِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الدَّمَامِيلَ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّاءِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ بِه رُكَامًا وَ دَمَامِيلًا فَلْيَجْمِدِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعَاقِبَةِ وَ قَالَ الرُّكَامُ فَضُولٌ فِي الرَّأْسِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «در هر یک از آدمی‌زادگان، دو رگ هست: رگی در سر، که جذام را تحریک می‌کند، و رگی در بدن، که پیسی را می‌انگیزد. چون آن رگی که در سر است، به حرکت آید، خداوند، زکام را بر آن مسلط می‌سازد تا هر بیماری‌ای که در آن است، بیرون رود؛ و چون آن رگی که در تن است، به جنب و جوش آید، خداوند، کوزکها را بر بدن مسلط سازد تا هر چه بیماری در آن است، بیرون رود. از این رو، اگر کسی از شما در بدن خود، احساس زکام کرد یا کوزکی (جوش) دید، خداوند را شکر عاقبت گوید». همچنین فرمود: «زکام، فضولاتی در سر است».

الکافی، ج ۸، ص ۳۸۳/وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۲۹

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا تَكْرَهُوا أَرْبَعَةً فَإِنَّهَا لِأَرْبَعَةٍ: لَا تَكْرَهُوا الرُّكَامَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ، وَ لَا تَكْرَهُوا الدَّمَامِيلَ فَإِنَّهَا أَمَانٌ مِنَ الْبَرَصِ، وَ لَا تَكْرَهُوا الرَّمَدَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْعَمَى، وَ لَا تَكْرَهُوا السُّعَالَ فَإِنَّهُ أَمَانٌ مِنَ الْقَالَجِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چهار چیز را ناخوشایند مدارید؛ زیرا که برای چهار چیز، سودمندند: زکام را ناخوشایند مدارید؛ زیرا مایه ایمنی از جذام است. کوزکها را ناخوشایند مدارید؛ زیرا مایه ایمنی از پیسی‌اند. چشم‌درد را ناخوشایند مدارید؛ زیرا مایه ایمنی از کوری است. و سرفه را ناخوشایند مدارید؛ زیرا مایه ایمنی از فلج شدن است.

الخصال، ج ۱، ص ۲۱۰/وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۳۰

۱۶. غیر نظام‌مند، سطحی و غیردقیق.

مثلاً یکی از این اقدامات دیگر - البته نمی‌خواهم هر نه تا را بگویم و این مورد، آخرین محوری است که در این جلسه اشاره می‌کنم - این است که تعامل و مرزبندی شما در مسئله طب با سازمان‌های بین‌المللی و خصوصاً سازمان بهداشت جهانی باید مشخص باشد. به نظر ما می‌آید که دستگاه پزشکی، ابزار و سلاح مؤثری برای دشمنی است. یک پرونده اطلاعات در این زمینه وجود دارد که وقتی دشمنان می‌خواهند به ملت‌ها ضربه‌ای بزنند از طریق پزشکی ورود پیدا می‌کنند.<sup>۱۷</sup> بنابراین همیشه پیش فرض این است که در حوزه پزشکی، باید به WHO بدبین باشیم و نباید فکر کنیم که شرارت حاکمان آمریکا و اسرائیل در مسئله پزشکی به نجات تبدیل می‌شود! نه؛ اتفاقاً اگر ما اعتماد کنیم از همین حوزه ضربه‌های سنگینی را دریافت خواهیم کرد. نمونه‌اش بحث کنترل جمعیت<sup>۱۸</sup> بوده است: دولت آقای هاشمی رفسنجانی به توصیه‌های سازمان بهداشت جهانی اعتماد کرد و کشور ما الان از لحاظ جمعیت به چالش کشیده شده است. نمونه‌اش بحث تراریخته‌ها است: به عنوان رفع گرسنگی وارد بحث شدند و کاهش فقر را مبنای تفاهم قرار دادند<sup>۱۹</sup> در حالی که الان ما مشاهده می‌کنیم منشأ بسیاری از بیماری‌ها همین غذاهای تراریخته هستند. یک قاعده کلی است: دشمن از همه حوزه‌ها نفوذ پیدا می‌کند. اینها روایات و آیات متعددی دارد،<sup>۲۰</sup> غیر از آیات و روایات، ما

۱۷. از باب نمونه: در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ میلادی انستیتو مریو فرانسه محصول **فاکتورهای انعقادی آلوده به ویروس HIV** جهت بیماران هموفیلی را به برخی از کشورها مانند آلمان غربی، ایتالیا، آرژانتین، عربستان، عراق، ایران و... صادر و تعدادی از بیماران هموفیلی را آلوده به این ویروس کرد. به دنبال روشن شدن این موضوع که منشأ آلودگی فرآورده‌های خونی به ویروس HIV در پرونده موسوم به هموفیلی‌ها، خارجی بوده است سازمان انتقال خون ایران در سال ۱۳۸۷ طرح شکایت علیه شرکت فرانسوی صادر کننده فاکتورهای خونی آلوده به ایران را در دستور کار قرار داد؛ اما از آن زمان تاکنون شکایت ایران از این شرکت فرانسوی به نتیجه‌ای نرسیده است.

آدرس مطلب در سایت میزان (رسانه قوه قضائیه): <https://bzn.ir/۵۳۳۹۴۴>

۱۸. قانون کنترل جمعیت در برنامه دوم توسعه:

بخش سوم از «اهداف کلان کیفی خط مشی‌های اساسی و سیاست‌های کلی برنامه دوم توسعه» با عنوان «سیاست‌های کلی» / بند ۵ با عنوان «جمعیت»:  
۵- جمعیت:

۱-۵ - افزایش سطح آگاهی‌های عمومی افراد جامعه در زمینه مسائل مربوط به جمعیت از طریق:

الف - تأکید بر آموزش آگاهی بانوان در مقاطع سنی بالقوه باروری، در زمینه مزیت‌های کنترل باروری. ب - گسترش سطح آگاهی عمومی افراد جامعه در زمینه زبان‌ها و مشکلات ناشی از رشد بی‌رویه جمعیت از طریق رسانه‌های عمومی به ویژه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران. ج - آموزش مسائل جمعیت در قالب مواد درسی در سطوح متوسطه و دانشگاهی. د - تأمین منابع مالی، تجهیزاتی و نیروی انسانی لازم برای اعمال سیاست جمعیتی مناسب با توجه به نقش تعیین‌کننده عامل رشد جمعیت در توسعه کلی کشور، به نحوی که وصول به هدف رشد جمعیت در برنامه تحقق یابد.

۲-۵ - تنظیم خانواده و رشد جمعیت:

۱-۲-۵ - تأمین و تعمیم گسترده وسایل پیشگیری از بارداری در سطح مناطق جغرافیایی کشور به ویژه روستاها و مناطق محروم.

۲-۲-۵ - کسب دانش و انجام مطالعات جهت استفاده و توسعه روشها و تکنولوژی‌های جدید در امر پیشگیری از بارداری.

۳-۲-۵ - اختصاص بخشی از فعالیت بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و مراکز بهداشتی در سطح کشور به منظور ارائه مستمر خدمات پیشگیری از بارداری.

۴-۲-۵ - لغو کلیه قوانین و مقررات و امتیازهای اقتصادی - اجتماعی، مشوق خانوارهای پرجمعیت.

۵-۲-۵ - پژوهش در مورد مصادیق سیاست‌های فوق از طریق:

الف - انجام پژوهش‌های علمی جهت کسب اطلاع از میزان آگاهی، نگرش، عملکرد و مشکلات خانواده‌ها در زمینه تنظیم خانواده. ب - مطالعه تغییرات میزان رشد جمعیت بر پایه اطلاعات جاری و مطالعات نمونه‌ای. ج - انجام تحقیقات کاربردی جهت یافتن راه‌ها و تکنولوژی مناسب برای افزایش آگاهی، نگرش و عملکرد خانواده‌ها و رفع مشکلات آنها برای دسترسی به وسایل پیشگیری از حاملگی. د - انجام طرح جاری جمعیت و نیروی کار به منظور اطلاع از چگونگی تحولات جمعیت،

بازار کار، نیروی فعال و نیروی شاغل کشور در مقاطع ۱۳۷۴-۱۳۷۶. ه - انجام طرح نمونه‌گیری از وضعیت اقتصاد و اشتغال خانوار به صورت سالانه.

آدرس مطلب: سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی / قانون برنامه پنج‌ساله دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: <https://bzn.ir/۰۴۱۰۹۱>

۱۹. اشاره به آرمان اول و دوم سند ۲۰۳۰ توسعه پایدار. (رفرنس شماره ۵ را ملاحظه فرمایید)

۲۰. چند نمونه از آیات قرآن مجید در این باره:

وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِفَةٍ مِنْهُمْ إِذْ يَأْتِيكُمُ الْمَوْتُ مِنْ غَيْرِ مَوْتِكُمْ فَأَعْبَدُوا بِمَا كَانُوا يَعْبَدُونَ (سوره مبارکه مائده، آیه ۱۳)

و همواره از اعمال خائنه آنان - جز اندکی از ایشان [که وفادار به پیمان خدایند] - آگاه می‌شوی [ترجمه انصاریان]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْتِيكُمُ خَبْرًا وَلَا يُؤْتِيكُمُ الْبُخْسَاءُ مِنْ أَوْلِيائِهِمْ وَمَا تَعْلَمُونَهُمْ صُدُّوا عَنْكُمْ وَاللَّيَالِي تُزِلُّونَ (سوره مبارکه آل

عمران، آیه ۱۱۸)



تجربه‌های متعددی داریم که در چهل سال گذشته - حتی در سال‌های اخیر - از ناحیه دشمن از مجرای پزشکی ضربه خورده‌ایم. پس این هم یک بحثی است؛ من فقط خواهش می‌کنم به این بحث توجه کنید. الان دوستان طب اسلامی وقتی دارند در مورد پیشگیری از بیماری بحث می‌کنند بحث‌هایشان بسیار بسیط است. بله؛ همگی قبول دارند که ما باید به دنبال پیشگیری از بیماری باشیم ولی ساختار پیشگیری شسته و زفته بحث نمی‌شود و ما باید راجع به آن گفتگو کنیم.

### ۲/۳. تعریف نسخه؛ یکی دیگر از سه سرفصل اصلی نظریه پیشگیری از بیماری

#### ۲/۳/۱. نسخه درمان، نسخه پیشگیری و نسخه موازنه؛ انواع سه‌گانه نسخه

نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری غیر از حوزه پیشگیری، تعریف نسخه را هم عوض کرده است. ما مطابق با برخی از آیات و روایات بحث کرده‌ایم که نسخه از نظر اسلامی سه نوع است: یک نوع نسخه، نسخه درمان است. یعنی همین نسخه‌هایی که شما الان برای مریض‌های خود تجویز می‌کنید. این، یک نوع نسخه است.

یک نوع نسخه دیگر که نامش را "نسخه پیشگیری" گذاشتیم نسخه‌ای است که اطباء برای مسئولین کشور می‌نویسند که آنها این ملاحظات طبی را مثلاً در حوزه ساختمان، در حوزه جاده، در حوزه غذا، در حوزه کشاورزی، در حوزه خیاطی رعایت کنند تا مردم کمتر مریض شوند. باید پرونده این نوع نسخه را از نسخه‌های درمان جدا کنیم. به عنوان مثال دوستان طب اسلامی باید جلسات هماهنگ با صنف خیاط‌ها داشته باشند؛ از زمان دوخت و دوز، تا مواد استفاده شده در لباس‌ها، تا نوع خرید و فروش، تا ده‌ها مسئله دیگر را باید با این دوستان تفاهم کنیم. آن موقع لباس، منشأ سلامت می‌شود. مثلاً یکی از بحث‌هایی که ما باید به صورت جدی شروع کنیم این است که باید الیاف پلی استر (Polyester) را از لباس مردم ایران حذف کنیم. به هر حال تأثیر منفی‌ای بر مزاج دارد، البته به طبع افراد بستگی دارد ولی تقریباً در هر چهار طبعی که ما داریم نخ پلی استر اثر منفی دارد. البته باید فکری به حال این چالش کنیم و یک گفتگویی داشته باشیم. پس اگر ما یک راه‌حلی را به دوستان خیاط و صنف آنها ارائه دهیم نامش "نسخه پیشگیری" می‌شود. ولی الان ما این مباحث را در کنار هم بحث می‌کنیم و با مکتب بحث نمی‌کنیم. بنابراین لباس‌هایی را که خیاط‌ها می‌دوزند باعث ایجاد بیماری می‌شود، لذا ما مجبور می‌شویم که دائماً نسخه درمان‌های خودمان را زیاد کنیم. اگر به نسخه‌های پیشگیری توجه کنیم می‌توانیم مثلاً در یک دهه آینده میزان بیماری‌ها را کاهش داده و از این چالش عبور کنیم. مثلاً یکی از نسخه‌هایی که در حوزه پیشگیری قابل طرح است نسخه‌ای است که اطباء اسلامی باید برای طرح فضای سبز شهرها و خانه‌ها بنویسند. این خودش یک نسخه است؛ اینکه شما با شهرداری‌ها رایزنی کنید که چه درخت‌ها و درختچه‌هایی را بکارند تا وقتی

ای اهل ایمان! از غیر خودتان [کفار و مشرکین] برای خود محرم راز نگیرید آنان از هیچ توطئه و فسادى درباره شما کوتاهی نمی‌کنند شدت گرفتاری و رنج و زیان شما را دوست دارند تحقیقاً دشمنی [با اسلام و مسلمانان] از لابلای سخنانشان پدیدار است و آنچه سینه‌هایشان [از کینه و نفرت] پنهان می‌دارد بزرگ‌تر است. ما نشانه‌ها [ی دشمنی و کینه آنان] را اگر می‌اندیشید برای شما روشن ساختیم. [ترجمه انصاریان]

... وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْقَسَادَ (سوره مبارکه بقره، آیه ۲۰۵)

... و هنگامی که [چنین دشمن سرسختی] قدرت و حکومتی یابد، می‌کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد، و زراعت و نسل را نابود کند و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد [ترجمه انصاریان]

وَ الْقِيَامَةُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (سوره مبارکه مائده، آیه ۶۴)  
و ما میان [یهود، نصاری و گروه‌های دیگر] آنان تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم. هر زمان آتشی را برای جنگ [با اهل ایمان] افروختند خدا آن را خاموش کرد، و همواره در زمین برای فساد می‌کوشند، و خدا مفسدان را دوست ندارد. [ترجمه انصاریان]

وَ لَا يَرْأُونَ فِئَاءَ لِيَوْمٍ يُعَاقِبُونَكَم حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا (سوره مبارکه بقره، آیه ۲۱۷)

و مشرکان همواره با شما می‌جنگند تا شما را اگر بتوانند از دینتان برگردانند [ترجمه انصاریان]

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ لِلدِّينِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا ... (سوره مبارکه مائده، آیه ۸۲)

یقیناً سرسخت‌ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت... [ترجمه انصاریان]

مردم در معرض آثار این گیاهان قرار می‌گیرند مسئله سلامت در آنان ارتقا پیدا کند.<sup>۲۱</sup> پس ما باید یک نسخه پیشگیری هم برای شهرداری‌ها بنویسیم. برای وزارت مسکن باید نسخه پیشگیری در زمینه ساخت خانه بنویسیم. نسخه پیشگیری خودش ده‌ها مصداق پیدا می‌کند و الان ما این را نداریم. البته من تأکید می‌کنم: نه اینکه دوستان به نحو اخباری روایات یا آیات در مورد پیشگیری را نمی‌خوانند، بلکه چون در لابه‌لای مباحث گفته می‌شود و در فضای عمومی کشور گم می‌شود. یک مدلی از نسخه‌نویسی را باید در حوزه علمیه قم پایه‌گذاری کنیم که خطاب این نسخه‌ها به مسئولین جمهوری اسلامی و مسئولین جبهه مقاومت است. آنها اگر این نسخه‌های ما را بخوانند می‌توانند در ده‌ها حوزه اقدامات پیشگیرانه را انجام دهند. یکی از منابع حجیت این پیشنهاد ما همان روایت موجود در تحف العقول است که حضرت می‌فرماید کنار هر امیری باید یک طبیب باشد.<sup>۲۲</sup> آن طبیب چه کار می‌کند؟ بتواند راهنمایی بدهد که آن امیر تصمیمات ضد سلامت نگیرد. پس در این حوزه هم ما باید نسخه داشته باشیم.

سومین نوع نسخه، "نسخه‌های موازنه" است. ما نسخه‌های موازنه را هم بین جریان‌های طبی می‌نویسیم. به هر حال از زمان سابق از زمان انبیاء به این شکل بوده است که کسانی مدعی علم و تحلیل بوده‌اند. الان هم به همین شکل است. سیره اهل بیت (علیهم صلوات الله) این بوده که وقتی با جریان‌های مخالف و جریان‌های ناکارآمد مواجه می‌شدند بحث‌ها را مقایسه کرده و برای حل یک مسئله‌ای مسابقه می‌گذاشتند. در مسئله طب همین‌گونه است: مثلاً در زمینه مرکبات روایتی است که امام پرسیدند: اطبای شما زمان مصرف مرکبات را چه زمانی معرفی می‌کنند؟<sup>۲۳</sup> کسی که روایت را نقل کرده پاسخ می‌دهد که اطبای ما می‌گویند: قبل از غذا مصرف شود. امام علیه السلام فرمودند خیر! مصرف مرکبات باید پس از غذا مصرف شود. ببینید! امام علیه السلام بحث‌شان را در مقام مقایسه مطرح کرده‌اند. شبیه این روایات ده‌ها روایت دیگر هم هست. بنابراین ما مبتنی بر این روایات باید نسخه‌های موازنه بنویسیم. اگر در جایی حرف‌های غلط جریان پیدا کرده و مردم پذیرفته‌اند آنجا باید نسخه صحیح را به مردم ارائه دهیم. ما در اینجا پیشنهاد داده‌ایم دوستان طب اسلامی راجع به شش دسته بیماری نسخه موازنه بنویسند. این شش دسته بیماری، همان بیماری‌هایی هستند که who اعلام کرده باید راجع به آنها تحقیقات صورت بگیرد. یعنی به یک زبان فنی گفته من نمی‌توانم اینها را علاج کنم. پس ما اگر آمدیم مثلاً بر روی بیماری‌های قلبی و عروقی نسخه نوشتیم و بعد روی این نسخه، تبلیغ و تبیین گسترده و پیاده‌سازی انجام دادیم این باعث می‌شود who مدعی و فرهنگستان علوم پزشکی ایران که از علاج بسیاری از بیماری‌ها ناتوان هستند اینها به فکر فرو رفته و در مقام موازنه با جریان طب اسلامی - که در قم است - به چالش کشیده می‌شوند.

۲۱. برای مطالعه بیشتر در این رابطه به کتاب «مدیریت شهری محله‌محور» (نشست برگزار شده در شهرستان بابلسر) / بحث طرح عطر مراجعه فرمایید.

۲۲. عن الصادق (علیه السلام): لَا يَسْتَعْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةِ بَعْزِ إِلَيْهِمْ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا: فِقْهِهِ عَالِمٍ وَرَعَ وَ أَمِيرٍ خَيْرٍ مُطَاعٍ وَ طَبِيبٍ بَصِيرٍ نَفَّحٍ. امام صادق علیه السلام: مردم هیچ آبادی‌ای از سه گروه، بی‌نیاز نیستند که در کار دنیا و آخرت خویش به ایشان پناه برند و چون آنان را نداشته باشند، شوربخت باشند: فقیه دانا و پرهیزگار، امیر نیکوکار و فرمان‌روا، و طبیب آگاه و مورد اعتماد.

تحف العقول، ص ۳۲۱

۲۳. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يَا أَيُّ شَيْءٍ يَأْمُرُكُمْ أَطْبَاؤُكُمْ فِي الْأَثَرِ؟ قُلْتُ: يَا مَوْلَانَا أَنْ نَأْكُلَهُ قَبْلَ الطَّعَامِ. فَقَالَ: إِنِّي أَمُرُّكُمْ بِهِ بَعْدَ الطَّعَامِ.

امام صادق علیه السلام فرمود: «پزشکان شما درباره تریج چه دستور می‌دهند؟». گفتم: دستور می‌دهند که آن را پیش از غذا بخوریم. فرمود: «اما من، شما را به خوردن آن پس از غذا فرمان می‌دهم».

الكافي، ج ۶، ص ۳۶۰ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۵

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو الْيَمَانِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْأَثَرِجَ عَلَى الرِّبِيقِ أَجْوَدُ مَا يَكُونُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: إِنْ كَانَ قَبْلَ الطَّعَامِ خَيْرٌ فَهَوَّ بَعْدَ الطَّعَامِ خَيْرٌ وَ أَجْوَدُ.

ابراهیم بن عمر یمانی نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام گفتم: آنان مدعی‌اند که بهترین وضعیت برای خوردن تریج، حالت ناشناست. امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر پیش از غذا خوب باشد، پس از غذا به مراتب بهتر و پسندیده‌تر است».

الكافي، ج ۶، ص ۳۶۰ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۵۵

این مباحث، اساس نظریه پیشگیری ساختاری از بیماری بود که من خدمتان عرض کردم. البته قبلاً این نظریه را اجمالاً شرح داده بودم. شاید در این نظریه حدود پنجاه نظریه فرعی وجود دارد، بحث بسیار مفصل و پیچیده‌ای است. این نظریه را برای این نوشته‌ایم که نهایتاً بیماری یک فرد خاص را درمان کنیم؛ بلکه برای این نوشته‌ایم که ان شاء الله بفضل تبارک و تعالی در یک یا دو دهه آینده نظام سلامت کشور در اختیار تصمیم‌سازهای فقهی قرار بگیرد و از چنبره تصمیم‌سازی‌های پوزیتیویستی نجات پیدا کند.

### ۳. الگوی فقهی تحلیل بیماری؛ یکی از نه زیر ساخت پیشگیری ساختاری از بیماری

#### ۳/۱. گسترش پیشگیری از بیماری؛ نتیجه الگوی فقهی تحلیل بیماری

یکی از آن نظریات نه‌گانه در حوزه پیشگیری، نحوه تحلیل بیماری است. من این توضیحات را دادم که جای این نظریه مشخص شود. نحوه تحلیل بیماری در اسلام - به شرحی که عرض خواهیم کرد - به گونه‌ای است که نتیجه آن گسترش پیشگیری خواهد شد. به خلاف پاتولوژی‌های موجود که شما اساساً تحلیل بیماری‌ها را به شکلی انجام نمی‌دهید که در آینده جلوی آن بیماری‌ها گرفته شود.

#### ۳/۲. بی توجهی به پیشگیری از بیماری؛ یکی از اشکالات پاتولوژی پوزیتیویستی

از پاتولوژی‌های موجود چنین نتیجه‌ای (پیشگیری از بیماری) به دست نمی‌آید. مثلاً فرض بفرمایید یک سرفصلی در پاتولوژی دارید راجع به "مرگ سلول" - که اگر وقت بود عرض خواهیم کرد - که شما می‌آید در آن انواع و اقسام مرگ سلولی را بحث می‌کنید که: مثلاً چند نوع مرگ سلولی وجود دارد؟ و هر کدام در اثر چه به وجود می‌آید؟ مرگ‌های برگشت‌پذیر، مرگ‌های برگشت‌ناپذیر<sup>۲۴</sup> و... را بحث می‌کنید. ولی هیچگاه شما نسبت بین مرگ سلولی با پیشگیری از آن را بحث نمی‌کنید. یعنی اگر کسی مثلاً سرفصل پاتولوژی عمومی را بینز را در حوزه مرگ سلولی بخواند، مثلاً ده دستورالعمل به دست نمی‌آورد که چگونه می‌تواند جلوی مرگ سلولی را بگیرد. بله؛ همانطور که عرض کردم تفصیلاً راجع به مرگ سلول بحث شده که مرگ سلول چه انواعی دارد؟ چگونه به وجود می‌آید؟ دوره زمانی‌اش چقدر است؟ و مثلاً منشأ پیدایش چند دسته از بیماری‌ها می‌شود؟ وقتی در پاتولوژی عمومی اینها را بحث می‌کنند، یعنی در پاتولوژی اختصاصی هم بحث می‌کنند. مفاهیمی که در مرگ سلول هست مثلاً در پاتولوژی ریه هم به درد می‌خورد، در پاتولوژی کلیه هم به درد می‌خورد، در پاتولوژی دهان و دندان هم به درد می‌خورد. ولی انسان احساس نمی‌کند که تحلیل به شکلی است که می‌خواهند جلوی داستان را بگیرند؛ بلکه تحلیل به شکلی است که شما را ارجاع می‌دهند به سمت دارو و درمان، نه به سمت پیشگیری. آدم احساس می‌کند کأن بنا بر این نیست که در تحقیقات جلوی بیماری گرفته شود. بله؛ من قبول دارم که توصیف‌ها دقیق‌تر شده، ولی این دقت منجر به پیشگیری نشده است، حتی می‌خواهم بگویم که منجر به درمان هم نشده است. که حالا در مورد درمان بعداً صحبت خواهیم کرد. مثلاً اگر شما چربی خون داشته باشید؛ فرض

۲۴. آسیب سلولی قابل برگشت: در مراحل اولیه یا خفیف آسیب، در صورت برطرف شدن محرک آسیب رسان، تغییرات ایجاد شده در عملکرد و ریخت سلول برگشت پذیرند.

مرگ سلول: در صورت تداوم آسیب، آسیب غیر غابل برگشت می‌شود در این حالت امکان بهبودی سلول وجود نداشته و سلول می‌میرد... با فروکش کردن محرک آسیب رسان، اختلالات به وجود آمده در سلول در اثر آسیب قابل برگشت ترمیم یافته و سلول حالت طبیعی خود را به دست می‌آورد. اما در صورتی که آسیب پایدار بماند یا بیش از قدرت ترمیم سلول باشد، سلول به "نقطه بدون بازگشت" می‌رسد که آسیب غیر قابل برگشت و مرگ سلولی را در پی دارد.

کتاب آسیب شناسی پایه (عمومی) را بینز و ویرایش نهم / ناشر انتشارات کتاب ارجمند صفحه ۱۸ و ۲۱ و ۲۲

بفرمایید یک اُتپسی (Autopsy)<sup>۲۵</sup> ساده‌ای را پیش یک پاتولوژیست بررسی کنید با یک دقت خاصی همه مولکول‌های زیستی<sup>۲۶</sup> درون خون شما را برای شما تشریح می‌کند؛ ولی معنایش این نیست که این پاتولوژیست می‌تواند بگوید که چطور فشار خون خودت را مدیریت کن. که حالا ما چند هفته پیش که خدمت وزیر سابق بهداشت بودیم ایشان می‌گفت که وقتی که من وزیر بودم خودم فشار خون گرفتم، همه داروهای مرسوم را استفاده کردم ولی به نتیجه نرسید و در آخر با همین داروهای گیاهی که شما می‌گویید فشار خون خودم را مدیریت کردم. بله؛ خیلی آزمایش‌های دقیقی هست؛ تمام اندازه‌های دقیق بعد از نمونه‌برداری و آزمایش مایعات بدن و آزمایش خون و همه اینها به شما می‌گویند که: وضعیت شما به این شکل است. ولی معنایش این نیست که شما بعداً می‌توانید پیشگیری از فشار خون داشته باشید یا درمان فشار خون‌تان را به نحو صحیح انجام دهید. بنابراین ویژگی الگوی فقهی تحلیل بیماری ما این است که قدرت پیشگیری به شما می‌دهد. بله؛ ما هم بیماری را تحلیل می‌کنیم، منتهی یک متغیرهایی را در تحلیل بیماری برجسته می‌کنیم که این متغیرها کمک می‌کنند که شما بتوانید پیشگیری از آن بیماری را ایجاد کنید.

### ۳/۳. سلول پایه بودن تحلیل سلامت و بیماری؛ مبنای اصلی پاتولوژی پوزیتویستی

حالا با توجه به این ویژگی که بیان شد سرفصل‌ها را بحث می‌کنم و شما ببینید که وضعیت در ذهن شما به چه شکل خواهد شد. اولاً: همانطور که عرض کردم پاتولوژی موجود به تبع رودولف ویرچو (Rudolf Virchow) که یک پزشک آلمانی است و حالا گفته می‌شود (البته من داخل پراتنز بگویم که شما اینها را هم در مورد تاریخ علم قبول نکنید) که ایشان پدر پاتولوژی میکروسکوپی است که از حدود یکصد سال پیش یک عبارتی- که بحث و دعوی ما از اینجا شروع می‌شود - را گفته که: «منشأ بیماری در سلول است» و «منشأ سلامت هم در سلول است»<sup>۲۷</sup> بنابراین هر کس می‌خواهد راجع به بیماری صحبت کند باید بیاید سلول را تجزیه و

۲۵. Autopsy, also called necropsy, postmortem, or postmortem examination, dissection and examination of a dead body and its organs and structures. An autopsy may be performed to determine the cause of death, to observe the effects of disease, and to establish the evolution and mechanisms of disease processes. The word autopsy is derived from the Greek autopsia, meaning "the act of seeing for oneself."

اُتپسی (کالبد شکافی) که به آن نکروپسی، معاینه پس از مرگ یا معاینه پس از مرگ، تشریح و معاینه جسد مرده و اندام‌ها و ساختارهای آن نیز گفته می‌شود. کالبد شکافی ممکن است برای تعیین علت مرگ، مشاهده اثرات بیماری و ایجاد تکامل و مکانیزم فرایندهای بیماری انجام شود. کلمه کالبد شکافی از کالبدشکافی یونانی گرفته شده است، به معنای "عمل دیدن برای خود".

آدرس مطلب در سایت بریتانیکا: <https://b2n.ir/105980>

Autopsy: an examination of a body after death to determine the cause of death or the character and extent of changes produced by disease

اُتپسی: معاینه یک بدن پس از مرگ برای تعیین علت مرگ یا شخصیت و میزان تغییرات ایجاد شده توسط بیماری.

a critical examination, evaluation, or assessment of someone or something past

یک بررسی، ارزیابی یا ارزیابی انتقادی از کسی یا چیزی از گذشته.

آدرس مطلب در سایت وبستر: <https://b2n.ir/913471>

۲۶. Biomolecule, also called biological molecule, any of numerous substances that are produced by cells and living organisms. Biomolecules have a wide range of sizes and structures and perform a vast array of functions. The four major types of biomolecules are carbohydrates, lipids, nucleic acids, and proteins.

مولکول‌های زیستی که مولکول‌های بیولوژیکی هم نامیده می‌شوند، هریک از مواد متعددی است که توسط سلول‌ها و موجودات زنده تولید می‌شود. مولکول‌های زیستی طیف وسیعی از اندازه‌ها و ساختارها را دارند و عملکرد وسیعی را انجام می‌دهند. چهار نوع اصلی مولکول‌های زیستی کربوهیدرات‌ها، لیپیدها، اسیدهای نوکلئیک و پروتئین‌ها هستند.

آدرس مطلب در دانشنامه رسمی بریتانیکا: [britannica.com/science/biomolecule](http://britannica.com/science/biomolecule)

۲۷. Rudolf Virchow, in full Rudolf Carl Virchow, (born October ۱۳, ۱۸۲۱, Schivelbein, Pomerania, Prussia [now Świdwin, Poland]—died September ۵, ۱۹۰۲, Berlin, Germany), German pathologist and statesman, one of the most prominent physicians of the ۱۹th century. He pioneered the modern concept of pathological processes by his application of the cell theory to explain the effects of disease in the organs and tissues of the body. He emphasized that diseases arose, not in organs or tissues in general, but primarily in their individual cells. Moreover, he campaigned vigorously for social reforms and contributed to the development of anthropology as a modern science.

تحلیل کند. هر اتفاقی که درون سلول می افتد این یا باعث بیماری می شود و یا باعث سلامت. به تبع او تمام پاتولوژیست ها تا الان که داریم گفتگو می کنیم روی این مفهوم مرکزی و معنای محوری ایستاده اند. می گویند: سلول را باید تجزیه و تحلیل کرد. خوب؛ سلول که در لغت به معنای اتاقک کوچک است.<sup>۲۸</sup> و در این اتاقک کوچک هر اتفاقی بیفتد یا منشأ سلامت است و یا منشأ مرض. پس گام به گام پیش برویم تا ببینیم که آنها چه گفته اند و ما می خواهیم چه بگوئیم. این بحث اول.

### ۱/۳/۳. واکاوی نظام ژنوم انسان؛ تحلیل جزئی تر سلول در پاتولوژی یوزیتویستی

رادولف ویرچو در سال ۱۹۰۲ از دنیا رفتند. اول قرن ۲۱ یک اتفاق دیگری افتاده و آن بحث از «توالی یابی ژنوم انسانی» است.<sup>۲۹</sup> یعنی بشر در اول قرن ۲۱ به یک تکنولوژی دست پیدا کرده که اتاقک کوچک را دقیق تر بررسی می کند. قبلاً در مورد سلول به نحو اجمال بحث می کردند و راجع به تغییرات ساختاری سلولی وارد بحث می شدند، اما از اوایل قرن ۲۱ این بحث مطرح شد که بشر قدرت توالی یابی برای نظام ژنوم<sup>۳۰</sup> خودش را پیدا کرده است.<sup>۳۱</sup> ابتدای بحث هم بحث «توالی یابی خطی»<sup>۳۲</sup> بود، بعداً هم توالی یابی پیچیده تری را مطرح کردند.

رادولف ویرچو، به طور کامل رودولف کارل ویرچو، (متولد ۱۳ اکتبر ۱۸۲۱، شیولینن، پومرانیا، پروس [در حال حاضر Swidwin، لهستان] - درگذشت ۵ سپتامبر ۱۹۰۲، برلین، آلمان)، آسیب شناس و دولتمرد آلمانی، یکی از برجسته ترین پزشکان قرن نوزدهم وی با استفاده از توری سلول برای توضیح تأثیرات بیماری در اندام ها و بافت های بدن، ایده مدرن فرآیندهای آسیب شناختی را ایجاد کرد. وی تأکید کرد که: بیماری ها نه به طور کلی در اندام ها یا بافت ها، بلکه در درجه اول در سلول های فردی آنها وجود می آیند. علاوه بر این، وی به شدت برای اصلاحات اجتماعی فعالیت می کرد و به توسعه انسان شناسی به عنوان یک علم مدرن کمک می کرد.

آدرس مطلب در سایت بریتانیکا: <https://b2n.ir/0196799>

۲۸. cell : the smallest unit of living matter that can exist on its own. All plants and animals are made up of cells.

سلول: کوچکترین واحد ماده زنده که می تواند به تنهایی وجود داشته باشد. همه گیاهان و حیوانات از سلول ها تشکیل شده اند.

آدرس مطلب: سایت آکسفورد / (انتشارات دانشگاه آکسفورد): <https://b2n.ir/377467>

درسال ۱۶۶۵ میلادی «رابرت هوک» با میکروسکوپی که خود ساخته بود برش های نازکی از چوب پنبه را مشاهده کرد و مشاهده کرد چوب پنبه پر از اتاقک هایی مثل اتاقک های لانه زنبور است. وی هر یک از این اتاقکها را یک سلول نامید. سلول در زبان لاتین به معنای اتاق کوچک است.

۲۹. بعد از تعیین توالی اولین ژنوم در سال ۱۹۹۵، سرعت و دامنه تعیین توالی، بسیار گسترش یافت. نخستین ژنوم هایی که تعیین توالی شدند، ژنوم های باکتریایی بسیار کوچک، با اندازه کوچک تر از ۲mb بودند. تا سال ۲۰۰۲، ژنوم انسان با بیش از ۳۰۰۰mb، تعیین توالی گردید. ژنوم هایی که تا به حال تعیین توالی شده اند مربوط به طیف وسیعی از موجودات، شامل باکتری ها، آرکیها، مخمرها و دیگر موجودات تک سلولی یوکاریوتی، گیاهان و جانورانی شامل: کرم ها، حشرات، و پستانداران می باشند.

کتاب ژن XI لوین ۲۰۱۴، ص ۱۴۷

۳۰. اساس توارث هر موجود زنده، ژنوم آن است؛ یعنی توالی طولی از DNA (داکسی ریبونوکلیک) که توسط ارگانسیم و سلول های منفرد آن حمل می شود و سری کاملی از اطلاعات وراثتی را در اختیار دارد. ژنوم، شامل DNA کروموزومی، DNA پلاسمیدی و (در یوکاریوها) DNA اندامکی، مانند آنچه که در میتوکندری و کلروپلاست موجود است، می باشد.

همان، ص ۱۲

ژنوم: مجموعه کامل ژن های یک موجود زنده است.

همان، ص ۱۲۵

۳۱. امروزه ثابت شده است که بسیاری از بیماری های شایع از عوامل ژنتیکی به ارث رسیده مستعدکننده و محرک های محیطی مختلف ایجاد می شوند. درک عوامل ژنتیکی و محیطی زمینه ساز بیماری ها هدف اصلی پزشکی نوین می باشد.

کتاب آسیب شناسی پایه (عمومی) رابینز، ویرایش نهم، صفحه ۱۱

۳۲. جایگاه های مختلف نوکلئیدی در میان آلل (allele) های [۱] یک ژن را می توان با یک ترتیب خطی دید که نشان دهنده آرایش خطی ژن ها بر روی کروموزومها نیز می باشد. به عبارت دیگر: نقشه ژنتیکی درون و بین لوکوس ها [۲]، خطی مانند یک توالی ناشکسته از نوکلئوتیدها است. این نتیجه به طور طبیعی به دیدگاه مدرنی منتهی می گردد ... و بیان می کند که مواد ژنتیکی یک کروموزوم، توالی پیوسته ای از DNA است که ژن های بسیاری را ارائه می نماید.

[۱] آلل (allele): یک ژن می تواند در شکل های مختلف وجود داشته باشد که آلل نامیده می شوند.

[۲] لوکوس: هر کروموزوم از یک ردیف خطی از ژن ها تشکیل شده است و هر ژن، در مکان خاصی روی کروموزوم قرار دارد. این مکان به طور رسمی، یک لوکوس ژنتیکی نام دارد.

کتاب ژن XI لوین ۲۰۱۴، ص ۴۰

بنده عذرخواهی می‌کنم اینها را باید یک قدری توضیح بدهم که این رُعب از اینکه ما در مقابل چه هستیم ریخته شود: در بحث نظام ژنوم انسان مهم‌ترین بحث‌ها بحث DNA<sup>۳۳</sup>ها هستند که یک نوعی از ژن هستند. و DNAها هم بنا بر تحلیل‌های این آقایان به دو قسم تقسیم می‌شوند: یک سری DNAهایی داریم که DNAهای غیر گُذکننده هستند، و یک سری DNAها داریم به عنوان DNAهای گُذکننده که قدرت بیان تفاوت‌ها را در نظام ژنتیک مختلف دارند.<sup>۳۴</sup> خب؛ خود این آقایان در بحث‌هایشان می‌گویند که عدد DNAهای گُذکننده حدود ۲۰ هزار است. من در یکی از این مقالات می‌خواندم که در کرم خاکی که نظام ژنومش به لحاظ حجم خیلی کوچک‌تر از نظام ژنوم انسان است، ۲۰ هزار است و در انسان هم ۲۰ هزار است.<sup>۳۵</sup> یعنی آن ژن‌هایی که تفاوت‌ها را می‌گویند. DNAهای غیر گُذکننده که تعدادشان خیلی بیشتر از اینهاست. لذا یک بحثی هست در مورد شناسایی این پروتئین‌ها یا این DNAهای گُذکننده که اینها در واقع تفاوت‌های کرم خاکی را با انسان توضیح می‌دهند، تفاوت‌های میمون با انسان را توضیح می‌دهند. وگرنه در مابقی DNAها شباهت وجود دارد.

### ۱/۱/۳. نحوه تئوریزه کردن وراثت صفات اخلاقی از طریق نظام ژنوم؛ سؤالی مهم از اساتید ژنتیک

بنابراین الان مرز دانش ژنتیک این است که بیایم بحث کنیم در مورد اینکه DNAهای گُذکننده آیا می‌توانند گُذکنندگی و تکثیر شجاعت را برای ما بحث کنند؟ که حالا من خدمت شما از روایات خواهم خواند که حضرت فرمود: «فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ». یک بحثی داریم در مورد اینکه به هر حال ما یک نوع وراثت داریم در بین پدر و پسر، در بین پدر بزرگ تا پسرانش، و در بین مادر و فرزندان. مسئله وراثت به اصطلاح امروزی در روایات ما خیلی بحث شده است. امیرالمومنین و برخی دیگر از اهل بیت

۳۳. Deoxyribo nucleic acid (داکسی ریبو نوکلئیک)

دو آزمایش کلاسیک، شواهدی قوی مبنی بر این که DNA، ماده ژنتیکی باکتری‌ها، ویروس‌ها، و سلول‌های یوکاریوت است، را ارائه نمودند. DNAی جدا شده از یک سویه باکتری پنوموکوکوس می‌تواند ویژگی‌هایی از آن سویه را به سویه‌ی دیگر اعطا نماید. به علاوه، DNA تنها جزئی است که از فاژهای والدی به نتاج فاژ، به ارث می‌رسد. از DNA می‌توان برای انتقال صفات جدید به سلول‌های یوکاریوت استفاده نمود.

همان، ص ۱۶

۳۴. برخی اندامک‌ها دارای DNA هستند... ژنوم‌های اندامکی، DNAهای حلقوی هستند که پروتئین‌های اندامکی را کُد می‌کنند... ژنوم‌های اندامکی، برخی (اما نه همیشه) از پروتئین‌های موجود در اندامک را کُد می‌کنند... DNAی میتوکندریایی سلول جانوری، به شدت فشرده است و معمولاً ۱۳ پروتئین، ۲rRNA و ۲۲tRNA را کُد می‌کند... ژنوم کلروپلاست، پروتئین‌ها و RNAهای بسیاری را کُد می‌کند... ژنوم‌های کلروپلاستی، از نظر اندازه متفاوتند، اما به اندازه کافی طویل هستند که ۵۰ تا ۱۰۰ پروتئین و نیز rRNA و tRNA را کُد می‌کنند...

همان، ص ۱۲۴

یک قطعه DNA، ممکن است یک پلی‌پپتید را کُد کند. کُد ژنتیکی رابطه بین توالی DNA و توالی پلی‌پپتید را شرح می‌دهد. به طور کلی تنها یکی از دو رشته‌ی DNA، یک پلی‌پپتید را کُد می‌کند.

همان، ص ۳۷

ژن‌های سلولی، DNA هستند.

همان، ص ۲۵

DNA، ماده ژنتیکی باکتری‌ها و ویروس‌هاست.

همان، ص ۱۴

۳۵. شاید مهم‌ترین اطلاعاتی که از توالی ژنوم به دست می‌آید، تعداد ژن‌ها باشد. مایکوپلازما جنتالیوم (*Mycoplasma genitalium*) یک باکتری انگل با زندگی آزاد، با حدود ۴۷۰ ژن، کوچک‌ترین ژنوم را در بین موجودات دارا می‌باشد. ژنوم‌های باکتری‌هایی با زندگی آزاد، از ۱۷۰۰ تا ۷۵۰۰ ژن دارند. ژنوم آرکیها، محدوده کوچک تری، از ۱۵۰۰ تا ۲۷۰۰ ژن دارند. کوچک‌ترین ژنوم یوکاریوتی تک سلولی، تقریباً ۵۳۰۰ ژن دارد. کرم‌های نماتود و مگس‌های میوه تقریباً به ترتیب ۲۱۷۰۰ و ۱۷۰۰۰ ژن دارند، به شکل جالب تعداد ژن‌ها در ژنوم موش و انسان، تنها تا حدود ۲۵۰۰۰ ژن افزایش می‌یابد.

همان، ص ۱۴۷

(علیهم السلام) وارد بحث شده‌اند و می‌فرمایند: « فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ ». «دَسَّاس» در لغت به معنای انتقال مخفی است.<sup>۳۶</sup> ما در روایات در مورد این بحث داریم.<sup>۳۷</sup> حالا من می‌خواهم در آینده بین این دو مقایسه کنم که معلوم شود که در مباحثات ژنتیک خیلی هم بحث پیچیده‌ای وجود ندارد. که این را به جلسات دیگر موکول می‌کنم. ولی حالا یک مقدار بحث کنم: مثلاً ببینید آقایان می‌گویند ما ۲۰ هزار DNA گدکننده داریم؛ خیلی خوب من سوال می‌پرسم: اخلاق طبق کدام یک از این DNAها منتقل می‌شود؟ ما در روایات می‌گوییم عرق، منتقل کننده است. البته برخی از معاصرین فاضل ما هم اشتباه استراتژیک کرده‌اند و گفته‌اند که عرق همان ژن است.<sup>۳۸</sup> که این حرف حتماً غلط است و الان وقت پرداختن به آن را ندارم. روایت می‌فرماید: «العرق دَسَّاسٌ» خود امام (علیه السلام) توضیح می‌دهند که: «أَيُّ أَنَّ اخْلَاقَ الْآبَاءِ تَتَّصِلُ إِلَى الْإِبْنَاءِ» حضرت دارند مسئله وراثت و دَسَّاس بودن را توضیح می‌دهند و می‌فرمایند اخلاق پدر به اخلاق فرزندان منتقل می‌شود. خوب؛ وقتی ما با مهندسی ژنتیک برخورد داریم و در مورد DNAهای گدکننده و غیرگدکننده‌ای که آقایان می‌گویند بحث می‌کنیم؛ می‌خواهیم بدانیم که آیا این آقایان (متخصصین ژنتیک)

۳۶. «استجدوا الخال فان العرق دَسَّاسٌ» اى دَسَّاس، لأنه ينزغ فى خفاء و لطف.

(... فان العرق دَسَّاسٌ) دَسَّاس یعنی: بسیار داخل شونده؛ چرا که عرق به صورت مخفیانه و با ظرافت، نزغ و منتقل می‌شود.

النهاية (ابن اثیر)، ج ۲، ص ۱۱۷

دَس: أصل واحد يدل على دخول الشيء تحت خفاء و سر.

دَس: ماده "دسس" اصل واحدی است که دلالت بر داخل شدن چیزی به صورت مخفی و سَرّی می‌کند.

معجم مقانیس اللغة، ج ۲، ص ۲۵۶

دسس: ... دَسَّسْتُ الشيء فى التراب اُدَّسُهُ: أخفّيته فيه.

دسس: ... فلان شیء را در خاک دَسّ نمودم؛ یعنی: در خاک مخفی کردم.

الصالح (جوهری)، ج ۳، ص ۹۲۸

۳۷. این عبارت در روایات ما مشهور است و در منابع مختلف به عنوان پسوند بسیاری از روایات ذکر شده است؛ مثلاً:

عَنْ الصَّادِقِ ع قَالَ: تَرَوُّجُوا فِي الْخُجْرِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ.

امام صادق علیه السلام؛ با خانواده شایسته وصلت کنید؛ زیرا عرق تاثیر پنهان می‌گذارد.

مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷

برای مشاهده روایات بیشتر به پیوست شماره ۲ مراجعه فرمایید.

۳۸. اشاره به مبنای استاد عباس تبریزیان. از باب نمونه یکی از مباحث ایشان که به این مبنا اشاره کرده‌اند را ذکر می‌کنیم:

« مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَفِيهِ عِرْقَانِ عِرْقٌ فِي رَأْسِهِ يَهْتِجُ الْجُدَامَ وَ عِرْقٌ فِي بَدَنِهِ يَهْتِجُ الْبَرَصَ فَإِذَا هَاجَ الْعِرْقُ الَّذِي فِي الرَّأْسِ سَلَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ الرُّكَامَ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّاءِ وَ إِذَا هَاجَ الْعِرْقُ الَّذِي فِي الْجَسَدِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ الدَّمَامِيلَ حَتَّى يَسِيلَ مَا فِيهِ مِنَ الدَّاءِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ بِهِ رُكَامًا وَ دَّمَامِيلًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعَافِيَةِ وَ قَالَ الرُّكَامُ فُضُولٌ فِي الرَّأْسِ. [الكافي، ج ۸، ص ۳۸۲] یعنی هر کسی دو ژن دارد. ژنی در سر که محرک جذام است و ژنی در بدن که بیماری پسی را به هیجان می‌آورد. هنگامی که ژن در سر هیجان پیدا کند خداوند بر آن زکام مسلط می‌کند تا اینکه بیماری از آن خارج شود و اگر ژن بدن به حرکت درآید خداوند بر آن جوش ها را مسلط می‌کند تا آنچه از بیماری درون بدن است خارج شود پس هنگامی که یکی از شما زکام و جوش دید خداوند را سپاس گوید بر عافیت و پیامبر فرمود زکام فضولات در سر است.

**البته انسان هزاران ژن دارد و این دو ژن هم وجود دارند. الان به این مسئله «جهش ژنتیکی» می‌گویند...** در اینجا اشکالی وجود دارد: این روایت می‌فرماید دو ژن یکی در سر و یکی در بدن وجود دارد. ولی امروزه معروف است که ژن در تمام سلول های بدن وجود دارد و مختص به سر و بدن نیست. برای حل این مسئله می‌توانیم بگوییم «عرق» به معنای ژن نیست. «تکه گوشت» و «رگ خونی» نیز عرق نامیده می‌شود. یا اینکه بگوییم توری یکسان بودن ژن در تمام سلول های بدن درست نیست. معلوم نیست توری یکسان بودن ژن در تمام سلول های بدن صحیح باشد. می‌گویند چون انسان از تقسیم سلولی به وجود می‌آید ژن در تمام سلول ها وجود دارد. احتمال دارد بگویم اولین آثار بیماری جذام در سر و بینی است یا اینکه مایعات اضافی که شامل جذام می‌شود در سر تجمع پیدا می‌کند. یا اینکه بگوییم ژن ها محل های مختلفی دارد. مثلاً سر ژن جذام دارد ولی ژن برص ندارد یا بدن ژن برص دارد و ژن جذام ندارد. اگر بگوییم عرق به معنای رگ است کل رگ ها را شامل می‌شود. و یک رگ نداریم ولی ژن می‌تواند یکی باشد. شاید از این روایت مسئله «وحدت ژنتیکی» را به دست آورده‌اند. ژن هایی مانند ژن سلول های بنیادین که با ژن بقیه ژن ها متفاوت است و قابلیت صفر شدن را دارند یعنی اختصاص به عضوی پیدا نکرده‌اند. مانند ژن موجود در ناف که می‌تواند تبدیل به هر عضوی بشود. بنابراین بین ژن ها و سلول ها حتما تفاوتی وجود دارد و نمی‌توان گفت ژن ها در تمام سلول ها یکی و مشابه است. بنابراین بعید نیست که ژن های مغز تفاوت با بقیه ژن ها داشته باشد همان چیزی که این روایت بیان می‌فرماید.

می‌توانند برای ما معلوم کنند که انتقال شجاعت و سایر اخلاق‌های انسانی طبق کدام DNA صورت می‌گیرد؟ تا بعداً به آنها بگوییم که دانش شما کاربردی هست یا نیست.

شما در آن قضیه معروف محمد بن حنفیه در جنگ جمل شنیده‌اید که حضرت بحث اصطلاحاً ژنتیک می‌کنند: در صحنه جنگ هستند و محمد بن حنفیه مثل امام حسن (علیه السلام) شمشیر نمی‌زند و به یک نوعی عقب‌نشینی کرده است. حضرت می‌فرماید: «ما ادركك عرق من ابيك» می‌فرماید: این خصیصه اخلاقی از پدرت تو را درک نکرده و به تو منتقل نشده است. «ادركك عرق من أمك» می‌فرماید: یک عرقی از مادرت به تو منتقل شده است.<sup>۳۹</sup> خب؛ حالا عدد این عرق‌ها را هم در روایت گفته‌اند و بخاطر همین هاست که من می‌خواهم بگویم که مراد از عرق ژن نیست. حضرت یک عدد محدودی را فرموده‌اند که الان من در خاطر من نیست که چقدر است. ولی قطعاً عرق‌هایی که اخلاقیات را انتقال می‌دهند بیست هزار تا نیستند و خیلی عدد محدودی دارند.<sup>۴۰</sup> بین این دو نظریه باید بحث کنیم.

۳۹. خطبه یازدهم نهج البلاغه: و من كلام له ع لابنه محمد بن الحنفية لما أعطاه الراية يوم الجمل: «تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُ عَضُّ عَلَى تَأْجِدُكَ أَعْرَ اللَّهُ جُمُومَكَ تَدُ فِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ إِزْمَ بِبَصْرِكَ أَقْضَى الْقَوْمِ وَ عُضُّ بَصْرِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ التَّصَرُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.»

از سخنان آن حضرت است به وقتی که در نبرد جمل پرچم را به دست فرزندش محمد بن حنفیه داد: «اگر کوهها از جای بجنبند تو ثابت باش. دندان بر دندان بفشار. سر خود را به خداوند بسپار. قدمهایت را بر زمین میخکوب کن. دیده به آخر لشکر دشمن بینداز. به وقت حمله چشم فروگیر. و آگاه باش که پیروزی از جانب خدای سبحان است.» [ترجمه انصاریان]

نهج البلاغه، ص ۵۵

ابن ابی‌الحدید در ذیل این خطبه به شرح حال، ذکر نسب مادری و برخی از ویژگی‌های محمد بن حنفیه می‌پردازد و می‌گوید:

«دفع أمير المؤمنين ع يوم الجمل رايته الى محمد ابنة ع و قد استوت الصفوف و قال له احمل فتوقف قليلا فقال له احمل فقال يا امير المؤمنين ا ما ترى السهام كأنها شأيب المطر فدفع في صدره فقال: أدركك عرق من أمك، ثم أخذ الراية ففهرها ثم قال: اطعن بها طعن أبيك تحمد - لا خير في الحرب إذا لم توقد - بالمشرقي والقنا المسدد. ثم حمل وحمل الناس خلفه فظعن عسكر البصرة... أم محمد رضي الله عنه خولة بنت جعفر بن قيس بن مسلمة بن عبيد بن ثعلبة بن يربوع بن ثعلبة بن الدؤل بن حنيفة بن لجم بن صعبة بن علي بن بكر بن وائل.»

امیرالمومنین (علیه السلام) در روز جنگ جمل در حالی که صفوف دو لشکر ایستاده بودند پرچم را به پسرش محمد بن حنفیه سپرد و به او فرمود: پرچم را به پیش ببر. محمد مقداری درنگ کرد. پس دوباره حضرت به او فرمود: پیش ببر. محمد گفت: یا امیرالمومنین! آیا تیرهای دشمن را نمی‌بینی که همانند باران شدید می‌بارند. حضرت به سینه او زد و فرمود: عرق و رگی از مادرت به تو رسیده! سپس پرچم را گرفت سپس آن را به پیش برد... سپس مردم پشت سر حضرت به راه افتادند و لشکر بصره را کوبانندند... مادر محمد خولة دختر جعفر بن قيس... بوده است.

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱، ص ۲۴۱ / بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۹۸

همچنین مورخ مشهور مسعودی (۳۴۶ ق) در مروج الذهب این ماجرا را در تشریح جنگ جمل نقل کرده است:

«... ثم بعث الى ولده محمد ابن الحنفية، و كان صاحب رايته: احمل على القوم، فأبطأ محمد بحملته، و كان يازانه قوم من الرماة ينتظر نفاذ سهامهم، فأناه علي فقال: هلا حملت، فقال لا أجد متقدماً إلا على سهم أو سنان، و إنني منتظر نفاذ سهامهم و أحمل، فقال له: احمل بين الأسننة، فإن للموت عليك جنة، فحمل محمد، فشك بين الرماح و النشاب فوقف، فأناه علي فضربه بقائم سيفه، و قال: أدركك عرق من أمك، و أخذ الراية و حمل، و حمل الناس معه، فما كان القوم إلا كرماد اشدت به الريح في يوم عاصف.»

سیس امیرالمومنین (علیه السلام) فرزندش محمد بن حنفیه را خواند، در حالی که او پرچمدار سپاه بود و به او فرمود: پرچم را به سمت لشکر دشمن پیش ببر، پس محمد گندی کرد، در حالی که روبروی او لشگری با نیزه بود و او منتظر بود تا تیرهایشان فروکش کند! پس علی (علیه السلام) نزد او آمد و فرمود: چرا پرچم را حرکت نمی‌دهی؟! گفت: اگر بروم به سمت تیر و نیزه‌ها رفته‌ام! و من منتظرم که تیرهایشان فروکش کند تا به پیش بروم. پس حضرت به او فرمود: بین تیرها برو؛ چرا که مرگ از برای تو سبب است. پس محمد پرچم را به پیش برد، پس بین نیزه‌ها و راه خلاص دچار تردید شد و متوقف گردید. پس علی (علیه السلام) نزد وی آمد پس با کناره شمشیرش به او زد و فرمود: عرق و رگی از مادرت به تو رسیده، و پرچم را گرفت و به پیش برد و مردم هم به همراه ایشان به راه افتادند. پس لشکر دشمن همانند خاشاکی که طوفانی شدید آنها را فرا گرفته به این طرف و آنطرف پراکنده شدند.»

مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۶

۴۰. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْمَدُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ كَلَامًا مَرَّةً وَسِتِّينَ مَرَّةً عَدَدَ عُرُوقِ الْجَسَدِ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ.



ما الان در مرز دانش یک بحثی داریم که بحث کُدنندگی ژن‌ها است و البته یک عواملی دیگری هم وجود دارند که به تنظیم و بیان ژن کمک می‌کنند که بعداً بحث خواهیم کرد. ولی مرز دانش اینجاست که آقایان می‌گویند ما خیلی پیشرفت کرده‌ایم. ما می‌گوییم: شما استاد ما باشید. شما می‌گویید: ما مسئله وراثت را می‌توانیم کاملاً تحلیل کنیم. ما در فقه دغدغه انتقال اخلاق را داریم و اصل این انتقال را هم قبول داریم؛ می‌خواهیم ببینیم که دانش شما چه کمکی به این مسئله می‌کند؟ یعنی حتماً یک استاد به شاگردان خودش اجازه می‌دهد که سوال استاد را تکرار نکنند و سوال جدید پرسند. ما در حوزه علمیه قم خیلی تاثیر این روایات در ذهنمان برجسته است؛ می‌خواهیم ببینیم که نحوه انتقال اخلاق چگونه است؟ شما هم که در مورد وراثت می‌گویید: ژن بیان‌کننده همه صفات و خاصیت‌ها است. اگر شما توانستید سوال ما را جواب بدهید، ما می‌نشینیم و دانش شما را امضاء می‌کنیم. ولی اگر شما می‌خواهید بگویید که مثلاً ما [با استفاده از دانش ژنتیک] مقاومت در مقابل آفات را بالا برده‌ایم. که حالا اولاً معلوم نیست این کار شما کار درستی باشد، مضافاً به اینکه از طریق زکات و بعضی از راه‌های دیگر ما هم می‌توانیم مقاومت در مقابل بیماری‌ها را بالا ببریم؛ یعنی دستمان در آنجا بسته نیست. ولی آنجایی که ما با مهندسی ژنتیک بحث داریم سر انتقال صفات اخلاقی است. من می‌خواهم ببینم که وقتی انسان پاتولوژی را می‌خواند و به بحث ژنتیک می‌رسد؛ آیا شما هم عدم انتقال اخلاق شجاعت از پدر به پسر را منشأ بیماری می‌دانید یا نمی‌دانید؟ این سوال‌های جدیدی است که ما در شورای پژوهش خودمان مطرح کرده‌ایم. اگر در اینجا به تفاهم برسیم که شما از طریق نظام ژنوم دقیقاً برای ما معلوم کنید که چطور می‌شود وراثت اخلاقی را تئوریزه کرد، ما تازه موضوع مشترک پیدا کرده‌ایم و لذا اساس دسّاس بودن را مسائلی مثل انتقال مقاومت در مقابل خشکسالی، مقاومت در مقابل آفات و... نمی‌دانیم؛ بلکه یک رشته جدیدی باید بحث شود و یک گفتگوهایی برگزار شود که در فهرست جدید ترار یخته‌ها که ان‌شاء الله در آینده مطرح کردم به آنها خواهیم پرداخت.

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، در هر روز، سیصد و شصت بار، به شمارِ رگ‌های بدن، خداوند را سپاس می‌گفت و می‌فرمود: «پروردگار جهانیان را به فراوانی و در هر حال، سپاس!».

الکافی، ج ۲، ص ۵۰۳

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمَيْمَنِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ فِي ابْنِ آدَمَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَسِتِّينَ عِزْقاً مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ مُتَحَرِّكَةً وَ مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ سَاكِنَةً فَلَوْ سَكَنَ الْمُتَحَرِّكُ لَمْ يَمُتْ وَ لَوْ تَحَرَّكَ السَّاكِنُ لَمْ يَمُتْ. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلَى كُلِّ خَالٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَسِتِّينَ مَرَّةً وَ إِذَا أَمْسَى قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا فرموده است: «در بدن آدمیزاد، سیصد و شصت رگ است: صد و هشتاد تای آن متحرک، و صد و هشتاد تای دیگر، ساکن‌اند. اگر آن رگ‌های متحرک، ساکن بودند، انسان نمی‌خفت؛ و اگر آن رگ‌های ساکن، متحرک بودند نیز انسان نمی‌خفت». پیامبر خدا، هر روز صبح، سیصد و شصت بار می‌گفت: «خداوند جهانیان را به فراوانی و در هر حال، سپاس!» و شامگاهان نیز چنین می‌گفت.

الکافی، ج ۲، ص ۵۰۳ / علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۵۴

عَنْهُ (أَبِي مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ الْمَوْسَوِيُّ فِي مَنْزِلِهِ بِمَكَّةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا غُنَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نَهْسِيكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَبْرَةَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): فِي ابْنِ آدَمَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَسِتِّونَ عِزْقاً، مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ مُتَحَرِّكَةً، وَ مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ سَاكِنَةً، فَلَوْ سَكَنَ الْمُتَحَرِّكُ لَمْ يَبْقَ الْإِنْسَانُ، وَ لَوْ تَحَرَّكَ السَّاكِنُ لَهْلَكَ الْإِنْسَانُ. قَالَ: وَ كَانَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فِي كُلِّ يَوْمٍ إِذَا أَصْبَحَ وَ طَلَعَتِ الشَّمْسُ يَقُولُ: "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً طَيِّباً عَلَى كُلِّ خَالٍ" يَقُولُ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَسِتِّينَ مَرَّةً شُكْراً.

امیرالمومنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله): در انسان ۳۶۰ رگ وجود دارد که ۱۸۰ عدد از آنها متحرک است و ۱۸۰ ساکن. اگر متحرکها باز ایستند آدمی زنده نماند و اگر ساکنها حرکت آیند انسان بمیرد. و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر روز به هنگام طلوع و غروب آفتاب ۳۶۰ بار می‌فرمود: الحمد لله رب العالمین کثیراً طیباً علی کل حال.

الأمالی (للطوسي)، ص ۵۹۷ / مکارم الاخلاق، ص ۳۰۸

پس ببینید بحث مطالعات سلول از زمان رادولف ویرچو تا الان خیلی پیشرفت کرده است تا اینکه الان رسیده به بحث DNAهای گدکننده که می‌گویند حدود ۲۰ هزارتاست و من هم سوالمان را راجع به آن پرسیدم که: آیا تکثیر اخلاقیات - و بعضی از مباحثات دیگر که بعداً بحث خواهد شد - را آنها می‌توانند برای ما مشخص کنند؟

### ۳/۳/۲. عدم اشراف بشر بر فرایندهای پیچیده سلولی؛ اشکال اصلی پاتولوژی پوزیتویستی

همانطور که عرض کردم بحث در اینجا خیلی گسترده شده است و هر کسی یک حرفی زده است. جمع‌بندی ما این است که مرزهای مطالعات سلول بعد از این صد سال، نه تنها مشخص‌تر نشده بلکه مبهم‌تر شده است. این حرف نهایی ماست. یعنی من یک سوال جدلی - به نحو جدال احسن - پرسیدم که: دوستان ما در مهندسی ژنتیک بیابند بحث توسعه انتقال اخلاق از پدر و مادر به فرزندان را توضیح بدهند. از این بحث که بگذریم می‌گویم که: شما سال‌ها راجع به درون سلول تحقیق کرده‌اید و خودتان هم قبول دارید که - به دلیل ماهیت پیچیده سلول - اشراف به فرایندهای سلولی پیدا نکرده‌اید. پس اینکه شما می‌گویید پاتولوژی را روی مطالعات سلولی پایه‌گذاری کنیم؛ این یعنی پایه‌گذاری یک مسئله عام‌البلوی و مهم روی یک مسئله غیر قابل اعتماد و مبهم. شما فقط از یک زاویه صد مقاله را تحلیل کرده و جلو می‌روید ولی که زاویه دیگر را نادیده گرفته و مطالعه و بحث نمی‌کنید. مثلاً همین مثالی که بیان کردم: (ما توفیق خواندن روایات و آیات را داشته‌ایم و پاتولوژی پوزیتویستی که نخوانده‌ایم) من در مفهوم «دَسَّاس» دقت و ملاحظه‌ای کردم و مقالاتی را هم در مورد توالی‌یابی ژن‌ها مطالعه نموده و با بعضی از دوستان مناظره و مباحثاتی نیز داشته‌ایم؛ ولی هنوز ندیده‌ام که محققین عرصه ژنتیک راجع به توالی‌یابی ژن‌های اخلاقی وارد بحث شده و گفتگویی داشته باشند. در حالی که شما می‌دانید اصل در رفاه و آسایش انسان همین اخلاقیات است.<sup>۴۱</sup> اگر شما نتوانید جلوی انتقال اخلاق رذیله را از یک نسل به نسل دیگر بگیرید؛ معنایش این است که زندگی همه نسل‌ها به چالش کشیده خواهد شد. اهمیت این مسئله خیلی بیشتر از مقاومت‌سازی مثلاً برنج به آفت کرم ساقه‌خوار است. آنجا را می‌توانیم با یک بحث دیگری علاج کنیم. مثلاً یکی از آقایان در سال ۹۴-۹۵ در یکی از برنامه‌های رادیو معارف اینچنین می‌گفت که ما می‌توانیم بیابان‌های شهر قم را پر از گیاهان مقاوم در برابر خشکسالی کنیم. (البته ما یک راه حل‌هایی برای حل این مشکل داریم که البته شما نگذاشته‌اید تا آن را علاج کنیم!) حالا بر فرض که شما بتوانید این کار را انجام دهید؛ ولی مسئله مهم‌تر آن است که شما انتقال اخلاق رذیله از یک نسل به نسل دیگر را بگیرید. این مسئله برای ایجاد رفاه و آسایش مردم بسیار مهم‌تر است. لذا مهندسی ژنتیک اگر مطلقاً مدعی بیان خاصیت و تنظیم ژنوم می‌باشد، باید ژنوم‌ها را طوری تنظیم کند که اخلاقیات مردم بهتر شود. بخاطر همین دغدغه است که امام (علیه السلام) دارد مسئله [عرق را مطرح می‌کند].

این روایت جزو روایات محوری ماست و بهتر است بگویم که ما تا حالا در آن درایه نکرده‌ایم. حضرت فرمایش خود را معلل می‌کنند و می‌خواهند بگویند مسئله وراثت و عرق مهم است [لذا] می‌فرمایند: «انَّ العِرقَ دَسَّاسٌ» و می‌گویند عرق یک سری از چیزها را به صورت مخفی انتقال می‌دهد و شما متوجه نمی‌شوید مگر اینکه به آن مبتلا شوید. مثل محمد بن حنفیه. یعنی آن وقتی که فهمید شجاعتش کمتر است دیگر نمی‌توانست کاری انجام دهد. در همه دَسَّاس‌های دیگر هم مسئله همین است. لذا اولاً سوال ما را باید پاسخ بدهند. که حالا من شنیدن پاسخ آنها را به آینده موکول می‌کنم. گرچه ما تا الان هر چه مطالعه کرده‌ایم

۴۱. علی‌بنُ اِبْرَاهِیمَ عَنْ اَبِیهِ وَ مُحَمَّدَ بْنِ اِسْمَاعِیلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِیعاً عَنِ ابْنِ اَبِی عُمَیرَ عَنِ اِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الحَمِیدِ عَنِ الحَکَمِ الحَنَاطِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ ع: جِلَّةُ الرَّجْمِ وَ حَسَنُ الْجَوَارِ یَعْمُرَانِ الدَّیَّازَ وَ یَزِیدَانِ فِی الْأَعْمَارِ.

امام صادق (علیه السلام): صله رحم و خوب همسایه‌داری کردن، شهرها را آباد و عمرها را زیاد می‌گرداند.

ندیده‌ایم که این آقایان مسئله وراثت را از برنج و آبخواری خارج کرده و به حوزه اخلاقی بکشانند. اما عیبی ندارد ما یک سوال جدید برای آنها مطرح می‌کنیم.

اما به هر حال آن چیزی که الان نتیجه بحث ماست این است که مطالعات سلولی به انتهای نرسیده است و منجر به این نشده که بشر اشراف به فرایندهای سلولی پیدا کند. بنابراین اگر بیماری‌شناسی را بر روی یک امر مبهم و غیر دقیق سوار کنیم، معنایش این می‌شود که پاتولوژی غیر دقیق می‌شود. این نقطه شروع مباحثات ماست.

مثلاً ببینید پاتولوژی رایبیز ۲۴ سرفصل است. من روی سرفصل اول ایستاده‌ام. شما آمده‌اید و مدعی شده‌اید که: تحلیل بیماری را بر مبنای سلول انجام می‌دهیم. ما نیز از طرف دیگر می‌گوییم: شما مسلط به سلول نیستید! اگر شما مسلط به سلول باشید ما حرفی نداریم. مطالعات شما راجع به سلول دائماً دارد توسعه پیدا می‌کند و دائماً مرزهای مطالعات سلولی مبهم‌تر می‌شود. عرض کردم آن چیزی را که من انتخاب کرده‌ام آن است که می‌خواهم بر روی ابهام DNAهای گدکننده بایستم تا ببینیم که کدام یک از دانشگاه‌های شما در MIT، استنفورت، سرن و... می‌توانند این سوالات ما را به طور دقیق پاسخ دهند؟! ببینید راهش این نیست که در بعضی از مباحثات مثلاً با زبان اهانت و تحقیر با آقایان صحبت کنیم. اهانت و تحقیر یک دوز پابینی باید داشته باشد. مثل نمک در غذاست که اگر زیاد استفاده کنید غذا شور خواهد شد. اشکالی ندارد که دوستان ما در طب اسلامی گاهی وقت‌ها می‌گویند "آقایان بی‌سوادند! علم آنها شبه علم است!" من هم قبول دارم، ولی این نباید دائماً تکرار شود. ما باید سوال خوب از اینها بپرسیم چون ما در این موارد ابهام داریم. بالاخره ما یک مجموعه محصل حوزه علمیه قم هستیم و داریم مطالعه می‌کنیم و خودمان دستگاه تحقیقاتی داریم، کتاب مرجع داریم، روش تحقیق داریم، گفتگو داریم، کارآمدی داریم. در همین مسئله کرونا نمی‌خواهند صدای آن را در بیاورند که کارآمدی‌های پروتکل‌های فقهی چطوری بوده است! خب؛ ما دو دستگاه علمی جداگانه هستیم و نباید همدیگر را تحقیر کنیم، بلکه باید سوال‌های یکدیگر را پاسخ دهیم. وقتی شما سوال ما را در یک حوزه ای پاسخ نمی‌دهید، ابهام ما افزوده می‌شود. ما هم فکر می‌کنیم که یک راه حل جدیدی پیدا کنیم. این سرفصل اول. البته بعداً به آن بیشتر خواهیم پرداخت. و الان فقط می‌خواهم که بحث شکل بگیرد.

پس اشکال اصلی ما بر پاتولوژی موجود (پاتولوژی پوزیتویستی - پاتولوژی سلول پایه) این است که: شما ابعاد فرایندهای سلولی، ابعاد مولکول‌های زیستی را نمی‌توانید دقیق برای ما روایت کنید و نمی‌توانید وارد بحث شوید. از این مطلب عبور کنیم.

#### ۳/۴. عضو پایه بودن و بررسی وحدت ترکیبی اعضاء؛ مبنای اصلی الگوی فقهی تحلیل بیماری

حالا چه کار باید انجام داد؟ یک راه این است که ببینیم یک ساختار مطالعات جدیدی راجع به تسلط بر سلول بحث کنیم و همین راه را ادامه بدهیم. یک مسیر این است. من الان راجع به این مسیر قضاوت نمی‌کنم، ولی اگر یک روزی آقایان توانستند تسلط بر سلول و در یک پرونده بزرگتر توانستند تسلط بر عناصر تشکیل‌دهنده عالم پیدا کنند، در آن وقت ما دوباره این بحث را باز خواهیم کرد. ولی فعلاً تسلطی بر این بحث‌ها وجود ندارد.

ما یک راه حل دیگری که اساس تحلیل بیماری‌ها در دستگاه خودمان است پیشنهاد می‌دهیم. آن راه حل عبارت از این است که: ما معتقدیم اگر می‌خواهید بیماری را تحلیل کنید باید مطالعات شیئی پایه و عضو پایه را در حوزه سلامت جدی بگیرید. اینها چه فرقی با هم دارند؟ خواهش می‌کنم دقت بیشتری بفرمایید تا بحث یک مقداری شکل بگیرد. ببینید ما بدنمان از اعضایی تشکیل شده است، بدن ما اعضاء مختلفی را شامل می‌شود. مثلاً ما چشم داریم، ما "دست"، "استخوان"، "مو"، "پوست"، "قلب"، "طحال"، "کبد" داریم، ما اجزاء داریم. ما پیشنهادمان این است که وحدت این اجزاء مورد مطالعه قرار بگیرد. به جای اینکه شما از سلول شروع کنید - که سلول در همه این اجزاء حضور دارد - شما بیابید وحدت ترکیبی اجزاء بدن را مورد مطالعه قرار بدهید و وارد بحث شوید. به لحاظ روش تحقیقی مطالعه را از سطح سلولی به سطح عضو انتقال داده‌ایم. اگر آقایان در رشته پاتولوژی مثلاً

دانشگاه تهران می‌خواهند تفاوت‌های طب اسلامی با طب سلولی را متوجه شوند؛ یکی از تفاوت‌های پایه این است که: ما در آیات و روایات هر وقت اهل بیت (علیهم‌السلام) راجع به بدن وارد بحث شده‌اند به محوریت یک عضو وارد بحث شده‌اند و بحث از آنجا شروع شده است.<sup>۴۲</sup> حالا چرا بحث از آنجا شروع شده است؟ دلیلش را در سرفصل قبل گفتیم: اهل بیت (علیهم‌السلام) که علم تام دارند می‌دانند تسلط بشر بر اجزاء تشکیل‌دهنده اعضا، یا سخت است یا محال. بنابراین خواسته‌اند کار را آسان کنند. گفته‌اند غرض شما از پاتولوژی این است که بیماری را شناسایی کنید تا بعداً بتوانید بیماری را علاج کنید؛ پس بیایید سطح مطالعه را ارتقا دهید و در وحدت ترکیب یک عضو وارد بحث شوید. البته قبلاً در جلسه جدول تسخیر بیشتر توضیح داده‌ایم. ما اساساً نه فقط در حوزه پزشکی در همه حوزه‌ها معتقدیم اهل بیت (علیهم‌السلام) شیئی پایه بحث کرده‌اند.<sup>۴۳</sup> مثلاً راجع به "کوه" بحث کرده‌اند، کوه‌ها اجزاء تشکیل‌دهنده درونی دارد ولی قرآن راجع به وحدت کوه وارد بحث شده است. شما اگر الان "ابر" و "سحاب" را به نحو عنصر پایه از درون مطالعه کنید با همین روش تحقیق پوزیتویستی صدها مقاله پیدا می‌کنید ولی اهل بیت (علیهم‌السلام) وحدت ابر را بحث کرده‌اند که "ابر" به چه دردی می‌خورد. در حوزه‌های دیگر هم همین است مثلاً اهل بیت (علیهم‌السلام) وقتی راجع به "هویج" بحث می‌کنند کل هویج را بحث کرده‌اند. من همیشه این روایت را می‌خوانم خیلی به درد مردمان امروز ما می‌خورد حضرت فرمود: "الْجَزْرُ يُسَخَّنُ الْكُلَيْتَيْنِ وَيُقِيمُ الذَّكْرَ"<sup>۴۴</sup> این روایت خیلی مشکل حل می‌کند. درون هویج ده‌ها مولکول زیستی ممکن است وجود داشته باشد، ولی ما می‌گوییم که اهل بیت ما را راهنمایی کرده‌اند که همه این مولکول‌های زیستی و سلول‌های گیاهی مجموعاً وحدت ترکیبی اش "يُسَخَّنُ الْكُلَيْتَيْنِ" است. دستگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) مطالعاتش شیئی پایه است یعنی وحدت ترکیبی یک شیئی را بحث کرده‌اند. که البته ریشه آن به شب قدر و مفهوم قدر برمی‌گردد.<sup>۴۵</sup> در روایت دارد که قدر یک شیئی یعنی هندسه یک شیئی، یعنی طول و عرض یک شیئی. تقدیر الهی شیئی پایه است. پس توصیف هم توصیف مبتنی بر تقدیر است. خود

۴۲. جهت مشاهده برخی از روایات در این خصوص به پیوست شماره ۴ مراجعه فرمایید.

۴۳. بشر همواره تصرفاتی در عالم داشته است؛ ولی در دوران مدرنیته تصرفات بشر، عنصر پایه شده است. به عبارت بهتر در دوران مدرنیته، بشر با شناسایی ویژگی‌های عناصر مانند میزان واکنش پذیری، رسانائی، چکش خواری و... به صورت گسترده‌ای به تولید ترکیبات در حوزه‌های مختلف دست زده است. ترکیبات تولیدی بشر در حوزه‌های مختلف - که بر پایه شناسایی ویژگی‌های عناصر ساخته شده است - در سه حوزه محیط زیست، سلامت و اخلاق تالی فاسد‌های فراوانی را به سبک زندگی تحمیل کرده است. برای مواجهه منطقی با تالی فاسد‌های سه‌گانه تصرف عنصر پایه، پیشنهاد داده‌ایم: تصرف‌های ترکیب پایه و شیئی محور تبیین شود. در جدول فقهی تسخیر خاصیت و حیث سببیت اشیاء (ترکیبات طبیعی) در رفع نیازهای بشر را تشریح کرده‌ایم.

حجت الاسلام علی کشوری - تبیین اجمالی جدول فقهی تسخیر در مقایسه با جدول مندلیف - مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه - دوشنبه ۱۹ آبان ۱۳۹۹

مشاهده متن خبر: <http://nro-di.blog.ir/۱۳۹۹/۰۸/۱۹>

در ویرایش اول جدول فقهی تسخیر خاصیت‌های نهائی اشیاء (حیث سببیت اشیاء) در ۱۵ گروه بحث می‌شود. تبیین فقهی خاصیت‌های نهائی اشیاء، الگوی جدیدی از تصرف در عالم را پیش روی بشریت می‌گشاید و این الگوی تصرف در عالم با الگوی تصرف تمدن مدرنیته در طبیعت متفاوت است.

جهت مشاهده ویرایش اول این جدول به آدرس زیر مراجعه فرمایید:

<http://nro-di.blog.ir/۱۹/۰۹/۱۳۹۹>

۴۴. مُحَمَّدٌ بُيُحَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَكَلُ الْجَزْرِ يُسَخِّنُ الْكُلَيْتَيْنِ وَيُقِيمُ الذَّكْرَ.

امام صادق (علیه السلام): خوردن هویج زردک کلیه‌ها را گرم و آلت را راست می‌گرداند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۷۲

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ: أَكَلُ الْجَزْرِ يُسَخِّنُ الْكُلَيْتَيْنِ وَ يُنْصِبُ الذَّكْرَ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ أَكَلُهُ وَ لَيْسَ لِي أَسْنَانٌ؟! قَالَ: فَقَالَ لِي: مِرُّ الْجَارِيَةِ تَسْلِفُهُ وَ كَلَّهُ.

به نقل از داوود بن فرقد: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «خوردن زردک، کلیه‌ها را گرم می‌کند و آلت را راست می‌گرداند». به ایشان گفتم: فدایت شوم! در حالی که دندان ندارم، چگونه آن را بخورم؟ به من فرمود: «به کنیز خود بگو آن را برایت آب‌پز کند. سپس آن را بخور».

المحاسن، ج ۲، ص ۵۲۴ / الکافی، ج ۶، ص ۳۷۲

۴۵. اجمالاً آنچه از روایات و آیات استفاده می‌شود آن است که: قدر و اندازه هر چیزی در عالم به مشیت خداوند وابسته است و مشیت الهی هم همراه با تقدیر و اندازه است.

جهت مشاهده آیات و روایات مربوطه به پیوست شماره ۵ مراجعه کنید.

وحدت ترکیبی اشیاء را بحث کرده‌اند. اگر ویرایش اول جدول فقهی تسخیر را ملاحظه کرده باشید، در آن جدول اشیاء عالم در پانزده گروه طبقه‌بندی شده است و راجع به خاصیت نهایی اشیاء وارد بحث شده است. این جدول در مقابل جدول مندلیف است.<sup>۴۶</sup> ما این را متعمداً در مقابل پیامبر مدرنیته نوشته‌ایم که بگوییم پیامبر مدرنیته تحلیل‌هایش از عناصر به بشر کمک نمی‌کند، تصرف‌های عنصر پایه منجر به تالی فاسد می‌شود.

لذا [اهلیت (علیهم‌السلام)] تصرف شیئی پایه را بحث کرده‌اند. بنابراین مبانی روش تحقیق ما روشن است. ما در حوزه طب اسلامی مثل سایر حوزه‌های اسلامی شیء پایه بحث می‌کنیم. و اهل بیت (علیهم‌السلام) درون شیء را اجمالاً بحث کرده‌اند و تفصیلاً بحث نکرده‌اند، چرا؟ برای اینکه مطالعه برای تصرف است و وقتی من می‌توانم وحدت ترکیبی "الجزر"، "رُمان"، "انجیر" "کوه" "ماه" اینها را مطالعه کنم و تصرف بهتری داشته باشم؛ دلیلی ندارد که درون این اشیاء را مطالعه کنم تا بتوانم تصرف بدون تالی فاسد داشته باشم. چون غرض از مطالعه، کاربرد می‌باشد و کاربردهای تصرفات شیئی پایه دقیق‌تر هستند و تالی فاسد کمتری دارند. بر خلاف تصرفات عنصر پایه که شما همه عناصر را با علم خود ترکیب می‌کنی و همیشه تالی فاسد پیدا می‌کند. مثلاً همین شوینده‌هایی که بشر تولید کرده بیماری‌های آگزمایی و حساسیت‌های پوستی که گسترش پیدا کرده برای این است که شما خواستید نیاز شوینده و شستشو را از پایگاه‌های عنصر پایه تامین کنید<sup>۴۷</sup> در حالی که ما می‌گوییم [به جای مطالعه بر روی شوینده‌های شیمیایی] روی "آشنان"<sup>۴۸</sup> مطالعه شود. آشنان را خدای متعال خلق کرده است، بله درونش پر از مولکول زیستی گیاهی است ولی خداوند متعال وحدتش را برای شوینده بودن خلق کرده است. بنابراین روی همین وحدت وارد بحث می‌شویم.

۴۶. Dmitri Mendeleev, Russian in full Dmitry Ivanovich Mendeleev, (born January ۲۷ (February ۸, New Style), ۱۸۳۴, Tobolsk, Siberia, Russian Empire—died January ۲۰ (February ۲), ۱۹۰۷, St. Petersburg, Russia), Russian chemist who developed the periodic classification of the elements. Mendeleev found that, when all the known chemical elements were arranged in order of increasing atomic weight, the resulting table displayed a recurring pattern, or periodicity, of properties within groups of elements. In his version of the periodic table of ۱۸۷۱, he left gaps in places where he believed unknown elements would find their place. He even predicted the likely properties of three of the potential elements. The subsequent proof of many of his predictions within his lifetime brought fame to Mendeleev as the founder of the periodic law.

دیمیتری مندلیف، روسی کامل دیمیتری ایوانوویچ مندلیف، (متولد ۲۷ ژانویه ۸ فوریه، سبک جدید)، ۱۸۳۴، توبولسک، سبیری، امپراتوری روسیه - درگذشت ۲۰ ژانویه ۲ فوریه) ۱۹۰۷، سن پترزبورگ، روسیه)، شیمی دان روسی که طبقه بندی دوره ای عناصر را توسعه داده است. مندلیف دریافت که وقتی همه عناصر شیمیایی شناخته شده به ترتیب افزایش وزن اتمی مرتب می‌شوند، جدول حاصل یک الگوی دوره ای یا دوره ای از خواص را در گروه عناصر نشان می‌دهد. وی در نسخه جدول تناوبی خود در سال ۱۸۷۱، در مناطقی که عناصر ناشناخته ای پیدا می‌کردند که جایگاه خود را باور دارند، شکاف‌هایی ایجاد کرد. وی حتی خواص احتمالی سه عنصر بالقوه را پیش بینی کرد. اثبات بعدی بسیاری از پیش بینی‌های وی در طول زندگی اش باعث شهرت مندلیف به عنوان بنیانگذار قانون دوره ای شد.

آدرس مطلب در سایت بریتانیکا: <https://b2n.ir/663370>

۴۷. دکتر امیر هوشنگ احسانی در گفت و گو با خبرنگار بهداشت و درمان ایسنا، با بیان اینکه در سالهای اخیر شیوع آگزماهای پوستی و واکنش‌های حساسیتی پوست افزایش داشته است، افزود: شوینده‌ها از مهمترین محرک‌ها و علل ایجاد آگزما پوست هستند.

آدرس مطلب از سایت خبرگزاری ایسنا: <https://b2n.ir/259005>

۴۸. استفاده از آشنان (چوبک) برای نیاز شستشو توصیه شده، ولی از خوردن آن منع شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوْلَى ع قَالَ: أَكَلُ الْأَشْتَانِ يُبْخِرُ الْقَمَمَ.

امام کاظم (علیه السلام): خوردن آشنان دهان را بد بو می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۷۸

بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع إِنَّا نَأْكُلُ الْأَشْتَانَ فَقَالَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِذَا تَوَضَّأَ صَمَّ سَفْتَنِيهِ وَ فِيهِ خِصَالٌ تَكْرَهُهُ إِنَّهُ يُورَثُ السَّلَّ وَ يَذْهَبُ بِمَاءِ الظَّهْرِ وَ يُوهِي الرُّكْبَتَيْنِ...

به نقل از سعد بن سعد: به امام رضا علیه السلام گفتم: ما آشنان می‌خوریم. فرمود: ابو الحسن (امام کاظم علیه السلام) چون دست و دهان خود را می‌شست، لب‌های خویش را جمع می‌کرد. در خوردن این [گیاه]، ویژگی‌های ناخوشایندی است: سبیل می‌آورد، آب کمر را می‌برد و زانو‌ها را سست می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۷۸

به لحاظ روش تحقیق در طب اسلامی ما سلول پایه تحلیل نمی‌کنیم بلکه مبتنی بر مبانی خودمان عضو پایه تحلیل می‌کنیم. این بحث در روش تحقیق است. حالا نتیجه بحث [با این روش تحقیق] چه می‌شود؟ دقت کنید: در گام اول ما یک فیزیولوژی (Physiology)<sup>۴۹</sup> جدیدی پایه‌گذاری می‌کنیم.

برای شما یک روایت بخوانم، روایت خیلی روایت عمیقی است من دلم نمی‌آید این روایت را با جزئیاتش نخوانم. روایت از امام صادق (علیه‌السلام) است از جناب محمد بن مسلم آن راوی ثقه شریف نقل کرده است، البته شبیه این روایات هم وجود دارد. پس شیئی پایه و عضو پایه وارد تحلیل می‌شویم. یکی از روایات این است که محمد بن مسلم می‌فرماید: خدمت امام باقر (علیه‌السلام) نشستیم بودم "إِذْ دَخَلَ جَعْفَرُ ابْنَهُ وَعَلَى رَأْسِهِ ذُوَابَةٌ وَفِي يَدِهِ عَصَا يَلْعَبُ بِهَا"<sup>۵۰</sup> ناگهان دیدم امام صادق (علیه‌السلام) که در دوران کودکی شان بودند وارد شدند، در حالی که روی سرشان گیسوی بود (حالا از کجا آورده بودند، نمی‌دانم) و یک عصایی با حالت بازی [در دست داشتند] و داشتند وارد می‌شدند. [از این قرائن و حرکات] پیداست امام در حالت کودکی هستند. بعد می‌فرماید "فَأَخَذَهُ الْبَاقِرُ (ع)" امام بلند شدند امام صادق (علیه‌السلام) را در آغوش گرفتند "وَضَمَّهُ إِلَيْهِ ضَمًّا" حسابی امام را به سینه فشوردند و محبت پدرانه‌ای کردند "ثُمَّ قَالَ يَا بِي أَنْتِ وَ أُمِّي" امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: پدر و مادرم به فدای تو! "لَا تَلْهُو وَ لَا تَلْعَبْ" این طوری بازی نکن، مثلا این بازی در شان شما نیست. بعد از اینکه امام اینطور با امام صادق (علیه‌السلام) ملاطفت کردند "ثُمَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ" به جناب محمد بن مسلم فرمودند: ای محمد "هَذَا إِمَامُكَ بَعْدِي" بعد از من این امام تو است. "فَأَقْتَدِرْ بِهِ" به او اقتدا کن "وَ اقْتَبِسْ مِنْ عِلْمِهِ" ببینید نمی‌دانم چرا بعضی آقایان در حوزه علمیه قم می‌گویند «پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرشد معنوی بوده و علم نداشته است»؟!<sup>۵۱</sup> اول بحث این است که امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمایند "وَ اقْتَبِسْ مِنْ عِلْمِهِ" علمت را از این آقا بگیر، از کس دیگری نگیر. "وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَهُوَ الصَّادِقُ الَّذِي وَصَفَهُ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص" می‌گویند این همان صادقی است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) وصف آن را برای ما کرده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود: یکی از فرزندان من صادق خواهد بود و خیلی وصف امام صادق (علیه‌السلام) را می‌کردند. بعد فواید این تبعیت و اقتباس از علم هم توضیح داده‌اند "إِنَّ شَيْعَتَهُ مَنْصُورُونَ فِي الدُّنْيَا" اگر کسی از این فرد اقتباس علمی کرد نه از تئوری‌های پوزیتیویستی و از تئوری‌های غلط "مَنْصُورُونَ فِي"

۴۹. **Physiology**, study of the functioning of living organisms, animal or plant, and of the functioning of their constituent tissues or cells.

فیزیولوژی: مطالعه عملکرد ارگانیسم‌های زنده، حیوانات یا گیاهان و عملکرد بافت‌ها یا سلول‌های سازنده آنها.

آدرس مطلب در سایت بریتانیکا: <https://b2n.ir/830377>

۵۰. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا هَازِرُونَ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَرِيعٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فُرَاتٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع إِذْ دَخَلَ جَعْفَرُ ابْنَهُ وَعَلَى رَأْسِهِ ذُوَابَةٌ وَفِي يَدِهِ عَصَا يَلْعَبُ بِهَا فَأَخَذَهُ الْبَاقِرُ وَ ضَمَّهُ إِلَيْهِ ضَمًّا ثُمَّ قَالَ يَا بِي أَنْتِ وَ أُمِّي لَا تَلْهُو وَ لَا تَلْعَبْ ثُمَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هَذَا إِمَامُكَ بَعْدِي فَأَقْتَدِرْ بِهِ وَ اقْتَبِسْ مِنْ عِلْمِهِ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَهُوَ الصَّادِقُ الَّذِي وَصَفَهُ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ إِنَّ شَيْعَتَهُ مَنْصُورُونَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعْدَاءَهُ مَلْعُونُونَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ عَلَى لِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ فَضْحَكَ جَعْفَرُ ع وَ احْمَرَّتْ وَجْهَهُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ وَ قَالَ لِي سَلُّهُ فَلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيِّ الصَّحْبِكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ الْعَقْلُ مِنَ الْقَلْبِ وَ الْحُزْنُ مِنَ الْكَبِدِ وَ التَّقْشُّ مِنَ الرِّيَّةِ وَ الصَّحْكُ مِنَ الطَّحَالِ فَقُمْتُ وَ قَبَّلْتُ رَأْسَهُ.

محمد بن مسلم گفت خدمت حضرت باقر علیه‌السلام بودم که پسرش جعفر علیه‌السلام وارد شد بر سری گیسوانی داشت و در دست چوبی با آن چوب بازی میکرد. حضرت باقر علیه‌السلام او را در آغوش گرفته و فرمود: پدر و مادرم فدایت! بازی نکن، بمن رو کرده فرمود: محمد! این پیشوای تو است بعد از من، از او پیروی کن و از علم و دانش او استفاده نما. بخدا سوگند! این همان صادقی است که پیامبر مژده او را داده که پیروانش در دنیا و آخرت پیروزند و دشمنانش به زبان پیامبران لعنت شده‌اند. حضرت جعفر علیه‌السلام از شنیدن این سخنان لبخندی زده صورتش قرمز شد. امام باقر علیه‌السلام بمن توجه نموده و فرمود: از او سؤال کن. عرض کردم: یا این رسول الله خنده از کجا است؟ فرمود: محمد! عقل از دل است، و اندوه از کبد، و نفس از ریه، و خنده از طحال است. از جای حرکت کردم و پیشانی‌اش را بوسیدم.

کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر (خزازی - قرن ۴)، ص ۲۵۴/بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۵

۵۱. آیت الله علوی بروجردی در مصاحبه با گروه رسانه ای دنیای اقتصاد (سایت اکو ایران) بیان فرمودند:

... اصلا اسلام نیامده علم بیابرد ما خیال می‌کنیم پیغمبر اکرم کارل مارکس است، جای کارل مارکس نشسته است، جای فریدمن نشسته. پیغمبر اکرم جای ابو علی سینا نشسته، طبیعه نه. نیامده طب بیاره نیامده اقتصاد بیاره پیغمبر یک مرشد معنوی است.

آدرس مطلب در سایت اکو ایران: <https://b2n.ir/697308>

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ" در همه آموزه‌های زندگی نصرت می‌شود و همه مشکلاتش حل می‌شود " و أعداءه مَلْعُونُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ عَلَي لِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ " می‌گوید هر پیغمبری را که خداوند فرستاده گفته است که خداوند دشمنان صادق را لعنت کند! حضرت اینچنین درباره عظمت امام صادق (علیه السلام) بحث می‌کنند. حالا اینها همه مقدمه است برای بحث از فیزیولوژی که امام مطرح می‌کند: می‌گوید " فَصَحِّحَكَ جَعْفَرُوعَ وَ أَحْمَرَ وَجْهَهُ " امام از این توصیف پدرشان خنده‌شان گرفت و به یک نحوی خنده خودشان را کنترل کردند، صورتشان سرخ شد و در یک حالت حیایی قرار گرفتند " فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ وَقَالَ لِي سَلِّهُ " امام باقر (علیه السلام) گفتند: حالا یک سوالی از او بپرس تا علمش معلوم شود " قُلْتُ لَهُ " حالت امام صادق (علیه السلام) اینگونه است: خنده شدید امام را فرا گرفته است، خودشان را کنترل می‌کنند و صورتشان سرخ شده است. محمدبن مسلم هم فقیه زبده‌ای بود، از ایشان سوال کرد: " مِنْ أَيْنَ الصَّحِكُ؟ " به من بگو ریشه خنده از کجاست؟ بعد می‌گوید " قَالَ يَا مُحَمَّدٌ " به من گفت: ای محمدبن مسلم " الْعُقْلُ مِنَ الْقَلْبِ وَالْحُزْنُ مِنَ الْكِبِدِ وَ النَّفْسُ مِنَ الرِّيَّةِ وَ الصَّحِكُ مِنَ الطَّحَالِ " به من گفت: عقل از قلب است، حزن از کبد است، نفس از ریه است و خنده از طحال است. " فَقُمْتُ وَ قَبَّلْتُ رَأْسَهُ " بلند شدم با جوابی که ایشان داد پیشانی او را بوسیدم. حالا این یک روایتی بود که از باب اینکه جلسه متبرک شود خواندم.

### ۳/۵. پایه‌گذاری سه جدول فقهی؛ مبنایی برای فیزیولوژی عضویه

#### ۳/۵/۱. جدول شماره ۱: توصیف خاصیت‌های نهایی اعضاء

پس یک سرفصلی به وجود می‌آید که ما شروع می‌کنیم خاصیت‌های نهایی جوارح انسان‌ها را مبتنی بر روایات و آیات بحث می‌کنیم. الان طبق این بحثی که از محمدبن مسلم نقل کردم حضرت می‌فرماید: اگر دیدید کسی عاقل است بدانید که او وضعیت قلبی‌اش خوب است. برخلاف علوم شناختی موجود که بحث IQ و EQ مطرح است و بیشتر اصطلاح روی دماغ متمرکز می‌شود. ما هم در روایت مسئله دماغ و مغز را داریم ولی دماغ عضدی از عضدهای قلب است. حضرت می‌فرماید: ریشه عقلانیت در قلب است. لذا اگر خواستید عقل کسی را اضافه کنید باید مواظب قلب او باشید. فرمود: " وَالْحُزْنُ مِنَ الْكِبِدِ " اگر دیدید یک کسی غمگین است الان در رشته‌های روانشناسی برای کسی که نقص عضو پیدا کرده خیلی دارو می‌نویسند، و یا کسی که به بلیه طلاق - خدایی نکرده - مبتلا شده است که مبعوض‌ترین حلال‌های خداست،<sup>۵۲</sup> یا بچه‌اش ناراحت است؛ حضرت می‌فرماید: این حزن از کبد است، مواظب کبد او باشید. ببینید حضرت - در موقعی که در حال بازی بودند - دارند توصیه پزشکی می‌کنند. یعنی آن موقع حضرت اینطور بحث می‌کردند. همچنین فرمودند که: مسئله تنفس از ریه است که این واضح است. " وَالصَّحِكُ مِنَ الطَّحَالِ " خنده هم از طحال است. یعنی اگر دیدید کسی شاد است ریشه این شادی در طحال است. در بعضی از روایات است که دو عرق، طحال را به ماهیچه‌های صورت وصل می‌کند و هر گاه اتفاقاتی در طحال می‌افتد صورت هم بشاش می‌شود. ببینید یک تحلیل عضویه‌ای است.

و یا مثلا در روایات دارد " ضَعْفُ الْبَدَنِ وَ قُوَّتُهُ مِنْ شَحْمِ الْكُلَيْتَيْنِ "<sup>۵۳</sup> اگر دیدید یک شخصی ضعیف است مشکل راه رفتن یا ضعف عمومی دارد؛ روایت می‌فرماید که ضعف و قوت بدن از کلیه است. حالا کلیه‌ها مجرا دارد، ده‌ها سلول دارد؛ ولی حضرت وحدت آن را بحث کرده‌اند. وحدت ترکیبی طحال را بحث کرده‌اند، وحدت ترکیبی کلیه را بحث کرده‌اند.

۵۲ - عن رسول الله ص: أبيض الحلال إلى الله الطلاق.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): منفورترین چیزهای حلال در پیش خدا طلاق است.

نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص ۱۵۷

۵۳. عن الصادق (علیه السلام): ضَعْفُ الْبَدَنِ وَ قُوَّتُهُ مِنْ شَحْمِ الْكُلَيْتَيْنِ.

امام صادق (علیه السلام): ضعف و قوت بدن از پیه کلیه‌هاست.

این مطالعات پاتولوژی ما از اینجا شروع می‌شود. یعنی ما برای اعضاء بدن یک جدول می‌کشیم، بعد به صورت استظهاری و فقهی خاصیت‌های نهایی اعضاء بدن را جلوی آنها می‌نویسیم. آن وقت تحلیل‌های بعدی ما مبتنی بر این عضوشناسی‌ای است - که به نحو فقهی بحث کرده‌ایم - خواهد بود و از اینجا بحث شروع خواهد شد. پس یک طبقه‌بندی می‌خواهد. در اینجا البته خیلی روایت است؛ مثلاً در روایت فرمود "الْعُقْلُ مِنَ الْقَلْبِ" و یا در بعضی از روایات دارد "القلب امیر الجواهر"<sup>۵۴</sup> همه اینها را باید بیاوریم.

پس ما در طب اسلامی وقتی فضای پاتولوژی را طراحی می‌کنیم جدول شماره یک جدول توصیف خاصیت‌های نهایی جوارح بدن است. اگر دوستان در موقع تدریس و بحث می‌کنند اگر این جدول را به عنوان پایه بحث خود قرار ندهند، اتفاق‌هایی که الان می‌افتد دوباره تکرار خواهد شد: یعنی شما دوباره وقتی می‌خواهید یک خاصیتی را بحث کنید بر مبنای سلولی از آن دفاع می‌کنید. ببینید این جدول پایه است: ارجاع ما در داروشناسی به این جدول است، در هر حوزه‌ای که بحث می‌کنیم ارجاع ما به این جدول پایه است. این جدول جوارح را توصیف فقهی می‌کند.

### ۳/۵/۱/۱. تجربه‌پذیر بودن مبنای عضوپایه برای تمام ابناء بشر؛ بخلاف مبنای عنصرپایه در تجربه‌پوزیتویستی

حالا من اینجا یک شبهه‌ای را جواب بدهم: آقایان می‌گویند: این روایت است و ما نمی‌توانیم این را با دنیا تفاهم کنیم. یا اینکه می‌فرمایند که: این روایت ممکن است سندش ضعیف باشد. این هم ممکن است اشکال باشد. البته در این روایت خیلی نمی‌توان اشکال کرد. یا اشکالاتی دیگر وارد می‌کنند که نتیجه‌اش این شود که بگویند: ما از طریق مشاهده می‌رویم و به گزارش امام و خالق تکیه می‌کنیم و یقین مشاهده بیشتر از فقه است. این را می‌خواهند نتیجه‌گیری کنند.

ما در اینجا در روش تحقیق بحث کرده‌ایم و گفته‌ایم: اینکه ما مطالعات‌مان را فقهی شروع می‌کنیم، معنایش این نیست که تجربه‌پذیر نیست. بلکه می‌توانیم آنها را تجربه هم کنیم، علاوه بر این تجربه‌های ما بسیار آسان‌تر و قابل قضاوت‌تر از تجربه‌های پوزیتویستی است. تجربیات شما را فقط یک پاتولوژیست می‌فهمد در حالی که تک تک کسانی که داروها و پیشنهادهای فقهی ما را عمل می‌کنند خودشان قدرت تجربه پیدا می‌کنند. پس "تجربه فقهی" یا به اصطلاح ما در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی "تجرب فقهی" قابلیت تفاهم عمومی دارد.

یک سوالی از شما می‌پرسم؟ شما وقتی دارید راجع به ویروس نوترکیب کرونا بحث می‌کنید (حالا در همه این کلمات مناقشه است: هم در کلمه ویروس، هم در نو ترکیب، هم در کرونا) این اطلاعات را چه کسی به شما می‌دهد؟ چند نفر ویروس‌شناس به شما می‌گویند و شما مجبور هستید به آنها اعتماد کنید و مردم در مطالعات عنصرپایه قدرت قضاوت ندارند. حتی مسئولین هم قدرت قضاوت ندارند! می‌گویند: این آقا دانشمند است، و دانشمند هر چه بگوید مثل پیامبر با آن رفتار کن و حرفش را گوش کن. در حالی که در تجرب دینی ما اینطور نیستیم؛ مثلاً وقتی می‌گوییم "الْجَزْرُ يُسَخِّنُ الْكُلَيْتَيْنِ" شما از امروز وقت بگیرید چهل روز جَزْر (زردک) مصرف کنید، بعد گزارش بالینی خودتان را ثبت کنید. بالاخره خیلی روشن است گزارش بالینی "الْجَزْر" خیلی راحت قابل مطالعه و قابل ارائه است. خب این را می‌شود اینطور تجربه کرد. پس این یک جواب: این خیلی مهم است که تجرب دینی برای همه افراد قابل قضاوت است، بخلاف تجربه پوزیتویستی که فقط برای بعضی از افراد که اسم آنها را "متخصص" می‌گذارند

۵۴. بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُيَسَّرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصِيِّ قَالَ: قَالَ الْعَالِمُ ع: ... فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَفْقَهُ وَ يَفْقَهُ وَ يَفْقَهُمْ وَ هُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تُورَدُ الْجَوَارِحُ وَ لَا تَصُدُّ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ ...

امام رضا (علیه السلام): ... قلب امیر و فرمانروای جوارح و اعضاء او می‌باشد، هر چه قلب امر کند اعضاء بدنش اطاعت می‌کنند و از فرمان او سرپیچی ندارند...



قابل قضاوت است. و همیشه هم این متخصصین با هم اختلاف داشته‌اند و دارند؛ به دلیل ضعف منطق سیستمی که الان فرصت بحث از آن را نداریم.

نکته دیگری که در مورد تجربه دینی داریم این است که: ما تجربه دینی را مکمل دلالت می‌دانیم؛ دلالت به سمت حرف درست. بخلاف شما که تجربه پوزیتیویستی را آغاز دلالت می‌دانید. یعنی شما می‌گویید: علم حتماً از مشاهده شروع می‌شود. ولی ما می‌گوییم: علم را از تفقه شروع می‌کنیم، ولی قابلیت تجربه هم دارد. ببینید! جای تجربه عوض شد این هم یک نکته و تفاوت است. یعنی بعضی از دوستان که در طب اسلامی بحث می‌کنند این دقت‌ها را به خرج نمی‌دهند، لذا ناخواسته "حلقه وین"<sup>۵۵</sup> و پوزیتیویست امضا می‌شود. نباید وقتی می‌گویید گزاره‌های طبی تجربه‌پذیر است، پوزیتیویست را امضا کنید؛ چون تجربه پوزیتیویستی حداقل این دو فرق را با تجرب دینی دارد: ۱- قابل قضاوت فقط برای متخصصین است ۲- آن را آغاز علم می‌دانند ولی ما مکمل علم می‌دانیم. همه پیامبران برای بشر روش‌های تجربه را باز گذاشته‌اند شما هم می‌توانید بروید راه‌حل‌های پیامبران را تجربه کنید. لذا این روش تحقیق فقهی یک مناقشه‌ای دارد با روش تحقیق فقهی که کاشف مُعَدَّر و مُنَجَز است. ما همیشه در دیدار با فضیلت حوزه علمیه قم که بحث می‌کنیم می‌گوییم که شما فقاقت را طوری بحث می‌کنید که جایگاه تجربه حذف می‌شود. اگر شما به تجرب دینی جا بدهید، آن وقت می‌توانید با روش تحقیق فقهی حلقه وین و تابعین حلقه وین را - که الان تا لاکاتوش و کُهن کشیده شده است - به چالش بکشید.

حالا این هم یک بحث. بنابراین ما یک جدول پیدا کردیم. به ما نگوید شما نمی‌توانید تفاهم کنید؛ ما به عدد ابناء بشر می‌توانیم تفاهم کنیم. آقای ملک‌زاده معاون سابق وزیر بهداشت - که به جای اینکه پاسخ بدهند استعفاء دادند و رفتند<sup>۵۶</sup> - می‌گفتند «دو

۵۵. Vienna Circle, German Wiener Kreis, a group of philosophers, scientists, and mathematicians formed in the ۱۹۲۰s that met regularly in Vienna to investigate scientific language and scientific methodology. The philosophical movement associated with the Circle has been called variously logical positivism, logical empiricism, scientific empiricism, neopositivism, and the unity of science movement. The work of its members, although not unanimous in the treatment of many issues, was distinguished, first, by its attention to the form of scientific theories, in the belief that the logical structure of any particular scientific theory could be specified quite apart from its content. Second, they formulated a verifiability principle or criterion of meaning, a claim that the meaningfulness of a proposition is grounded in experience and observation. For this reason, the statements of ethics, metaphysics, religion, and aesthetics were held to be assertorically meaningless. Third, and as a result of the two other points, a doctrine of unified science was espoused. Thus, no fundamental differences were seen to exist between the physical and the biological sciences or between the natural and the social sciences.

**حلقه وین:** گروهی از فیلسوفان، دانشمندان و ریاضیدانان در دهه ۱۹۲۰ تشکیل شد که به طور منظم در وین برای بررسی زبان علمی و روش علمی ملاقات می‌کردند. جنبش فلسفی مرتبط با حلقه به گونه‌های مختلف خوانده شده است پوزیتیویسم منطقی، تجربه‌گرایی منطقی، علمی تجربه‌گرایی، neopositivism، وحدت علم جنبش. کار اعضای آن گرچه در درمان بسیاری از مسائل به اتفاق آرا نبود، اما ابتدا با توجه به شکل تئوری‌های علمی متمایز بود، در این اعتقاد که ساختار منطقی هر نظریه علمی خاص می‌تواند کاملاً جدا از محتوا. دوم، آنها فرمول اصل اثبات‌پذیری و یا معیار از معنای، ادعایی که معنادار یک گزاره، در تجربه و مشاهده استوار است. به همین دلیل، اظهارات اخلاق، متافیزیک، دین و زیبایی‌شناسی از نظر ادعایی معنی‌ناقص می‌شدند. سوم، و در نتیجه دو نکته دیگر، دکترین علم واحد مورد حمایت قرار گرفت. بنابراین، هیچ تفاوت اساسی بین علوم فیزیکی و بیولوژیکی یا بین علوم طبیعی و اجتماعی وجود نداشت.

آدرس مطلب در سایت بریتانیکا: <https://b2n.ir/۰۳۴۲۶۱>

۵۶. رضا ملک‌زاده پس از هفت سال فعالیت در سمت معاون تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت، با انتشار نامه‌ای از سمت خود استعفا کرد اما اینکه در برهه حساس مواجهه با کرونا و در آستانه هفته پژوهش چگونه چنین اتفاقی رخ داد و اینگونه در وزارت بهداشت تضارب آرا دیده شد، موضوعی است که شاید ریشه در ماه‌های گذشته داشته باشد. رضا ملک‌زاده که پیشتر و در دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی طی سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲ و پیش از علیرضا مرندی، در سمت وزیر بهداشت فعالیت داشت، در سال‌های گذشته و در دولت تدبیر و امید از مهر ماه سال ۱۳۹۲ با حکم سیدحسن هاشمی -وزیر بهداشت وقت- در سمت معاونت تحقیقات و فناوری وزارت بهداشت مشغول به کار شد و بعدها در دولت دوازدهم نیز حتی زمانی که سعید نمکی جایگزین هاشمی شد، ملک‌زاده همچنان فعالیت در این سمت را ادامه داده و به عبارتی دیگر از سوی وزیر جدید نیز در سمت خود ابقا شد. ... اخیراً وزیر بهداشت نیز به یکباره به انتقادی تند و صریح از وضعیت تحقیقات سلامت پرداخته و حتی در بخشی از صحبت‌های خود با اشاره به نام دکتر ملک‌زاده، عنوان کرد: «۹۸ درصد از تحقیقات در نظام سلامت، صرف انتشار مقالات در فلان مجلات می‌شود که به کار نمی‌آید. به شدت به روند تحقیقات نظام سلامت، انتقاد دارم. نامه بنده به دکتر ملک‌زاده در روزهای اول شیوع کرونا در کشور را مشاهده کنید که ۱۰ آیتم تعیین شده، اما یکی از آنها را تاکنون جواب نداده است. کدام وزیر کم خرد با چنین یافته‌های شکسته‌ای

هزار کارآزمای بالینی کافی است»<sup>۵۷</sup> ما عرض می‌کنیم داروهای ما میلیون‌ها کارآزمایی بالینی دارد و مردم اینها را می‌بینند و می‌توانند در مورد آن قضاوت کنند. بله؛ ما یک ضعفی داریم که تجمیع اطلاعات ما ضعیف است، ان‌شاء‌الله دو هزارتا از آنها را برای شما تجمیع اطلاعات می‌کنیم و شما هم بررسی کنید.

### ۳/۵/۲. جدول شماره ۲: تحلیل ویژه اعضاء چهارگانه

#### ۳/۵/۲/۱. طبایع چهارگانه (صفرا، سودا، دم و بلغم)؛ طبیعت اصلی اعضاء چهارگانه

پایه اصلی پاتولوژی فقهی یا الگوی فقهی تحلیل بیماری، این است که یک درکی از خاصیت‌های نهایی جوارح بدن را ارائه می‌کنیم و بعد بر اساس این پایه وارد بحث می‌شویم. من می‌خواهم یک بحث مهم مطرح کنم امیدوارم خستگی بر شما غلبه پیدا نکند. بحث این است که چهار عضو از این اعضاء بدن محل پیدایش یک خاصیت‌هایی هستند که بر همه اعضاء بدن تاثیرگذار هستند که ما در طب اسلامی به آنها "طبایع چهارگانه" یا به اصطلاح ساده‌تر "مزاج"<sup>۵۸</sup> می‌گوییم. بنابراین در فیزیولوژی ما یک دور کل اعضاء را مطالعه می‌کنیم، یک دور هم چهار عضو را به صورت ویژه مورد مطالعه قرار می‌دهیم. چرا؟ چون آنها محل "اخلاط"<sup>۵۹</sup> و محل طبایع هستند. مثلا می‌گویند محل سودا در طحال است، پس این را ویژه بررسی می‌کنیم. چرا؟ چون سودا بر همه اجزاء و جوارح بدن تاثیر دارد چون طبیعتش به این شکل است. محل دم در عروق است پس این را ویژه مطالعه می‌کنیم. پس اگر جدول شماره یک همه اعضاء را به نحو مساوی مطالعه می‌کرد، جدول شماره دو اعضائی که محل اخلاط هستند را ویژه مطالعه می‌کنند. کیسه صفرا و معده را هم ویژه مطالعه می‌کنیم؛ چون محل بلغم و محل صفرا هستند. پس این هم سطح دوم بحث است. چرا؟ استدلال آن را بدانید. چون حضرت فرمود: "لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْجَسَامَ عَلَى أَزْجِجِ طَبَائِعٍ" بنای اجسام و اجساد بر چهار طبیعت است. ببینید! تعبیر "بناء" به کار رفته است. مثل اینکه شما می‌گویید یک ساختمان را بر روی یک بی (شالوده) بنا کردم. حضرت می‌فرماید: درست است که شما "کلیه" دارید، "پوست" دارید، "مو" دارید، "قلب" دارید؛ ولی اتکاء همه اینها به این چهار طبیعت

می‌تواند بخش سلامت کشور را اداره کند؟ اصلا نباید بر یافته‌هایی که بر حسب یک تخمین به وزیر داده می‌شود، کار و اعتماد کرد. این تخمین‌ها تاکنون درست نبوده و ۱۰ مدل اپیدمیولوژیک به من دادند که هیچ کدام صحیح نبوده و برای هیچ اقدامی مناسب نبود.»

آدرس مطلب در سایت خبرگزاری ایسنا: <https://bzn.ir/۳۲۰۰۱۲>

۵۷. به گزارش خبرنگار بهداشت و درمان باشگاه خبرنگاران پویا؛ رضا ملک‌زاده در پاسخ به سؤالات مطرح‌شده از سوی بسیج دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور درخصوص عملکرد خود، توضیحاتی ارائه کرد: ... همان‌طور که مستحضرید بیماری کووید-۱۹ درمان استاندارد ندارد و کشف درمان استاندارد برای این بیماری مستلزم انجام تحقیق است. از طرف دیگر مطالعات کارآزمایی بالینی کوچک و حتی متوسط راه به جایی نمی‌برند، دارو باید روی حداقل دوهزار نفر از جمعیت مبتلا و دوهزار نفر از جمعیت سالم آزمایش شود.

آدرس مطلب در سایت خبرگزاری تسنیم: <https://bzn.ir/۴۱۰۵۶۷>

۵۸. در ارکان و امزجه (مزاج‌ها): ارکان در اصطلاح حکیمان اجسام بسیطی هستند غیر قابل تقسیم به اجسام مختلفه؛ که اجزاء اولیه بدن انسان و غیر انسان را تشکیل می‌دهند؛ و آن چهارند [ارکان اربعه]: ۱- آتش؛ و آن گرم و خشک است. ۲- هوا؛ و آن گرم و تر است. ۳- آب؛ و آن سرد و تر است. ۴- خاک؛ و آن سرد و خشک است. اما امزجه (مزاج‌ها): هرگاه اجزاء این ارکان با یکدیگر درآمیزند به نوعی که اثر کند یکی بر دیگری، به قوت‌های خود که ضد هم‌اند و هر یکی تیزی دیگری را بشکنند همانندی، فعل و انفعال در اجزاء آن مرکب به حدی برسد که در همه اجزاء کیفیتی یکسان پیدا گردد. این کیفیت مرکب را "مزاج" گویند.

قانونچه در طب (چغمینی)، ص ۱ و ۲

۵۹. حکیم جرجانی در تعریف "خلط" اینچنین آورده که:

«خلط رطوبتی است اندر تن مردم روان، و جایگاه طبیعی مر آن را رگهاست، و اندامهایی که میان آن تهی باشد، چون معده و جگر و سپرز و زهره، و این اخلاط از غذا خیزد. و بعضی از خلط‌ها نیک باشد و بعضی بد باشد، آنچه نیک باشد که اندر تن مردم اندر افزایش، و به بدل آن تری‌ها که خرج می‌شود بایستد، و آنکه بد باشد آن است که بدین کار نشاید، و این آن خلط باشد که تن از آن پاک باید کرد به داروها. و خلط‌ها چهار گونه است: خون است و بلغم و صفرا و سودا.»

ذخیره خوارزمشاهی، ج ۱، ص ۳۳

در کتاب قانونچه در طب نیز چنین آمده:

«خلط در اصطلاح جسم تر و روانی را گویند که غذا نخست بار بدان تبدیل می‌یابد. اخلاط چهارند: خون که گرم است و تر، صفرا که گرم است و خشک، بلغم که سرد است و تر، و سودا که سرد و خشک است.»

قانونچه در طب (چغمینی)، ص ۴

است. بعد در روایت توضیح می‌دهند که " وَ هِيَ الْمِرَّتَانِ وَ الدَّمُ وَ الْبَلْغَمُ " که الان وقت توضیح آن نیست. دو تا مِرّه داریم: مِرّه صفاویه و مِرّه سوداویه، و دم و بلغم. حضرت می‌فرماید که بنای بدن بر این چهار طبع است.<sup>۶۰</sup> یعنی این چهار طبع بر همه چیز تاثیر دارد، پس اینها را ویژه مطالعه کنید. پس این هم جدول دوم است.

الان مطالعات طبی چه طور است؟ این را برای تکمیل بحث بگویم. ما زیاد مباحثه می‌کنیم، در آن دوره‌ای هم که با حضرت آقای تبریزیان مباحثه کردیم، همین ضعف‌ها مشاهده شد. با دیگر دوستان هم این بحث‌ها را داشته‌ایم که مطالعات شما در مورد عضوشناسی تفکیک شده نیست. این‌ها را باید به نحو تفکیک شده بحث کرد. یک بار باید اعضاء رئیسه را بحث کرد، یک بار هم باید کل اعضاء را بحث کرد. اینها باید تقدم و تأخر داشته باشند تا بتوانیم مبنای سلولی را با چالش روبرو کنیم. این هم یک بحث که از آن عبور می‌کنیم.

### ۳/۵/۲/۲. اوصاف چهار گانه (گرمی، سردی، خشکی و تری)؛ چهار وصف اعضاء چهار گانه

حالا وقتی این مسئله معلوم شد که ما اعضائی داریم بر همه اعضاء تاثیر دارد؛ در اینجا شما می‌توانید خود گرمی، تری، خشکی و سردی را توضیح دهید، چون این چهار تا وصف روی چهار تا عضو هستند این چهار تا عضو روی همه اعضاء هستند. سیرش اینطور است.

### ۳/۵/۲/۳. غلبه یکی از این اوصاف چهار گانه؛ منشأ اختلال در مزاج و سلول و در نتیجه ایجاد بیماری

پس مفهوم سردی، گرمی، تری و خشکی می‌شوند ابر متغیرهای موثر بر همه فرآیندهای زیستی بدن. ببینند چقدر کار راحت شد. ما می‌خواهیم بیماری را تحلیل کنیم؛ آقایان در پاتولوژی می‌گویند: سلول دچار مرگ شد، سلول از بین رفت. ما اینجا بحث کرده‌ایم و گفته‌ایم: اینکه سلول از بین رفته، بخاطر این است که تحت تاثیر غلبه یک یا دو تا از این اوصاف قرار گرفته است، اختلال اخلاط یا اختلال مزاج اتفاق افتاده است.

ببینید بحث را از یک جای دیگری شروع کردیم؛ یعنی: تری، خشکی، گرمی و سردی از طریق چهار عضو رئیسه بر همه اعضاء تاثیر گذاشته و درون آن اعضاء اتفاقاتی افتاده است؛ ولی ریشه‌اش به این اتفاقی که الان تحلیل کردم برمی‌گردد. بنابراین پاتولوژیست‌ها اشتباه می‌کنند که می‌گویند: «اختلال از سلول شروع شده است»، بلکه تحلیل صحیح آن است که: «اختلال به سلول ختم شده است». از غلبه سردی، گرمی، تری و خشکی بحث شروع شد. سپس این چهار عضو رئیسه بقیه اعضاء را به چالش کشیده‌اند، آنها هم درونشان به چالش کشیده شده است. یک مسیر برعکس را ما در الگوی تحلیل بیماری داریم. آقایان از نتیجه بحث شروع می‌کنند مثلاً وقتی می‌خواهند تحلیل‌های ساختاری پاتولوژی‌شان را مطرح کنند. شما می‌دانید یک بحث مهمی در پاتولوژی پوزیتویستی است به اسم تغییرات مرفولوژیک (Morphology)<sup>۶۱</sup> که به صورت ساده یعنی: ساختار یک سلول دچار

۶۰. عن الرضا (عليه السلام): ... لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْأَجْسَامَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَائِعٍ وَ هِيَ الْمِرَّتَانِ وَ الدَّمُ وَ الْبَلْغَمُ وَ بِالْجُمْلَةِ حَارٌّ وَ بَارِدٌ قَدْ حُوِّلَتْ بَيْنَهُمَا فَجَعَلَ الْحَارِّينَ لَيْبًا وَ يَابَسًا وَ كَذَلِكَ الْبَارِدِينَ رَطْبًا وَ يَابَسًا...

چرا که خداوند متعال بدن‌ها را بر چهار طبع بنا کرده است: صفراء، سوداء، دم (خون) و بلغم. و خلاصه [مطلب این است که: این چهار طبع تشکیل شده اند از] دو گرم و دو سرد که میان هر دوتاشان تفاوتی قرار داده است؛ [به این بیان که] آن دو گرم را یا نرم و مرطوب قرار داده و یا خشک. و همینطور آن دو سرد را یا نرم و مرطوب قرار داده و یا خشک.

طب الإمام الرضا عليه السلام (الرسالة الذهبية)، ص ۴۸ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶

۶۱. Morphology: in biology, the study of the size, shape, and structure of animals, plants, and microorganisms and of the relationships of their constituent parts. The term refers to the general aspects of biological form and arrangement of the parts of a plant or an animal. The term anatomy also refers to the study of biological structure but usually suggests study of the details of either gross or microscopic structure. In practice, however, the two terms are used almost synonymously.

تغییر شده و دیگر ساختارش ساختار طبیعی نیست. ما در اینجا می‌گوییم که: این تاثیر از غلبه سردی یا از غلبه گرمی یا از غلبه خشکی ایجاد شده است. بله؛ ما هم قبول داریم که تغییرات مرفولوژیکی و مرگ سلولی اتفاق می‌افتد، فرایندهای بازگشت ناپذیر در سلول اتفاق می‌افتد. ولی بحث ما بر سر این است که: ریشه این تاثیرات، درون خود سلول و اتاقت کوچک نیست؛ بلکه تحت تاثیر جوارح اربعه اتفاق افتاده است. البته اگر بعداً این بحث تکمیل کردم خواهم گفت که قلب بر جوارح اربعه و سایر جوارح تاثیر دارد.<sup>۶۲</sup> الان وقت توضیح دادن آن را نداریم.

پس ببینید چهار تا سرفصل در پاتولوژی عمومی داریم که در هر چهار سرفصل با پوزیتویست‌ها اختلاف پیدا می‌کنیم: یکی بحث ایتولوژی (Etiology)<sup>۶۳</sup> است؛ یعنی چه عاملی این سلول‌ها را به چالش کشیده است. دیگری بحث مکانیزم‌های رشد و پیشرفت آن عامل در فرایند سلول است. بحث دیگر بحث تغییرات اساسی ساختاری که عرض کردم. و آخرین بحث هم پیامدهای این تغییرات ساختاری (مثل مرگ) می‌باشد. در کل اساس پاتولوژی عمومی تغییر پیدا می‌کند. شما از درون سلول مطالعه را شروع کردید، ما از تاثیر اعضاء رئیسه بر سایر جوارح بحث را شروع کردیم. و این قابلیت تجربه هم دارد یعنی ما نشان می‌دهیم که مثلاً

مورفولوژی: در زیست‌شناسی، بررسی اندازه، شکل و ساختار حیوانات، گیاهان و میکروارگانیسم‌ها و روابط قطعات تشکیل دهنده آنها. این اصطلاح به جنبه‌های کلی شکل بیولوژیکی و آرایش قسمت‌های یک گیاه یا حیوان اشاره دارد. اصطلاح آناتومی همچنین به مطالعه ساختار بیولوژیکی اشاره دارد اما معمولاً مطالعه جزئیات ساختار ناخالص یا میکروسکوپی را پیشنهاد می‌کند. اما در عمل، این دو اصطلاح تقریباً مترادف استفاده می‌شوند.

آدرس مطلب سایت بریتانیکا: <https://bfn.ir/294170>

۶۲. وَ يَهَذَا الْإِسْتَدَ (حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى التِّرْفِيُّ؛ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ مَا جِئِلُوهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِرَجُلٍ: اعْلَمْ يَا فَلَانُ أَنَّ مَنْزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْأَوْجِبِ الطَّاعَةِ عَلَيْهِمْ أَلَا تَرَى أَنَّ جَمِيعَ جَوَارِحِ الْجَسَدِ شَرْطٌ لِلْقَلْبِ وَ تَرَاجِمَةٌ لَهُ مُؤَدِّيَةٌ عَنْهُ الْأُذُنَانِ وَ الْعَيْنَانِ وَ الْأَنْفُ وَ الْفَمُّ وَ الْيَدَانِ وَ الرَّجْلَانِ وَ الْفَرْجُ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا هَمَّ بِالنَّظَرِ فَتَحَّ الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ وَ إِذَا هَمَّ بِالاسْتِمَاعِ حَرَّكَ أُذُنَيْهِ وَ فَتَحَ مَسَامِعَهُ فَسَمِعَ وَ إِذَا هَمَّ بِالْقَلْبِ بِالسَّمِّ اسْتَشَقَّ بِأَنْفِهِ فَأَذَى بِلَيْكِ الرَّايِحَةِ إِلَى الْقَلْبِ وَ إِذَا هَمَّ بِالطُّغْيَانِ تَكَلَّمَ بِاللِّسَانِ وَ إِذَا هَمَّ بِالطُّبْشِ عَمَلَتِ الْيَدَانُ وَ إِذَا هَمَّ بِالْحَرَكَةِ سَعَتِ الرَّجْلَانُ وَ إِذَا هَمَّ بِالشَّهْوَةِ تَحَرَّكَ الذَّكْرُ فَهَذِهِ كُلُّهَا مُؤَدِّيَةٌ عَنِ الْقَلْبِ بِالتَّخْرِيكِ وَ كَذَلِكَ يَتَّبِعِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُطَاعَ لِلْأَمْرِ مِنْهُ.

بعضی از اصحاب نقل می‌کنند که از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که به مردی چنین فرمودند: فلانی! بدان که قلب نسبت به جسد انسانی به منزله امام است برای مردم؛ که همه باید اطاعتش کنند، مگر نمی‌بینی که تمام جوارح و اعضاء جسد اعوان و ایادی و مفسر قلب هستند. دو گوش و دو چشم و بینی و دهان و دو دست و دو پا و عورت خواسته‌های قلب را اداء می‌کنند لذا: هر گاه قلب خواسته‌اش نگرستن به چیزی باشد، شخص دو چشمش را می‌گشاید. و زمانی که بخواهد بشنود، شخص دو گوشش را حرکت داده و منفذ آنها را باز کرده تا مطلوب را بشنود. و هر وقت میل داشته باشد بویی را استشمام نماید، شخص با بینی استنشاق کرده در نتیجه بوی مطلوب به قلب می‌رسد. و هنگامی که رغبت به سخن گفتن داشته باشد، به وسیله زبان تکلم می‌کند. و در صورتی که مطلوبش گرفتن چیزی باشد دستها به کار افتاده و آن چیز را می‌گیرد. و به فرض که مقصودش حرکت کردن باشد، دو پا سعی نموده و راه می‌روند. و اگر محبوبش شهوت و غریزه باشد، نرینه شخص به حرکت و جنبش در می‌آید. پس تمام این اعضاء و جوارح حرکت و فعالیت نموده تا خواسته قلب را اداء کرده و بدین ترتیب اطاعتش می‌کنند. و همچنین شایسته است که خلاقیت نسبت به امام علیه السلام مانند اعضاء و جوارح بوده و امر آن سرور را اطاعت کنند. (ترجمه ذهنی تهرانی)

علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۰

عن الرضا (عليه السلام): ... أَنَّ الْأَجْسَامَ الْإِنْسَانِيَّةَ جَعَلَتْ عَلَى مِثَالِ الْمَلِكِ فَمَلِكُ الْجَسَدِ هُوَ الْقَلْبُ وَ الْعَمَالُ الْغُرُوفُ وَ الْأَوْصَالُ وَ الدَّمَاعُ وَ بَيْتُ الْمَلِكِ قَلْبُهُ وَ أَرْضَةُ الْجَسَدِ وَ الْأَعْوَانُ يَدَاهُ وَ رِجْلَاهُ وَ سَفَتَاهُ وَ عَيْنَاهُ وَ لِسَانُهُ وَ أُذُنَاهُ...

امام رضا علیه السلام: ... بدن انسان بر سیاق یک مملکت، ساخته شده‌اند. پادشاه این سرزمین، قلب است. رگ‌هایی که در بدن و مغز وجود دارد، کارگران‌اند. خانه آن پادشاه، قلب انسان است. سرزمین آن پادشاه، بدن انسان است، و دستان، پاها، چشمان، لب‌ها، زبان و گوش‌ها نیز یاران اویند...

طب الإمام الرضا عليه السلام (الرسالة الذهبية)، ص ۱۱ / بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۰۹

۶۳. etiology: the scientific study of the causes of disease/the cause of a disease or medical condition

ایتولوژی: علت بیماری یا شرایط پزشکی / مطالعه علمی علل بیماری

آدرس مطلب: سایت آکسفورد (انتشارات دانشگاه آکسفورد): <https://bfn.ir/796114>

دانشجویان در طول مطالعه علم پاتولوژی و پزشکی به دو واژه برخورد خواهند کرد: (۱) ایتولوژی (سبب شناسی): به منظور منشا یک بیماری است که شامل علل زمینه‌ای و عوامل تغییردهنده می‌باشد... (۲) پاتوژن (بیماری زایی): به مراحل ایجاد یک بیماری اطلاق می‌شود، بدین معنی که چگونه عوامل مسبب بیماری با ایجاد تغییرات سلولی و مولکولی باعث بروز اختلالات عملکردی و ساختمانی ویژه هر بیماری می‌شوند. "ایتولوژی" علت ایجاد بیماری را توضیح می‌دهد، در حالی که "پاتوژن" به چگونگی ایجاد بیماری می‌پردازد. تعریف ایتولوژی و پاتوژن بیماری نه تنها برای درک بیماری الزامی است بلکه بنیان جهت یافتن درمان‌های منطقی می‌باشد.

کتاب آسیب شناسی پایه (عمومی) رابینز، ویرایش نهم، صفحه ۱۱

یک کسی که دچار سرطان است و شما می‌گویید سلول‌هایش تغییر ساختاری کرده و در حال از بین رفتن است؛ ما می‌گوییم: این طبیعت‌هایی که بر او غلبه کرده را در یک مدتی برمی‌گردانیم، بعد شما می‌بینید که تغییرات مرفولوژیک هم به تدریج دارد شیفت معکوس پیدا می‌کند و به یک سمت دیگری می‌رود. این را می‌شود در پروژه‌های تحقیقاتی اثبات کرد. لذا من اصرار دارم بر روی این که حرف‌های ما با اطباء و با WHO و... قابلیت تجربه دارد. ولی مشروط به اینکه پروژه تحقیقاتی مشترک تعریف کنیم. گمانه ما این است که تاثیر اعضاء رئیسه بر همه اعضاء است، اخلاط اصلی و طبیعت اعضاء رئیسه هم تری و خشکی و سردی و گرمی است که راجع به آن گفتگو کردیم. پس این جدول دوم شد. در جدول دوم تاثیر اعضاء اربعه (یعنی: طحال، عروق، معده و کیسه صفرا) را بر سایر اعضاء بحث می‌کنیم، یعنی می‌توانی تاثیر این چهار عضو را بر کلیه هم بحث کنیم، بر قلب هم بحث کنیم. چون اینها محل تری و خشکی و سردی و گرمی هستند. بنابراین در نهایت طب اهل بیت (علیهم‌السلام) به چهار وصف برگشت و کار را برای بشر راحت کرد. این چهار وصف را من به بیان سیستمی می‌گویم: اهل بیت (علیهم‌السلام) برای علاج بیماری‌ها به ما چهار ابر متغییر را پیشنهاد داده‌اند؛ هر کس این چهار ابر متغییر را در بدنش مهار کند، می‌تواند همه تاثیرات ساختاری و سلولی و فرآیندهای درون سلول و فرآیندهای بافتی و... را مدیریت کند. چون بالاخره قبول داریم بدن یک موجود به هم پیوسته است و نمی‌توانید به نحو انتزاعی راجع به آن بحث کنید. در عمل هم که کارآمدی‌های طب اسلامی معلوم و مشخص است، و ناکارآمدی‌های WHO هم همان عناوین بیماری‌هایی است مثل فشار خون که در ایران سالانه صد هزار کشته می‌گیرد.<sup>۶۴</sup> شما نمی‌توانید فشار خون را سلول پایه تحلیل کنید، در حالی که ما با بحث و تحلیل غلبه دم آن را حل می‌کنیم و همه آن ناکارآمدی‌ها را جبران می‌کنیم. پس اگر بحث و نزاع ما تئوریک و نظری است؛ نحوه مطالعه پیشنهادی ما این است. اگر بحث در کارآمدی است که حالا مثلاً شما به یک روستایی رفته‌اید و مادر بزرگ شما در آن روستا زندگی می‌کند، به شما می‌گوید: پسرم زمستان است این غذاهای گرم را بخور. او نمی‌تواند تحلیل این کار خودش را بیان کند، ولی اثرش را پنجاه سال در زندگی‌اش دیده است. بالاخره WHO و پوزیتویست‌ها باید تعیین تکلیف کنند که چطور می‌خواهند با ما بحث کنند. آقا! اگر قرار است بیایم کارآزمایی بالینی بنویسیم، بگویید بیایم و بنویسیم. اگر قرار است تفاهم نظری کنیم و سیر منطقی تحلیل بیماری را در پاتولوژی بحث کنیم، اینها را هم بگویید تا وارد بحث شویم.

### ۳/۵/۳. جدول شماره ۳: روش‌های تشخیص بیماری (علم‌الاحوال)

از اینجا یک بحث دیگری شکل می‌گیرد، یک جدول سومی شکل می‌گیرد: اگر من بخواهم مطالعه سردی، گرمی، تری و خشکی داشته باشم مطالعه با ابزار یا میکروسکوپ محور نیست. شما می‌توانید از یک متمدن و روش‌های آسان‌تری استفاده کنید مثلاً از روی تغییرات لحن صدا، تغییرات پوستی، تغییرات خواب در شخص بیماری‌اش را تشخیص دهید.<sup>۶۵</sup> چون قرار است ابر متغییرها را تشریح کنیم.

۶۴. به گزارش خبرگزاری میزان: در سال ۹۶ حدود ۳۸۰ هزار مرگ در کشور گزارش شد که ۳۱۳ هزار مورد آن به دلیل بیماری‌های غیرواگیر بود. از این ۳۱۳ هزار مورد، ۱۶۱ هزار مورد به دلیل بیماری‌های قلبی و عروقی بود و حدود ۹۷ هزار مورد از مرگ و میر مردم ایران مستقیماً به دلیل فشار خون بوده است.

آدرس مطلب در سایت خبرگزاری میزان: <https://b2n.ir/250112>

به گزارش ایرنا، دکتر سعید نمکی، وزیر بهداشت در دیدار با محسن حاجی میرزایی، وزیر آموزش و پرورش افزود:

... از ۳۸۰ هزار مورد مرگ و میر سالانه در سالهای اخیر، ۹۷ هزار مورد مربوط به فشارخون بالا بوده است. الان این همه برای کرونا و مرگ و میر بالای کرونا غصه می‌خوریم متوجه نیستیم که سالانه ۱۰۰ هزار نفر به وسیله قاتل خاموشی به نام پرفشاری خون، جان خود را از دست می‌دهند. «می‌گوییم هر سه دقیقه یک ایرانی به دلیل کرونا می‌میرد اما هر دو دقیقه یک نفر به دلیل پرفشاری خون، می‌میرد که هیچ وقت هیچ کدام از ما به آن فکر نکرده‌ایم».

منبع سایت خبرگزاری ایرنا: <https://b2n.ir/875163>

شما که می‌خواهید درون سلول را مطالعه کنید میکروسکوپ نوری احتیاج دارید. ما هم مجبور هستیم که حرف شما را قبول کنیم. میکروسکوپ‌تان را هم که نمی‌آورد تا ببینیم مطالعات شما از کجا جهت پیدا کرده است! یک عکس‌های سه بُعدی را به ما نشان می‌دهید و می‌گویید این همان است، ما متخصص هستیم شما هم حرف ما را قبول کنید! ما هم هیچ چاره‌ای نداریم و نمی‌توانیم با شما بحث کنیم. آقایان تفاهم را قفل کرده‌اند. این خیلی بد است! برای همین است که ما می‌گوییم پوزیتویست شبه علم است، WHO شبه علم است چون نمی‌توانند تفاهم کند.

ولی ما هر دو راه را باز گذاشته‌ایم: هم می‌توانیم کارآزمایی بالینی داشته باشیم، و هم می‌توانیم مطالعات مبنایی و مفهومی و روش تحقیقی انجام دهیم. بنابراین جایگاه "علم‌الاحوال" که دوستان در طب اسلامی بحث می‌کنند در مرحله سوم قرار می‌گیرد. شروع بحث از "علم‌الاحوال" در نظام مقایسه تفاهم برای ما ایجاد نمی‌کند. ببینید: "علم‌الاحوال" علم به احوال سردی، خشکی، تری و گرمی است؛ یعنی شما دارید اینها را در اعضاء مطالعه می‌کنید. پس قبلش باید این مقدمات مفهومی را بحث کنید تا بشود تفاهم کرد. که ان‌شاءالله یک بحث‌هایی را هم در آنجا مطرح خواهیم کرد. تقریباً یک سرفصل از الگوی فقهی تحلیل بیماری را بحث کردم و بحثم در اینجا تمام است.

### ۳/۶. تحلیل کلیه، ریه، عفونت، سیسم عصبی، مشکلات آلت تناسلی مردان، مشکلات آلت تناسلی مردان؛ بخشی از مباحث پاتولوژی اختصاصی (الگوی فقهی تحلیل اعضاء)

از این جا به بعد بحث‌های پاتولوژی اختصاصی ما شروع می‌شود که مثلاً شما بیایید بر مبنای این روش تحقیق "ریه" را اختصاصاً بحث کنید، یا به تعبیر دوستان احوال ریه را بحث کنید. یا مثلاً احوال "کلیه" را گزارش دهید. یا مثلاً یک بحث مهمی که من خیلی روی آن بحث دارم و آن بحث "تحلیل عفونت" است. شما عفونت را چه تعریف می‌کنید؟ که باید راجع آن گفتگو کنیم. یا مثلاً بحث "سیستم عصبی"، یا "مشکلات آلت تناسلی زنان" یا "مشکلات آلت تناسلی مردان" اینها سرفصل‌های مهم پاتولوژی هستند و الان چون نتوانسته‌اند اینها را درست تحلیل کنند، ده‌ها بیماری لاعلاج به وجود آمده است. اینها در فضای پاتولوژی اختصاصی است که بعداً بحث خواهیم کرد.

عن أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ... طَعْمُ الْمَاءِ الْحَيَاةُ، وَ طَعْمُ الْخُبْزِ الْقُوَّةُ، وَ صَعْفُ الصَّوْتِ وَ شِدَّتُهُ مِنْ سَخَمِ الْكُلَيْبَيْنِ، وَ مَوْضِعُ الْعَقْلِ الدَّمَاغُ...

امام صادق (علیه السلام): ... ضعف و شدت صوت و صدا از پیه کلیه‌ها نشات می‌گیرد...

بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۱۴۱/تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳۹

تشخیص بیماری از رنگ چهره:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَرَّ أَحْيَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَدِينَةٍ فَإِذَا وَجَّهَهُمْ صُمْرٌ وَ عُيُونُهُمْ زُرْقٌ، فَسَكَوْا إِلَيْهِ مَا بِهِمْ مِنَ الْعِلَلِ. فَقَالَ: دَوَاؤُكُمْ مَعَكُمْ، أَتُمْ إِذَا أَكَلْتُمْ اللَّحْمَ طَبَخْتُمُوهُ غَيْرَ مَغْسُولٍ، وَ لَيْسَ يَخْرُجُ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بِجَنَابَةٍ. فَغَسَلُوا بَعْدَ ذَلِكَ لِحَوْمَتِهِمْ فَذَهَبَتْ أَمْرَأَتُهُمْ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برادر عیسی، از شهری گذر کرد و دید که مردمش رنگ چهره‌هایشان زرد و چشم‌هایشان کبود است. آنان از بیماری‌هایی که داشتند، نزد وی اظهار ناراحتی کردند. گفت: «درمانتان همراهتان است. شما هنگامی که گوشت می‌خورید، آن را ناشسته می‌پزید، در حالی که هیچ چیزی بدون نوعی جنابت، از دنیا نمی‌رود». از آن پس، گوشت‌های مصرفی خود را شستند و در نتیجه بیماری‌هایشان از میان رفت.

قصص الأنبياء عليهم السلام (للاوندی)، ص ۲۷۴

تشخیص بیماری از تغییرات خواب:

مثلاً یکی از علائمی که نشان دهنده غلبه دم در انسان است، خواب‌آلودگی است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّازٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: عَلَامَاتُ الدَّمِ أَرْبَعٌ الْحِجَّةُ وَ الْبُتْرَةُ وَ التُّعَاشُ وَ الدَّوْرَانُ.

امام کاظم علیه السلام: خون (غلبه خون) را چهار نشانی است: خارش، جوش، چرت‌زدگی و سرگیجه.

الخصال، ج ۱، ص ۲۵۰

امروز من خواستم حرف‌هایمان در مقابل فصل اول پاتولوژی را بحث کنم که: ما سلول پایه تحلیل نمی‌کنیم، بلکه مزج پایه تحلیل می‌کنیم. مزج هم از طریق چهار عضو بر همه اعضاء تاثیر می‌گذارد و اختلالات سلولی به نحو کلی و جزئی در آنها ایجاد می‌کند. این اساس بحثی بود که خواستم محضر شما ارائه کنم. اگر بعداً جلسه‌ای بود راجع به بحث پاتولوژی اختصاصی خودمان "الگوی فقهی تحلیل اعضاء" هم ان شاء الله به نحو مجزا وارد بحث خواهیم شد.

والحمد لله رب العالمین

**پیوست شماره ۱: تاثیر عدم تزکیه بر ایجاد بیماری**

در مورد رابطه بین عدم تزکیه و ایجاد بیماری؛ روایات فراوانی از ائمه (علیهم السلام) نقل شده که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

**۱- حسادت:**

قَالَ اميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ: صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سالم بودن بدن از کم بودن حسد است.

نهج البلاغه، ص ۵۱۳ / وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۸

قال اميرالمؤمنين عليه السلام: الْعَجَبُ لِعَفَالَةِ الْحَسَادِ عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ.

امیرالمؤمنین علیه السلام: شگفت است که حسودان از تندرستی غافلند!

نهج البلاغه، ص ۵۰۸

قال اميرالمؤمنين عليه السلام: ما رأيت ظالماً أشبهَ بمظلومٍ من الحاسدِ: نفسٌ دائمٌ، وقلبٌ هائمٌ، وحزنٌ لازمٌ.

امام علی علیه السلام: ستمگری چون حسود ندیدم، که به ستمدیده شبیه‌تر باشد: جانی سرگردان دارد و دلی بیقرار و اندوهی پیوسته.

کنزالفوائد، ص ۱۳۶ / بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۵۶

عن ابى عبدالله عليه السلام: الحاسدُ مضرٌّ بنفسِهِ قَبْلَ أَنْ يَضُرَّ بِالْمَحْسُودِ، كإِبْلِيسَ أَوْرَثَ بِحَسَدِهِ لِنَفْسِهِ اللَّعْنَةَ وَلآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِجْتِبَاءَ.

امام صادق علیه السلام: حسود، پیش از آن که به محسود زیان رساند، به خود زیان می‌زند؛ مانند ابلیس، که با حسد ورزی، برای خود نفرین خرید و برای آدم علیه السلام برگزیدگی.

كشف الرية (شهبثانی)، ص ۵۳ / مصباح الشریعة، ص ۱۰۴

قَالَ اميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَسَدُ لَا يَجْلِبُ إِلَّا مَضْرَةً وَ غَيْظاً يُوْهِنُ قَلْبَكَ وَ يُمْرِضُ جِسْمَكَ وَ شَرُّ مَا اسْتَشْعَرَ قَلْبُ الْمَرْءِ الْحَسَدُ تَعَنُّمٌ وَ نَقْ قَلْبِكَ مِنَ الْغُلِّ تَسْلَمٌ.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حسادت، نتیجه‌ای جز زیان و ناراحتی که دلت را سست و تنت را بیمار می‌گرداند، به بار نمی‌آورد. بدترین چیزی که قلب آدمی احساس می‌کند، حسادت است.

کنزالفوائد، ج ۱، ص ۱۳۷ / بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۵۶

. عنه عليه السلام: الْحَسَدُ شَرُّ الْأَمْرَاضِ.

امام علی علیه السلام: حسادت، بدترین بیماری است.

غررالحکم، ص ۲۹

**۲- خشم (غضب):**

مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُرَايَةَ التَّمِيمِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ النَّضْرِ الْفَهْرِيِّ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع... قَالَ اسْمَعُ وَعَ وَ بَلِّغْ حَيْثُ أَنْتَهُتْ بِكَ رَاحِلَتُكَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ حَطَبَ النَّاسِ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ سَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنْ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ ذَلِكَ حِينَ فَرَّغَ مِنْ جَمْعِ الثُّرَّانِ وَ تَأْلِيفِهِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَعَ الْأَوْهَامَ أَنْ تَنَالَ إِلَّا وَجُودَهُ... مَنْ غَضِبَ عَلَى مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى ضَرْهِ طَالُ حُزْنُهُ وَعَدَبَ نَفْسَهُ...

امام باقر (علیه السلام): امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اولین خطبه‌اش بعد از وفات رسول خدا (صلی الله علیه وآله): ... آن که بر کسی خشم گیرد و نتواند به آن کس آسیبی وارد کند، اندوهش طولانی و جانش در عذاب خواهد بود...



الكافي، ج ۸، ص ۲۴

قَالَ [رَسُولُ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا: أَيُّهَا النَّاسُ! ... مَا الصَّرَعَةُ فِيكُمْ؟ قَالُوا: الشَّدِيدُ الْقَوِيُّ الَّذِي لَا يُوَضَّعُ جَنْبُهُ، فَقَالَ: بَلِ الصَّرَعَةُ حَقُّ الصَّرَعَةِ رَجُلٌ وَكَرَّ الشَّيْطَانُ فِي قَلْبِهِ وَاسْتَدَّ غَضَبُهُ وَظَهَرَ دَمُهُ، ثُمَّ ذَكَرَ اللَّهُ فَصَرَغَ بِجِلْمِهِ غَضَبَهُ.

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! به نظر شما پهلوان کیست؟ عرض کردند: شخص نیرومند و پر زوری که پهلویش به خاک رسانده نشود. حضرت فرمود: اما پهلوان واقعی آن کسی است که شیطان به دلش مُشت کوبد و خشمش بالا گیرد و خونش به جوش آید، اما خدا را یاد کند و با بردباری، خشم خود را بر زمین کوبد.

تحف العقول، ص ۴۷ / مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۴۵

عن علي عليه السلام: الغضب نارٌ موقدة، من كظمه أطفأها، ومن أطلقه كان أول مُحترقِ بها.

امام علی علیه السلام: خشم، آتشی فروزان است. هر کس خشم خود را فرو خورد، این آتش را خاموش کرده است و هر کس جلو آن را رها کند، پیش از هر کس، خودش در آن آتش می سوزد.

غررالحکم، ص ۹۵

عن علي عليه السلام: من أطلق غضبه تعجل حثفه.

امام علی علیه السلام: هر که عنان خشم خود را رها کند، مرگش شتاب گیرد.

غررالحکم، ص ۵۸۸

### ۳- زیاده طلبی (حرص):

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ عُبَيْدَةَ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا مَثَلُ دُوْدَةِ الْقَرِّ: كُلَّمَا أزدَادَتْ مِنَ الْقَرِّ عَلَى نَفْسِهَا لَفًا كَانَ أَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ، حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا.»

امام باقر علیه السلام فرمود: مثل آزمند دنیا، مثل کرم ابریشم است که هر چه بیشتر دور خود می تند، راه خروج او بسته تر می شود تا آن که از غصه بمیرد!

کافی، ج ۲، ص ۱۳۴

عن الصادق عليه السلام: الحريص بين سبع آفاتٍ صعبةٍ: فِكْرٍ يَضُرُّ بدينه ولا يَنْفَعُهُ، وَهَمٌّ لَا يَتِمُّ لَهُ أَقْصَاهُ، وَتَعَبٌ لَا يَسْتَرِيحُ مِنْهُ إِلَّا عِنْدَ الْمَوْتِ، وَخَوْفٌ لَا يورثُهُ إِلَّا الْوُقُوعَ فِيهِ، وَحُزْنٌ قَدْ كَدِرَ عَلَيْهِ عَيْشُهُ بِلا فائِدَةٍ، وَحِسَابٌ لَا مَخْلَصَ لَهُ مَعَهُ مِنْ عَذَابٍ، وَعِقَابٌ لَا مَفْرَئَ مِنْهُ وَلَا حِيلَةَ.

امام صادق علیه السلام: شخص آزمند، میان هفت آسیب سخت، گرفتار است: فکری که به دینش زیان می زند و برایش سودبخش نیست؛ گرفتاری ای که بی کران است؛ رنجی که جز با مرگ از آن آسوده نمی شود؛ ترسی که جز دچار شدن به آن را برایش به ارمغان نمی آورد؛ اندوهی که بی هیچ فایده ای، زندگی اش را تیره می کند؛ حسابی که با آن از کیفر، نجاتی نیست؛ و مجازاتی که گریزگاه و چاره ای ندارد.

مصباح الشریعة، ص ۱۱۸ / بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۶۵

عن علي عليه السلام: رَبُّ حَرِيصٍ قَتَلَهُ حِرْصُهُ.

امام علی علیه السلام فرمود: بسا آزمندی که آزمندیش او را از پای در آورد.

غررالحکم، ص ۳۸۱

#### ۴- گناه کردن:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَعَزَّتِي وَجَلَّي لَا أُخْرِجُ عَبْدًا مِنَ الدُّنْيَا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَرْحَمَهُ حَتَّى أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ كُلَّ حَاطِيَّةٍ عَمَلَهَا إِمَّا بِسُقْمٍ فِي جَسَدِهِ وَإِمَّا بِضَيْقٍ فِي رِزْقِهِ وَإِمَّا بِخَوْفٍ فِي دُنْيَاهُ...»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل می فرماید به عزت و جلالم سوگند بنده ای را که بخواهم مورد رحمت خودم قرار دهم، او را از دنیا بیرون نبرم تا اینکه هر گناهی کرده است (عوضش را) یا به وسیله بیماری در بدنش، یا به تنگی در روزیش، یا با ترس و هراس در دنیایش از او استیفاء کنم... .

الکافی، ج ۲، ص ۴۴۴

عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْهُنَّ لَمْ تَظْهَرْ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَ الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا...» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز است که اگر به آنها برخورد کردید از آنها به خدا پناه برید: ۱. هرگز در مردمی زنا پیدا نشود که آن را آشکارا کنند جز اینکه در ایشان طاعون و دردهائی که در گذشتگان آنها سابقه نداشته پدیدار گردد... .

الکافی، ج ۲، ص ۳۷۳

قَالَ أَبُو عَلِيٍّ فَذَكَرْتُ هَذَا الْحَدِيثَ لِأَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حَمَزَةَ مَوْلَى الطَّالِبِيِّينَ - وَ كَانَ رَاوِيَةً لِلْحَدِيثِ - فَحَدَّثَنِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَسَدٍ الطُّفَاوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ، وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ.»

امام صادق علیه السلام فرمود: آنان که با گناهان می میرند، بیش از مردگان به اجل اند، و آنان که به سبب نیکوکاری، زنده می مانند، بیش از زندگان به عمرند.

الأمالي شيخ طوسي، ص ۳۰۵

#### ۵- بداخلاقی:

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَبَ نَفْسَهُ.

امام صادق علیه السلام: هر که بداخلاق باشد، خودش را عذاب دهد.

الکافی، ج ۲، ص ۳۲۱

حَدَّثَنَا أَبِي رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ دُرَيْسِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع: ... كَانَ الْمَسِيحُ ع يَقُولُ: مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَدَبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ وَ مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ ذَهَبَ بَهَاؤُهُ وَ مَنْ لَاحَى الرَّجَالَ ذَهَبَتْ مَرْوَتُهُ.

امام صادق (ع) فرمود: ... حضرت مسیح (ع) همیشه می فرمود: هر که غمش بسیار است تنش بیمار است هر که بد خلق است خود را شکنجه کند، هر که سخن بسیار گوید بسیار در غلط افتد و هر که بسیار گناه کند بهایش برود و هر که با مردان در افتد مروتش برود.

الأمالي (الصدوق)، ص ۵۴۳

بِإِسْنَادٍ إِلَى الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنِ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: ... يَا بُنَيَّ احْذَرِ الْحَسَدَ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ شَأْنِكَ، وَ اجْتَنِبِ سَوْءَ الْخُلُقِ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ طَبْعِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَضُرُّ بِهِمَا إِلَّا نَفْسَكَ... .

... امام صادق (علیه السلام): در سفارش های لقمان به فرزندش: ... ای پسر! از حسد بپرهیز، که در شأن تو نیست، و از بد اخلاقی دوری کن، که از سرشت تو نیست؛ چرا که تو با آن دو، جز به خودت زیان نمی رسانی...

قصص الأنبياء (للراوندي)، ص ۱۹۶ / بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰

### پیوست شماره ۲: روایات «العرق دساس»

و عن الصادق ع قَالَ: تَزَوَّجُوا فِي الْحُجْرِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ.

امام صادق علیه السلام: با خانواده شایسته وصلت کنید؛ چرا که عرق تاثیر پنهان می گذارد.

مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷

قال رسول الله ص: تزوجوا في الحجر الصالح فإن العرق دساس .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با خانواده شایسته وصلت کنید؛ چرا که عرق تاثیر پنهان می گذارد.

الوافي، ج ۳، ص ۷۰۶

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ؛ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): « برای نطفه های خود [همسری مناسب] اختیار کنید؛ چرا که عرق تاثیر پنهان می گذارد.

المحجبه البيضاء، ج ۳، ص ۹۳

قال رسول الله ص: النَّاسُ مَعَادِنُ وَالْعِرْقُ دَسَّاسٌ وَأَدَبُ السُّوءِ كَعِرْقِ السُّوءِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مردم [همانند] معدن هایند، و عرق تاثیر پنهان دارد، و ادب بد، مانند رگ و ریشه بد است.

نهج الفصاحة، ص ۷۸۸ / شعب الایمان (بیهقی، ۴۵۸ ق)، ج ۷، ص ۴۵۵

وعظ النبي صلى الله عليه وسلم رجلا فقال: أقلل من الدنيا تعش حرا وأقلل من الذنوب يهن عليك الموت وانظر حيث تضع ولدك فإن العرق دساس .

پیامبر (صلی الله علیه و آله) شخصی را موعظه کردن و فرمودند: نسبت به دنیا کم بگذار (قانع باش) تا آزادمنش زندگی کنی، و از گناه کم بگذار تا مرگ بر تو آسان گردد، و نگاه (دقت) کن که فرزند خود را در چه جایگاهی قرار می دهی (چه مادری برای او انتخاب می کنی)؛ چرا که عرق تاثیر پنهان می گذارد.

ادب الدنيا والدين (ماوردی، ۴۵۰ ق)، ص ۱۳۵

و يستحب للإنسان إذا أراد التزويج أن يطلب ذوات الدين والابوات، والبيوتات، والأصول الكريمة على الشيعان والمتعارف، بين

الناس، لقول الرسول عليه السلام: تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ.

مرحوم ابن ادریس حلی در کتاب سرائر می فرماید: مستحب است که وقتی انسان اراده ازدواج کرد که همسری دین دار، و دارای

خانواده شریف و دارای ریشه و مروف بین مردم اختیار کند؛ بخاطر فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: « برای

نطفه های خود [همسری منایب] اختیار کنید؛ چرا که عرق تاثیر پنهان می گذارد.

السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات)، ج ۲، ص ۵۵۹

قال رسول الله ص: انظر في أي نصاب تضع ولدك فإن العرق دساس .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بنگر که از چه خانواده ای فرزنددار می شوی؛ زیرا رگ و ریشه، اثر دارد.

شهاب الأخبار (قضاعي، ۴۵۴ ق)، ص ۳۰۹ / نهج الفصاحة، ص ۲۶۶ / شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۲، ص ۱۱۷ (قائلاً من كلام عُمر)

**روایات هم معنا (بیان کننده تاثیر پنهان خصوصیات والدین بر فرزندان):**

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص: اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الصَّحِيحِينَ.

امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله): [جایگاه خوبی] برای نطفه (فرزند) خود انتخاب کنید؛ چرا که دایی به منزله یکی از دو هم خواب است.

الكافي، ج ۵، ص ۳۳۲ / وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۴۸

عَنْهُ (عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ) عَنْ عَمْرٍو بْنِ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الشَّعِيرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الصَّحِيحِينَ.

امام صادق (علیه السلام) از پدرش امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کنند که فرمود: [جایگاه خوبی] برای نطفه (فرزند) خود انتخاب کنید؛ چرا که دایی به منزله یکی از دو هم خواب است.

تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۰۲ / وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۴۸

بِإِسْنَادِهِ (عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَانْكِحُوا فِيهِمْ وَ اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ.

امام صادق (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله): با هم کفو و شبیه خود (در خصوصیات اخلاقی) ازدواج کنید و [جایگاه خوبی] برای نطفه (فرزند) خود انتخاب کنید.

الكافي، ج ۵، ص ۳۳۲ / وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۴۸

أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الصَّحِيحِينَ.

امیرالمومنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله): [جایگاه خوبی] برای نطفه (فرزند) خود انتخاب کنید؛ چرا که دایی به منزله یکی از دو هم خواب است.

الجعفریات (الأشعنیات)، ص ۹۰

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الصَّحِيحِينَ.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله): [جایگاه خوبی] برای نطفه (فرزند) خود انتخاب کنید؛ چرا که دایی به منزله یکی از دو هم خواب است.

النوادر (للراوندي)، ص ۱۲ / دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۴

و قَالَ الصَّادِقُ ع: تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الصَّحِيحِينَ.

امام صادق (علیه السلام): [جایگاه خوبی] برای نطفه (فرزند) خود انتخاب کنید؛ چرا که دایی به منزله یکی از دو هم خواب است.

عوالي اللئالي العزیزية، ج ۳، ص ۳۰۱

أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ بِنْتُ عَمِّي وَأَنَا فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرَةَ أَبَاءٍ وَ هِيَ فَلَانَةُ بِنْتُ فَلَانٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرَةَ آبَاءٍ لَيْسَ فِي حَسَبِي وَلَا حَسَبِهَا حَبَشِيٌّ وَإِنَّهَا وَصَعَتْ هَذَا الْحَبَشِيِّ فَأُطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ إِنَّ لَكَ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ عِرْقًا وَ لَهَا تِسْعَةٌ وَ تِسْعِينَ عِرْقًا فَإِذَا اشْتَمَلَتْ اضْطَرَبَتِ الْعُرُوقُ وَ سَأَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلَّ عِرْقٍ مِنْهَا أَنْ يَذْهَبَ الشَّبَهُ إِلَيْهِ فَمُ فَإِنَّهُ وَلَدَكَ وَ لَمْ يَأْتِكَ إِلَّا مِنْ عِرْقٍ مِنْكَ أَوْ عِرْقٍ مِنْهَا قَالَ فَقَامَ الرَّجُلُ وَ أَحَدَ يَبْدِ امْرَأَتِهِ وَ اَزْدَادَ بِهَا وَ بَوْلِدِهَا عَجَبًا.

علی (علیه السلام) فرمود: مردی از «انصار» به حضور رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسید و با نگرانی گفت: ای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! این زن دختر عموی من است، و من هم پسر فلانی هستم - و تا ده پشت خود را معرفی کرد - و زن من دختر فلانی است - و تا ده پشت او را شمرد - و اضافه کرد: در حسب و سابقه خانواده من و همسرم حبشی و سیاه پوستی وجود نداشته، اما همسرم بچه سیاه پوستی زاییده است! رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) با شنیدن این سخن، اندکی سر خود را به زیر افکند و بعد سر بلند کرد و فرمود: نود و نه «عِرْق» متعلق به توست و نود و نه «عِرْق» متعلق به همسر تو می‌باشد، وقتی «عِرْق‌ها» در هم آمیخت و تحوّل یافت، خداوند اراده می‌فرماید، که هر «عِرْقی» به سوی «عِرْق» شبیه خود تمایل پیدا کند (صد در صد «عِرْق‌ها») ی پدید آمدن نطفه متعلق به تو و همسر تو نیست، بلکه يك «عِرْق» باقی می‌ماند، که به خواست خدا تحوّل پیدا می‌کند) نگران نباش، حرکت کن و با خیال راحت دنبال کار خود برو، این نوزاد متعلق به تو است، که از يك «ژن» تو و يك «ژن» همسر تو پدید آمده است. مرد انصاری، با شنیدن سخن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خوشحال شد، دست همسر خود را گرفت، و در حالی که به همسر و فرزند او علاقه زیادتری پیدا کرده بود، دنبال کار خود رفت.

الجغریات (الأشعنیات)، ص ۹۰ / النوادر (للراوندي)، ص ۳۵

### پیوست شماره ۳: نائیر اخلاق در رفاه و آسایش مردم

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُسْنُ الْخُلُقِ، وَ صَلَّةُ الرَّحِمِ، وَ بُرُّ الْقَرَابَةِ، تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَ تَعْمُرُ الدِّيَارَ، وَ لَوْ كَانَ الْقَوْمُ فُجَّارًا.

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله): اخلاق نیکو، صلہ رحم و نیکی کردن به خویشاوندان؛ عمرها را می‌افزایند و خانه‌ها را آباد می‌سازند، هر چند که مردم، گنهکار باشند.

نزهة الناظر و تنبيه الغاطر، ص ۱۵ / أعلام الدين (ديلمي)، ص ۲۹۴ / بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۲

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: ... يَا أُمَّ سَلَمَةَ إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): خوش اخلاقی خیر دنیا و آخرت را به همراه دارد.

الأمالي (للصدوق)، ص ۴۹۸

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ خَطَّابِ الْأَعْوَرِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: صَلَّةُ الْأَرْحَامِ تَرْكِي الْأَعْمَالَ وَ تَدْفَعُ الْبُلُوَى وَ تَنْمِي الْأَمْوَالَ وَ تُنْسِي لَه فِي عُمْرِهِ وَ تُوسِّعُ فِي رِزْقِهِ وَ تُحَبِّبُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَصِلْ رَحِمَهُ.

امام باقر (علیه السلام): صلہ رحم اعمال را پاک و بلا را دفع می‌کند، و اموال را زیاد می‌کند، و عمر را طولانی کند، و روزی را فراوان سازد، و انسان را محبوب فامیل و خانواده کند؛ پس از خدا بترسید و صلہ رحم کنید.

الکافی، ج ۲، ص ۱۵۲

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ فَرْطٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: صَلَّةُ الْأَرْحَامِ تُحَسِّنُ الْخُلُقَ وَ تَسْمَحُ الْكُفَّ وَ تُطَيِّبُ النَّفْسَ وَ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ تُنْسِي فِي الْأَجْلِ.

امام باقر (علیه السلام): صله رحم اخلاق را نیکو، انسان را سخاوتمند، ضمیر انسان را پاک و لطیف، روزی را زیاد، و عمر را طولانی می‌گرداند.

الکافی، ج ۲، ص ۱۵۲

### پیوست شماره ۴: محوریت عضو در روایات اهلیت (علیهم السلام)

کسانی که اندک مراجعه‌ای به روایات طبی اهلیت (علیهم السلام) داشته باشند؛ محوریت عضو در کلام آن بزرگواران را به راحتی تصدیق می‌کند. در اینجا به مقدار اندکی از روایات در این خصوص اشاره‌ای می‌شود:

#### ۱ - قلب:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَكَلُ السَّفْرَجَلِ قُوَّةٌ لِلْقَلْبِ الضَّعِيفِ وَيُطَيِّبُ الْمَعِدَةَ وَيَذَكِّي الْفُؤَادَ وَيُشَجِّعُ الْجَبَانَ.

امام علی علیه السلام: خوردن به، نیروی قلب ضعیف است، معده را پاک می‌سازد، دل را نشاط می‌دهد و ترسو را شجاعت می‌بخشد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۷

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُتِبَ الْكُمُزَى فَإِنَّهُ يَجْلُو الْقَلْبَ وَيُسَكِّنُ أَوْجَاعَ الْجَوْفِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى.

امام صادق علیه السلام: گلابی بخورید، که به اذن خداوند عز و جل دل را جلا می‌دهد و دردهای درون را تسکین می‌بخشد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۸

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ أَكَلَ زُمَّانَةً عَلَى الرَّيْحِ أَنْزَلَتْ قَلْبُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.

امام صادق علیه السلام: هر کس ناشتا انار بخورد، [آن انار]، قلبش را چهل روز روشن می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۴

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَابٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَمَا مَعَ أَبِي بَصِيرٍ فَسَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ تَشُدُّ الْقَلْبَ وَ تَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ.

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بوی خوش، قلب را تقویت می‌کند و بر [توان] آمیزش می‌افزاید.

الکافی، ج ۶، ص ۵۱۰

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: الطَّيِّبُ يَشُدُّ الْقَلْبَ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بوی خوش، قلب را تقویت می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۵۱۰

#### ۲ - مغز:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: الدُّهْنُ يَلَيِّنُ الْبَشْرَةَ وَ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَ يَسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ وَ يَذْهَبُ الْقَشْفَ وَ يُسْفِرُ اللُّونَ.

امیرالمومنین علیه السلام: روغن، پوست را نرم می‌کند، بر توان مغز می‌افزاید، مجاری آب را در بدن می‌گشاید، کثافت پوست را از میان می‌برد و رنگ را روشن می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۵۱۹

الإمام الصادق علیه السلام: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوْقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دُهْنُ الْبَنْفَسِجِ يَرْزُقُ الدَّمَاعَ.

امام صادق علیه السلام: روغن بنفشه، مغز را نیرو می‌بخشد.

الکافی، ج ۶، ص ۵۲۲

### ۳ - اعصاب:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الزَّيْبُ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالنَّصَبِ وَيَطَيِّبُ النَّفْسَ.

مویز عصب را تقویت می‌کند و خستگی را از بین می‌برد و نفس انسان را پاک می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۲

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ فُلَانِ الْمِصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الزَّيْبُ الطَّانِفِيُّ يَشُدُّ الْعَصَبَ وَيَذْهَبُ بِالنَّصَبِ وَيَطَيِّبُ النَّفْسَ.

مویز طائفی عصب را تقویت می‌کند و خستگی را از بین می‌برد و نفس انسان را پاک می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۲

### ۴ - سر:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدِ الْيَقْطِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعًا بَابِ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ قَالَ ع : ... الْمَضْمَضَةُ وَ الْاسْتِنشَاقُ سُنَّةٌ، وَ طَهْوَرُ لِلْفَمِ وَ الْأَنْفِ، وَ الشُّعُوطُ مَصْحَحَةٌ لِلرَّأْسِ، وَ تَنْقِيَةٌ لِلْبَدَنِ، وَ سَائِرُ أَوْجَاعِ الرَّأْسِ ...

امام علی علیه السلام: شستشوی دهان و بینی، سنت و مایه پاک‌ی دهان و بینی است و انقبیه کردن، مایه سلامت سر و پاکسازی بدن و همه انواع سردرد است ...

الخصال، ج ۲، ص ۶۱۱ / تحف العقول، ص ۱۰۱

### ۵ - چشم:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْكُحْلُ بِاللَّيْلِ يُنْفَعُ الْعَيْنَ وَ هُوَ بِالنَّهَارِ زِينَةٌ.

امام صادق (علیه السلام): سرمه کشیدن در شب برای چشم مفید است ...

الکافی، ج ۶، ص ۴۹۴

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ التُّوفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ السَّبْتِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ أَحَدٌ مِنْ شَارِبِهِ عُوفِي مِنْ وَجَعِ الْأَضْرَاسِ وَ وَجَعِ الْعَيْنِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در روز پنج‌شنبه و شنبه، ناخن‌های خود را کوتاه کند و قدری از سیبیل خود بگیرد، از دندان‌درد و درد چشم در امان باشد.

الخصال، ج ۲، ص ۳۹۴ / من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۸  
عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْكُحْلُ يُنْبِتُ الشَّعْرَ وَيُجَفِّفُ الدَّمْعَةَ وَ يُعَذِّبُ الرَّيْقَ وَيَجْلُو الْبَصَرَ.

امام صادق علیه السلام: سرمه، مو را می‌رویاند، اشک‌ریزش را می‌خشکاند، آب دهان را گوارا می‌سازد و دیده را جلا می‌دهد.  
الکافی، ج ۶، ص ۴۹۴  
مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: السُّوَاكُ يَذْهَبُ بِالدَّمْعَةِ وَيَجْلُو الْبَصَرَ.

امام صادق علیه السلام: مسواک زدن، اشک‌ریزش را می‌برد و دیده را جلا می‌دهد.  
الکافی، ج ۶، ص ۴۹۶  
مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ تَقَالًا مِنْ كِتَابِ الْجَامِعِ لِأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الشَّعْرَ عَلَى الرَّأْسِ إِذَا طَالَ صَغَفَ الْبَصَرَ وَ ذَهَبَ بِضَوْءِ نُورِهِ وَ طَمَّ الشَّعْرَ يُجَلِّي الْبَصَرَ وَ يَزِيدُ فِي نُورِهِ ...

امام کاظم علیه السلام: موی سر، چون بلند شود، بینایی ضعیف می‌گردد و نور دیده از میان می‌رود؛ اما کوتاه کردن موها، دیده را روشن می‌سازد و نور آن را افزون می‌کند.

السرائر، ج ۳، ص ۵۷۵ / وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۰۷  
مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: السُّوَاكُ يَذْهَبُ بِالدَّمْعَةِ وَيَجْلُو الْبَصَرَ.

امام صادق علیه السلام: مسواک زدن، اشک‌ریزش را می‌برد و دیده را جلا می‌دهد.

الکافی، ج ۶، ص ۴۹۶

## ۶ - دهان و دندان:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَنْ قَلَّمَ أَظْفَارَهُ يَوْمَ السَّبْتِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ أَحَدَ مِنْ شَارِبِهِ عَوْفِي مِنْ وَجَعِ الْأَضْرَاسِ وَ وَجَعِ الْعَيْنِ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در روز پنج‌شنبه و شنبه، ناخن‌های خود را کوتاه کند و قدری از سیبیل خود بگیرد، از دندان‌درد و درد چشم در امان باشد.

الخصال، ج ۲، ص ۳۹۴ / من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۸  
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَهُ حَلُّ الْخَمْرِ فَقَالَ ع: إِنَّهُ لَيَقْتُلُ دَوَابَّ الْبَطْنِ وَ يَشُدُّ الْقَمَّ.

امام صادق علیه السلام هنگامی که نزد ایشان از سرکه شراب یاد شد: آن، جنبندگان شکم را می‌کشد و دهان را استحکام می‌دهد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۳۰  
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: الثُّيْنُ يَذْهَبُ بِالْبَخْرِ وَ يَشُدُّ الْقَمَّ وَ الْعَظْمَ وَ يُنْبِتُ الشَّعْرَ وَ يَذْهَبُ بِالذَّاءِ وَ لَا يُحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى دَوَاءٍ.



امام رضا علیه السلام: انجیر، بوی بد دهان را می‌برد، دهان و استخوان‌ها را استحکام می‌بخشد، مو بر می‌رویند، درد را می‌برد و با وجود آن، دیگر به دارویی نیاز نیست...

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۸

ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عِ يَمْضَعُ عَلْكَاً فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ نَقَضْتَ الْوَسْمَةَ أَضْرَاسِي فَمَضَعْتُ هَذَا الْعِلْكَ لِأَشْدَّهَا قَالَ وَكَانَتْ اسْتَرْخَتْ فَشَدَّهَا بِالذَّهَبِ.

الکافی به نقل از محمد بن مسلم: امام باقر علیه السلام را دیدم که سقز می‌جوید. او فرمود: «ای محمد! وسمه، پایه دندان‌هایم را سست کرده است. این سقز را می‌جویم تا آنها را استحکام ببخشم». راوی می‌گوید: دندان‌های حضرت، سست شده بود و وی، آنها را با طلا بسته بود.

الکافی، ج ۶، ص ۴۸۳

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدِ بْنِ الْيَقِينِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِمِائَةَ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاةٍ قَالَ ع : ... مَضَعُ اللَّبَانَ يَشُدُّ الْأَضْرَاسَ، وَ يَنْفِي السَّلْعَمَ، وَ يَذْهَبُ بِرِيحِ الْفَمِ ...

امام علی علیه السلام: جویدن کُنْدَر، دندان‌ها را استحکام می‌دهد، بلغم را می‌راند و بوی [بد] دهان را می‌برد.

الخصال، ج ۲، ص ۶۱۲ / تحف العقول، ص ۱۰۱

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع النَّوْبُ النَّقِيُّ يَكْبُتُ الْعُدُوَّ وَ الذُّهْنَ يَذْهَبُ بِالْبُؤْسِ وَ الْمَشْطُ لِلرَّأْسِ يَذْهَبُ بِالْوَبَاءِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الْوَبَاءُ قَالَ الْحُمَّى وَ الْمَشْطُ لِلْحَيْةِ يَشُدُّ الْأَضْرَاسَ.

امام صادق علیه السلام: (جامه پاکیزه، دشمن را در هم می‌شکند، چرب کردن پوست، سختی را از میان می‌برد و شانه کردن سر، وبا را دور می‌کند). راوی گوید که پرسیدم: وبا چیست؟ فرمود: «تب. شانه کردن ریش، دندان‌ها را استحکام می‌بخشد».

الکافی، ج ۶، ص ۴۸۸

ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عِ يَمْضَعُ عَلْكَاً فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ نَقَضْتَ الْوَسْمَةَ أَضْرَاسِي فَمَضَعْتُ هَذَا الْعِلْكَ لِأَشْدَّهَا قَالَ وَكَانَتْ اسْتَرْخَتْ فَشَدَّهَا بِالذَّهَبِ.

الکافی به نقل از محمد بن مسلم: امام باقر علیه السلام را دیدم که سقز می‌جوید. او فرمود: «ای محمد! وسمه، پایه دندان‌هایم را سست کرده است. این سقز را می‌جویم تا آنها را استحکام ببخشم». راوی می‌گوید: دندان‌های حضرت، سست شده بود و وی، آنها را با طلا بسته بود.

الکافی، ج ۶، ص ۴۸۳

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع السَّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَرْصَاةٌ لِلرَّبِّ.

مسواک، مایه پاکیزگی دهان و خشنودی پروردگار است.

الکافی، ج ۶، ص ۴۹۵

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: التَّيْنُ يَذْهَبُ بِالْبَحْرِ وَ يَشُدُّ الْفَمَ وَ الْعَظْمَ وَ يُبَيِّتُ الشَّعْرَ وَ يَذْهَبُ بِالذَّاءِ وَ لَا يُحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى دَوَاءٍ وَ قَالَ ع التَّيْنُ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِبَنَاتِ الْجَنَّةِ.

امام رضا علیه السلام: انجیر، بوی بد دهان را می‌برد، دهان و استخوان‌ها را استحکام می‌بخشد، مو بر می‌رویند، درد را می‌برد و با وجود آن، دیگر به دارویی نیاز نیست...

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۸

عَنْهُ (عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَوْ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ) عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْكُحْلُ يُغَذِّبُ الْقَمَمَ.

امام صادق علیه السلام: سرمه کشیدن، دهان را تر و تازه می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۴۹۴

## ۷ - لثه:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: حَلُّ الْخَمْرِ يَشُدُّ اللَّسَّةَ وَيَقْتُلُ دَوَابَّ الْبَطْنِ وَيَشُدُّ الْعُقْلَ.

امام صادق علیه السلام: سرکه شراب، لثه را تقویت می‌کند، جنبندهگان شکم را می‌کشد و عقل را نیز نیرو می‌بخشد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۳۰ / المحاسن، ج ۲، ص ۴۸۷

## ۸ - دستگاه گوارش:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: التَّفَّاحُ نَضُوحُ الْمَعْدَةِ.

امام صادق علیه السلام: سیب، پالاینده و خوش بو کننده معده است.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۵

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُوا الرُّمَانَ الْمُرَّ بِشَحْمِهِ فَإِنَّهُ دِبَاحٌ لِلْمَعْدَةِ.

امام صادق علیه السلام: انار ملس را با پیه آن بخورید؛ چرا که معده را پاک می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۴

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَكَلِ السُّفْرَجِلِ قُوَّةٌ لِلْقَلْبِ الضَّعِيفِ وَيُطَيِّبُ الْمَعْدَةَ وَيَذَكِّي الْفُؤَادَ وَيُشَجِّعُ الْجَبَانَ.

امام علی علیه السلام: خوردن به نیروی قلب ضعیف است، معده را پاک می‌سازد، دل را فراست می‌دهد و ترسو را شجاعت می‌بخشد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۷

وَرَوَى يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ...إِيَّاكَ وَشَرِبَ الْمَاءِ الْبَارِدِ وَالْفُقَّاعِ فِي الْحَمَامِ؛ فَإِنَّهُ يُفْسِدُ الْمَعْدَةَ...

امام صادق علیه السلام: از نوشیدن آب سرد و فقاع در حمام، حذر کن؛ چرا که معده را تباه می‌کند.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۳ / روضة الواعظين، ج ۲، ص ۳۰۷ / وسائل الشيعية، ج ۲، ص ۴۴

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُلُوا الْكُمَثْرَى فَإِنَّهُ يَجْلُو الْقَلْبَ وَيُسَكِّنُ أَوْجَاعَ الْجَوْفِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى.

امام صادق علیه السلام: گلابی بخورید، که به اذن خداوند عز و جل دل را جلا می‌دهد و دردهای درون را تسکین می‌بخشد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۵۸

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: كَانَ دَوَاءَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع السَّعْتَرِ وَكَانَ يَقُولُ إِنَّهُ يُصَيِّرُ لِلْمَعْدَةِ حَمَلًا كَحَمَلِ الْقَطِيفَةِ.

امام کاظم علیه السلام: داروی امیر مؤمنان علیه السلام، آویشن بود. او می فرمود: «آویشن برای معده، بُرزی همانند بُرز پارچه‌های مخمل می شود».

الکافی، ج ۶، ص ۳۷۵ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۴

## ۹ - کلیه:

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْجَامِعِ لِأَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ الْبَرْزَنْطِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقُطِينِ عَنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: ... إِنَّ الثُّورَةَ تَزِيدُ فِي مَاءِ الصُّلْبِ وَتُقَوِّي الْبَدَنَ وَتَزِيدُ فِي شَحْمِ الْكُلَيْتَيْنِ وَتُسَمِّنُ الْبَدَنَ.

امام کاظم علیه السلام: ... نوره، آب کمر را افزون می سازد، بدن را تقویت می کند، بر پیه کلیه‌ها می افزاید و بدن را چاق می کند.

السرائر، ج ۳، ص ۵۷۵ / وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۶۶

عَنْهُ (أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: الْحَمَّامُ يَوْمٌ وَيَوْمٌ لَا يُكْثِرُ اللَّحْمَ وَ إِذْمَانُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ.

امام کاظم علیه السلام: حمام رفتن یک روز در میان، گوشت بدن را می افزاید؛ اما عادت به آن در هر روز، پیه کلیه‌ها را آب می کند.

الکافی، ج ۶، ص ۴۹۶

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ: أَلَا لَا يَسْتَلْقِينَ أَحَدَكُمْ فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ ...

امام صادق (علیه السلام): امیرالمؤمنین (علیه السلام) همواره می فرمودند: هیچکدام از شما به پشت در حمام نخواستند؛ چرا که این کار پیه کلیه‌ها را ذوب می کند.

الکافی، ج ۶، ص ۵۰۰

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَكُلُ الْجُوزِ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ يَهَيِّجُ الْحَرَّ فِي الْجَوْفِ وَ يَهَيِّجُ الْفُرُوحَ عَلَى الْجَسَدِ وَ أَكُلُهُ فِي الشِّتَاءِ يُسَخِّنُ الْكُلَيْتَيْنِ وَ يَدْفَعُ الْبُرْدَ.

امام علی علیه السلام: خوردن گردو در گرمای شدید، حرارت را در بدن بر می انگیزد و زخم‌های تن را تحریک می کند؛ اما خوردن آن در زمستان، کلیه‌ها را گرم می کند و سرما را می راند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۴۰

## ۱۰ - مثانه: (مجاری ادراری)

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ حَنَانِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ كُنْتُ مَعَهُ عَلَى الْمَائِدَةِ فَنَاوَلَنِي فُجْلَةً وَ قَالَ: يَا حَنَانُ! كُلِ الْفُجْلَ فَإِنَّ فِيهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ وَرَفَقَةُ الرِّيَّاحِ وَ لُبُّهُ يَسْرِبُ (خ ل: يسهل) الْبَوْلَ وَ أَصْلُهُ يَقْطَعُ الْبَلْغَمَ.

امام صادق علیه السلام: ثُرب بخور؛ چرا که در آن، سه ویژگی است: برگش بادها را دور می کند، قسمت میانی اش بول را آسان می کند و ریشه اش بلغم را از میان می برد.

الکافی، ج ۶، ص ۳۷۱ / المحاسن، ج ۲، ص ۵۲۴ / الخصال، ج ۱، ص ۱۴۴

سند خصال: حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُلُوا الْبَطِيخَ فَإِنَّ فِيهِ عَشْرَ خِصَالٍ مُجْتَمِعَةٍ هُوَ شَحْمَةُ الْأَرْضِ لَا دَاءَ فِيهِ وَلَا غَائِلَةٌ وَهُوَ طَعَامٌ وَهُوَ شَرَابٌ وَهُوَ فَاكِهَةٌ وَهُوَ رَيْحَانٌ وَهُوَ أُشْنَانٌ وَهُوَ أَدَمٌ وَيَزِيدُ فِي الْبَاهِ وَيَغْسِلُ الْمَثَانَةَ وَيُدِرُّ الْبَوْلَ.

وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ. وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ وَيَذِيبُ الْحَصَى فِي الْمَثَانَةِ.

امام صادق علیه السلام: خربزه بخورید؛ چرا که در آن، ده ویژگی است؛ بیه زمین است؛ نه دردی در آن هست و نه فساد؛ خوراک است؛ آب است؛ میوه است؛ سبزی خوش است؛ شست و شو دهنده است؛ خورش است؛ توان جنسی را می‌افزاید؛ مثانه را می‌شوید؛ و ادرار آور است.

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام: (خربزه) سنگ را در مثانه ذوب می‌کند.

الخصال، ج ۲، ص ۴۴۳ / مکارم الأخلاق، ص ۱۸۵ / وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۱۷۷

## ۱۱ - طحال:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ: اشْتَكَى غُلَامٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع فَسَأَلَ عَنْهُ فَقِيلَ إِنَّهُ بِهِ طَحَالًا فَقَالَ أَطْعَمُوهُ الْكُرَاتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَأَطْعَمْنَاهُ إِيَّاهُ فَقَعَدَ الدَّمُ ثُمَّ بَرَأَ.

موسی بن بکر: یکی از غلامان امام کاظم علیه السلام، بیمار شد. امام علیه السلام از حال او پرسید. گفتند: بیماری طحال گرفته است. فرمود: «سه روز به او تَرِه بخوراند». ما آن را به او خوراندیم. پس خون فرونشست، و سپس، بهبود یافت.

الکافی، ج ۸، ص ۱۹۱

## ۱۲ - کبد:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَفْطَرَ الرَّجُلُ عَلَى الْمَاءِ الْفَاتِرِ تَقَى كَبِدَهُ وَغَسَلَ الدُّنُوبَ مِنَ الْقَلْبِ وَ قَوَى الْبَصَرَ وَ الْحَدَقَ.

امام صادق (علیه السلام): هرگاه شخصی با آب جوشیده نیمه گرم افطار کند، کبدش پاک می‌گردد، و گناه و ناپاکی را از قلبش می‌شوید، و پشم تقویت می‌شود.

الکافی، ج ۴، ص ۱۵۲

## ۱۳ - خون:

عَنْهُ ( مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الرِّضَاعِ قَالَ: أَكُلُ الْبَاقِلَى يُمَخِّخُ السَّاقَيْنِ وَ يُؤَلِّدُ الدَّمَ الطَّرِيَّ.

امام رضا علیه السلام: خوردن باقلا، استخوان‌های ساق را تراکم درونی می‌دهد، و خون تازه تولید می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۴۴

## ۱۴ - عروق:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ مَجْنُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: دَهْنُ اللَّيْلِ يَجْرِي فِي الْعُرُوقِ وَ يَرَوِّي الْبَشْرَةَ وَ يُبَيِّضُ الْوَجْهَ.

امام باقر علیه السلام: روغن [مالیدن] شبانه، در رگ‌ها جریان می‌یابد و پوست را آبراری و چهره را سفید می‌کند.

الکافی، ج ۶، ص ۵۱۹

### ۱۵ - پوست:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: **الدَّهْنُ يُلَيِّنُ الْبَشْرَةَ وَيَزِيدُ فِي الدَّمَاعِ وَيُسَهِّلُ مَجَارِيَ الْمَاءِ وَيُذْهِبُ الْقَشْفَ وَيُسْفِرُ اللَّوْنَ.**  
امیرالمومنین علیه السلام: روغن، پوست را نرم می‌کند، بر توان مغز می‌افزاید، مجاری آب را در بدن می‌گشاید، کثافت پوست را از میان می‌برد و رنگ را روشن می‌کند.

الكافي، ج ۶، ص ۵۱۹

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: دَهْنُ اللَّيْلِ يَجْرِي فِي الْعُرُوقِ وَيُرْوِي الْبَشْرَةَ وَيَبَيِّضُ الْوَجْهَ.

امام باقر علیه السلام: روغن [مالیدن] شبانه، در رگ‌ها جریان می‌یابد و پوست را آبیاری و چهره را سفید می‌کند.

الكافي، ج ۶، ص ۵۱۹

### ۱۶ - مو:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: **الْكُحْلُ يُنْبِتُ الشَّعْرَ وَيَجْفِفُ الدَّمْعَةَ وَ يُعْذِبُ الرَّيْقَ وَيَجْلُو الْبَصَرَ.**

امام صادق علیه السلام: سرمه، مو را می‌رویانند، اشک‌ریزش را می‌خشکانند، آب دهان را گوارا می‌سازد و دیده را جلا می‌دهد.

الكافي، ج ۶، ص ۴۹۴

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: **التِّينُ يَذْهَبُ بِالْبَحْرِ وَيَشُدُّ الْفَمَ وَالْعَظْمَ وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ وَيَذْهَبُ بِالذَّاءِ وَلَا يُحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى دَوَاءٍ وَقَالَ ع التِّينُ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِنَبَاتِ الْجَنَّةِ.**

امام رضا علیه السلام: انجیر، بوی بد دهان را می‌برد، دهان و استخوان‌ها را استحکام می‌بخشد، مو را می‌رویانند، درد را می‌برد و با وجود آن، دیگر به دارویی نیاز نیست...

الكافي، ج ۶، ص ۳۵۸

قَالَ وَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ يَظِينَ عَنِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَظِينَ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ ... **شَعْرُ الْجَسَدِ إِذَا طَالَ قَطَعَ مَاءَ الصُّلْبِ وَأَرْخَى الْمَفَاصِلَ وَوَرَّثَ الضَّعْفَ وَالسَّلَّ ...**

امام کاظم علیه السلام: ... موی بدن، چون بلند شود، آب کمر را قطع می‌کند، مفصل‌ها را سست می‌گرداند و ضعف و سل بر جای می‌نهد...

السرائر، ج ۳، ص ۵۷۵

### ۱۷ - استخوان:

عن احمد بن محمد بن خالد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال: قال لي أبو الحسن الرضا عليه السلام: يا أحمد، كيف شهوتك البقل؟ فقلت: إني لأشتهي عامته. قال: فإذا كان كذلك فعليك بالسلق؛ فإنه ينبت على شاطئ الفردوس، وفيه شفاء من الأدوية، وهو يعلط العظم وينبت اللحم.

امام رضا علیه السلام فرمود: «ای احمد! میل تو به سبزی‌ها چگونه است؟». گفتم: همه را دوست دارم. فرمود: «اگر چنین است، بر تو باد چغندر؛ چرا که بر ساحل فردوس می‌روید. در آن، شفای هر دردی است، استخوان را درشت می‌کند و گوشت می‌رویانند».

المحاسن، ج ۲، ص ۵۱۹

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: التَّيْنُ يَذْهَبُ بِالْبَخْرِ وَيَشُدُّ الْفَمَ وَالْعَظْمَ وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ وَيَذْهَبُ بِالْدَاءِ وَلَا يُحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى دَوَاءٍ وَقَالَ ع التَّيْنُ أَشْبَهُ شَيْءًا بِنَبَاتِ الْجَنَّةِ.

امام رضا علیه السلام: انجیر، بوی بد دهان را می برد، دهان و استخوان‌ها را استحکام می بخشد، مو بر می رویند، درد را می برد و با وجود آن، دیگر به دارویی نیاز نیست...

الكافي، ج ۶، ص ۳۵۸

## ۱۸ - ساق پا:

عَنْهُ (مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: أَكُلُ الْبَاقِلَى يَمْنَحُ السَّاقَيْنِ وَيُولِّدُ الدَّمَ الطَّرِيَّ.

امام رضا علیه السلام: خوردن باقلا، استخوان‌های ساق را تراکم درونی می دهد، و خون تازه تولید می کند.

الكافي، ج ۶، ص ۳۴۴

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ قِرَاشٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِي ع: السَّوِيْقُ إِذَا غَسَلْتَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَقَلْبَتَهُ مِنْ إِنَاءٍ إِلَى إِنَاءٍ آخَرَ فَهُوَ يَذْهَبُ بِالْحَمَى وَيُنْزِلُ الْقُوَّةَ فِي السَّاقَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ.

امام کاظم علیه السلام: سویق، چنانچه آن را هفت بار بشویی و از ظرفی به ظرف دیگر بریزی، تب را می برد و نیرو را به ساق و پاها و قسمت پایین تر از مچ، سرازیر می کند.

الكافي، ج ۶، ص ۳۰۶

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: أَطْعِمُوا الْمَحْمُومَ لَحْمَ الْقَبَاجِ؛ فَإِنَّهُ يَقْوِي السَّاقَيْنِ، وَيَطْرُدُ الْحَمَى طَرْدًا.

امام کاظم علیه السلام: به تبار، گوشت کبک بخورانید؛ چرا که پاها را نیرو می دهد و تب را کاملاً دور می کند.

الكافي، ج ۶، ص ۳۱۲

## ۱۹ - مفاصل:

قَالَ وَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ يَفْطِينٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَفْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ ... شَعْرَ الْجَسَدِ إِذَا طَالَ قَطَعَ مَاءَ الصُّلْبِ وَأَرْحَى الْمَفَاصِلَ وَوَرَّتْ الصَّغْفَ وَالسَّلَّ ...

امام کاظم علیه السلام: ... موی بدن، چون بلند شود، آب کمر را قطع می کند، مفاصل‌ها را سست می گرداند و ضعف و سبل بر جای می نهد...

السرائر، ج ۳، ص ۵۷۵

## ۲۰ - کمر:

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: الْحِمَّضُ جَبْدٌ لَوْجَعِ الظَّهْرِ وَكَانَ يَدْعُو بِهِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ.

امام رضا علیه السلام فرمود: «نخود، برای کمر درد، سودمند است». [درباره ایشان (امام رضا علیه السلام) نیز نقل کرده است که] او پیش و پس از غذا، آن را می طلبد.

الكافي، ج ۶، ص ۳۴۳

### پیوست شماره ۵: مشخص شدن تقدیر و اندازه اشیاء در شب قدر

اجمالاً آنچه از روایات و آیات استفاده می‌شود آن است که: قدر و اندازه هر چیزی در عالم به مشیت خداوند وابسته است و مشیت الهی هم همراه با تقدیر و اندازه است، و تقدیر تمام اشیاء و وقایع در شب قدر انجام می‌شود:

عَنْهُ (احمد بن محمد بن خالد) عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً قَدَرَهُ فَإِذَا قَدَرَهُ قَضَاهُ فَإِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ.

امام صادق (علیه السلام): همانا خداوند هر آن چیزی را که اراده کند که انجام دهد؛ در ابتدا آن را تقدیر می‌کند (قدر و اندازه آن را مشخص می‌کند)، و هر گاه بخواهد آن را تقدیر کند، حکم و قضاء خود را در مورد آن جاری می‌کند. پس هر گاه قضاء الهی بر آن شیئی جاری شد آن شیئی به امضاء می‌رسد.

المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۳

الف- اندازه هر چیزی در عالم به مشیت خداوند وابسته است و مشیت الهی هم همراه با تقدیر و اندازه است:

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (سوره مبارکه حجر، آیه ۲۱)

و هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزانه‌هایش نزد ماست، و آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم. [ترجمه انصاریان]

... وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (سوره مبارکه فرقان، آیه ۲)

و (خداوند) هر چیزی را آفریده و آن را به اندازه قرار داده، اندازه‌ای درست و دقیق. [ترجمه انصاریان]

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (سوره مبارکه قمر، آیه ۴۹)

ما هر چیزی را اندازه آفریدیم. [ترجمه انصاریان]

... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ

لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (سوره مبارکه طلاق، آیات ۲ و ۳)

... و هر که از خدا پروا کند، خدا برای او راه بیرون شدن [از مشکلات و تنگناها را] قرار می‌دهد \* و او را از جایی که گمان

نمی‌برد روزی می‌دهد، و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته‌اش را [به هر کس که

بخواهد] می‌رساند یقیناً برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. [ترجمه انصاریان]

ب- تقدیر تمام اشیاء و وقایع عالم، در شب قدر صورت می‌گیرد:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَرِّكََةِ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (سوره مبارکه دخان، آیات ۳ و ۴)

به راستی ما آن (قرآن) را در شبی پربرکت (شب قدر) نازل کردیم زیرا که همواره بیم‌دهنده بوده‌ایم \* در آن شب هر کار استواری [به

اراده خدا] فیصله می‌یابد. [ترجمه انصاریان]

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» وَ مَعْنَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ: أَنَّ اللَّهَ يَقْدَرُ فِيهَا الْأَجَالَ وَ الْأَوْزَاقَ وَ كُلَّ أَمْرٍ يَحْدُثُ مِنْ مَوْتٍ أَوْ حَيَاةٍ أَوْ خُصْبٍ أَوْ

جَدْبٍ أَوْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ. كَمَا قَالَ اللَّهُ: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» إِلَى سَنَةِ. قَوْلُهُ: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا» قَالَ: تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ

رُوحِ الْقُدُسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ.

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده: معنای شب قدر این است که خداوند اجلها و رزقها و هر امری که حادث می شود از مرگ و حیات و تلخی و شیرینی زندگی و خیر و شر را در این شب مقدر می کند.

تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳ / بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۴

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ وَ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: يُقَدَّرُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ أَوْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ مَوْلُودٍ أَوْ أَجَلٍ أَوْ رِزْقٍ، فَمَا قُدِّرَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَقُضِيَ فَهُوَ مِنَ الْمَحْتَمِومِ وَلِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «در شب های قدر هر آنچه که در آن سال، تا سال آینده از خیر و شر و طاعت و معصیت و تولد و مرگ و رزق باشد مقدر می شود، پس هر آنچه در این شب مقدر و حکم شود حتمی خواهد بود!»

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۶۷ / الکافی، ج ۴، ص ۱۵۷

وَ رَوَى أَيْضاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَمَّا يُفْرَقُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ هَلْ هُوَ مَا يُقَدَّرُ اللَّهُ فِيهَا قَالَ لَا تُوصَفُ قُدْرَةُ اللَّهِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» فَكَيْفَ يَكُونُ حَكِيمًا إِلَّا مَا فُرِقَ وَ لَا تُوصَفُ قُدْرَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ مَا يَشَاءُ...

محمد بن جمهور از موسی بن بکر از زراره از حمران نقل کرد که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از آنچه تمیز و توضیح داده می شود در شب قدر آیا همان چیزهایی که خدا مقدر کرده؟ فرمود: نمیتوان توصیف کرد قدرت خدا را فیها یفرق کل امر حکیم چگونه می تواند چیزی محکم باشد مگر اینکه تشخیص داده شود و معین گردد ولی نمی توان قدرت خدا را توصیف نمود که چه چیز را مقدر میکند زیرا در اختیار اوست هر چه را بخواهد انجام میدهد...


بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۹۷



## بخشی از متن

پایه اصلی پاتولوژی فقهی یا الگوی فقهی تحلیل بیماری، این است که یک درکی از خاصیت‌های نهایی جوارح بدن را ارائه می‌کنیم و بعد بر اساس این پایه وارد بحث می‌شویم. من می‌خواهم یک بحث مهم بگویم امیدوارم خستگی بر شما غلبه پیدا نکند. بحث این است که چهار عضو از این اعضاء بدن محل پیدایش یک خاصیت‌هایی هستند که بر همه اعضاء بدن تاثیر گذار هستند که ما در طب اسلامی به اینها "طبایع چهارگانه" یا به اصطلاح ساده‌تر "مزاج" می‌گوییم. بنابراین در فیزیولوژی ما یک دور کل اعضاء را مطالعه می‌کنیم، یک دور هم چهار عضو را به صورت ویژه مورد مطالعه قرار می‌دهیم. چرا؟ چون آنها محل "اخلاط" و محل "طبایع" هستند.

\* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع‌رسانی نقشه راه [nro-di.blog.ir](http://nro-di.blog.ir) 

کانال "الگو ۴" در پیام‌رسان ایتا [@olgou4](https://t.me/olgou4) 